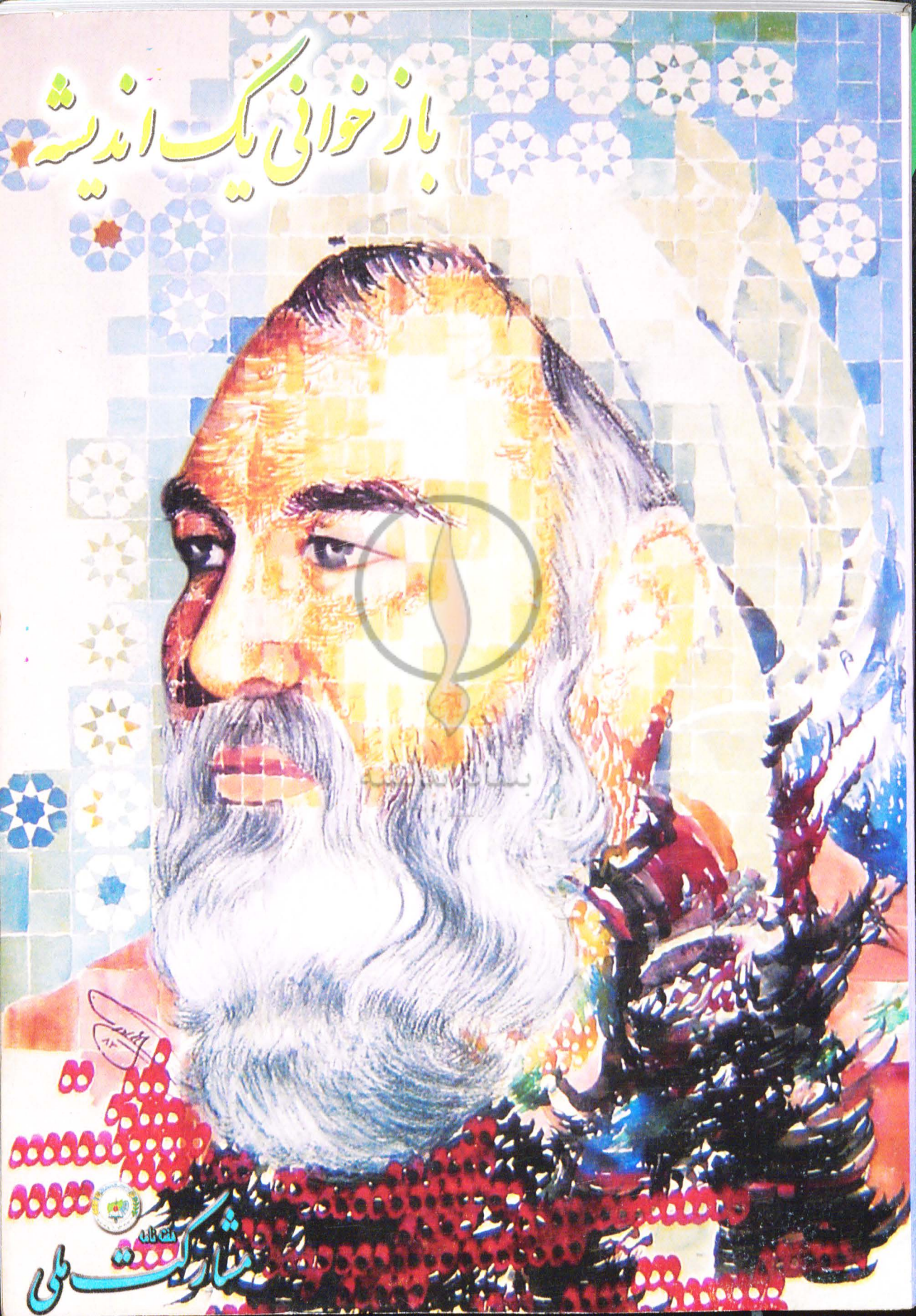




باز خوانی یک اندیشه

شارکت ملی

گفتی که چو خورشید ز غم سوی تو پر
چون ماه شبی می‌گشتم از پنجره سر

اندوه که خورشید شدی تنگ غروب
افسوس که مهتاب شدی وقت سحر



بنیاد اندیشه



بازخوانی یک اندیشه

ویژه دهمین سالگرد شہادت استاد عبدالعلی مزاری (ره)



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

مشخصات:

نام: بازخوانی یک اندیشه

تنظیم و نشر: هفته نامہ مشارکت ملی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

تاریخ: حمل ۱۳۸۴

چاپ: مطبعہ بلخ

دیزاین جلد: جلال محمدی

طرح جلد: اورنگ

فهرست عناوین:

- ضرورت باز خوانی اندیشه شهید مزاری (سخن نخست) / محمد سرور جوادی / ۳
- پیام رئیس جمهور به مناسبت دهمین سالگرد شهادت استاد مزاری / ۸
- در کجای زمان ایستاده ایم / استاد خلیلی / ۹
- رهبر شهید روح زمان را درک می کرد / پیام استاد خلیلی / ۱۶
- شهید مزاری قربانی منافع مردم / معاون اول رئیس جمهور / ۲۲
- شهید مزاری، رهبری بود با جهان بینی وسیع / پرو فیسور موسی وردک / ۲۵
- پیام جنبش ملی اسلامی / ۲۹
- مزاری، رهبر سیاسی و فکری برای مردم ما بود / استاد محقق / ۳۱
- شهید مزاری در رهبری تول خصال در لوده / انوار الحق احدی / ۳۸
- تجلیل از راد مردان و وظیفه ما است / صدیقه بلخی / ۴۴
- شهید مزاری طراح وحدت ملی / مصطفی کاظمی / ۴۷
- د مزاری شهادت د افغانستان لپاره فخر دی / محمد حنیف اتمر / ۵۲
- پیرو مولا علی / سید حامد گیلانی / ۵۵
- شهید مزاری صاحب، ژوندی دی / پرو فیسور صالح گل شینواری / ۵۷
- ارزش قهرمانان در پیام شان است / استاد عرفانی / ۶۰
- رهبر شهید و طرح انسانی کردن سیاست / علی امیری / ۶۳
- جایگاه زن در جهان بینی شهید مزاری / محمد عزیزی / ۷۲
- تلخ و شیرین (نگاهی به موقف شهید مزاری در جنگ) / محمد سرور جوادی / ۸۱
- شهید مزاری و طرح مبانی جدید، برای قانون اساسی و حکومت / عباس بصیر / ۸۸
- اساس دیگر دیسی از نظر شهید مزاری / هادی احمدی / ۹۴
- شهید مزاری و راهکار ایجاد فرهنگ ملی / موسی عارفی / ۹۹
- سفر گزید که عمر عقاب ها کم بود / محمود جعفری / ۱۰۴
- نمادنش هم معنا داشت / یونس حیدری / ۱۱۰
- مزاری در تقویم / رزاق مامون / ۱۱۴
- شور عدالت / سرود / ۱۲۱

مضمون اول

بسم الله الرحمن الرحيم

ضرورت بازخوانی

اندریشه شهید مزاری

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

محمد سرور جوادی

شهید مزاری، نه بعنوان کسی که در اثر اتفاقات و شرایط، بزرگ و مشهور شده باشد، بلکه اندیشه بزرگ و پیدارش، او را در معرض تضارب آراء قرار داده است. سیر زندگی او بخوبی نشان می دهد که، حوادث و شرایط، هیچگاه به نفع او نبود، روزگار، همه شیوه های تهاجمی خود را برای بلعیدن او به کار بسته بود.

او در دوران کودکی و نوجوانی، از طوفان فقر و تبعیض حاکم بر جامعه گذشت، در دوران عسکری و خدمت، جرم غیرت و شهامت خود را کشید، در دوران تحصیل، تلخیهای مهاجرت و تهاجمات افکار ضد دینی، آزارش داد و او را به سرزمینهای عراق، سوریه، پاکستان و ایران کشاند. بازگشت اوبه وطن، پس از پشت سر گذاشتن خطرهای و رنجها، همزمان با تلخکامیهای دیگری بود؛ کودتای کمونیستها که ریشه تمامی بدبختیهای ملت افغانستان، در آن گره خورده است، بوقوع پیوست و مزاری بار مسئولیت تازه ای را بر شانه هایش احساس می کرد، او در راد انجام این مسئولیت، لحظه ای آرامش نداشت و آنی، غفلت نورزید و ساعتی به آن پشت نکرد. چه از دوستان و یاران نزدیکش و چه از خانواده و بستگان خویش، قربانیان فراوانی را فدیة راه خدا کرد اما عزم و ایمانش را از دست نداد، اگر مولانای بلخ در عالم ذهن و شعر سینه شرحه، شرحه داشت و نعش یاران، بر دوش کشیده بود، استاد شهید، در عمل چنان بود و چنان کرد.

شخصا شاهد بودم که در سال ۶۵، مجاهدین، همراه با ایشان بالای پوسته روسها در اطراف اسلام قلعه واقع مرز غربی هرات عملیات کرده بودند که دو برادر بنامهای سید نادر میر عطایی و سید احمد میر عطایی از سادات پشتون هلمند نیز بودند، در جریان حملات شدید زمینی و هوایی روسها، سید احمد، زخمی گردیده بود و برادرش با بستن زخم او طبق پلانش، عقب نشینی کرد و نتوانست، برادرش را منتقل نماید. استاد شهید در نزدیک مرز اسلام قلعه که از محل عملیات با پای پیاده یک ساعت، فاصله داشت از قضیه با خبر شد و خود شخصا به تنهایی بازگشت، پس از دو ساعت، در حالی که سید احمد شهید شده بود، بر دوش استاد پس به قرار گاه مجاهدین رسیدند. این ایثار و فداکاری، خانواده میر عطایی را بحدی مجذوب ساخت که شهدای دیگری را در راه خدا و در کنار رهبر شهید تقدیم کردند.

شهید مزاری، پس از پیروزی مجاهدین نیز، چیزی جز تلخی نچشید، درین دوره نیز با طوفانی از کینه و حسادت و قساوت، روبرو بود. به فریاد های عدالتخواهی اش نه تنها گوش ندادند بلکه تمامت تلاشها برای محو آن به کار گرفته شده بود و در راستای همین سیاست محو عدالت بود که او را مانند گرگان و درندگان وحشی پاره پاره کردند اما صدای او هرگز خاموش نشد.

شهید مزاری، میراث دار یک اندیشه بود و آن تپیدنها، تفسیر اندیشه ای بود که در نهاد و ضمیرش همچون سروش، او را صدای تقلا و تلاش می زد. اندیشه مزاری، از آئین جاویدانه اسلام تکوین یافته بود و با نهضت بیدارگری دینی همراه شد و با درک و شناخت عمیق از واقعیتهای عینی جامعه اش تکامل یافت. او نگرش دینی اش را با شناخت زمان خویش و مردم پیرامونش و به کار بستن دانسته هایش، عینیت بخشید. تفکر او، شاخصه های مهمی چون، آگاهی، آزادی، عدالت، وحدت و عزت و کرامت انسانی را در خود جای داده بود. او بیشتر از اینکه به سیاست و عناصر قدرت و حاکمیت از دید فرصتها و شرایط بنگرد، از دید انسانی و اسلامی تعقیب می کرد، بر داشت او از اسلام نیز، بر داشت انسانی بود و آن را در جهت رهنمایی بشر به سوی کرامت انسانی تفسیر می نمود.

جنگها و فجایعی که بر مزاری و مردم پیرامونش تحمیل شد، دقیقاً رنگ و بوی غیر انسانی و اسلامی داشت: آن همه مصیبت و فاجعه، چیزی جز نگرش فرصت طلبانه بر قدرت و سیاست نبود، به همین دلیل او زجرمندان و از سر سوز و گداز می گفت: در افغانستان شعارها مذهبی است اما عمل ها نژادی و تاکید می نمود که هر روزی که اقوام، احزاب و مذاهب، به جای حذف یکدیگر، پذیرش یکدیگر را گردن گذاشتند، مشکل افغانستان حل می شود. جایگاه قوم پرستی، بر انسانیت و خدا پرستی چیره شود، مردم حق جو، عدالتخواه و انسان گرا، سخت ترین فشارها را خواهند دید. او غیر از اینکه همه مردم افغانستان انسانند، مسلمان هستند و در این وطن حقوق و جایب مساوی دارند، چیز دیگری نمی گفت و هیچگاه کسی نمی تواند ثابت کند که او، غیر ازین گفته باشد و یا کرده باشد. او هرگز برای

احقاق حق انسانی خود و مردم پیرامونش، چهره و موضع جنگ و زورگیری را هم نداشت و هرگز چنین چیزی، بالای او اثبات نخواهد شد، مگر برای اثبات هویت انسانی، دینی و میهنی خود، تسلیم نابرابریها، حق کشی ها و سلطه طلبیها هم نشد. شاخصه عینی نگرش رهبر شهید در جریان فجایع کابل، نفی استبداد و انحصار گرایی بود، او حاکمیت را حق مردم می دانست و نه زورمندان، او مشروعیت حاکمیت "غالبان" را نمی پذیرفت و حتی نسبت آن به دین را قبول نداشت.

متأسفانه از دین نیز چهره های گوناگون و بسیار متفاوت ارائه شده است، چهره ای که جز خشونت نشانی ندارد و چهره ای که تسلیم و سازش و تحریف نماد اصلی اوست. اما مزاری از دین برداشت انسانی داشت، آنجا که کرامت انسانی، قطع نظر از رنگ و تبار و مذهب و جنسیت او محترم بود، او دین را هم متجلی می دید و آنجا که خلاف آن بود، به نظر او دینی، هم نمی توانست وجود داشته باشد.

اینکه مزاری برای تفسیر و تطبیق اندیشه اش تا چه حد موفق بود، با تأسف باید گفت: کمترین توفیق را داشت، زیرا در تاریخ، مردمی که آرمان و اندیشه های بلند داشته اند، در عصر و زمان خود کمتر، درک و قبول شده اند، زمان همیشه بعد از آنها و در مقاطعی که فرصتها و زمینه ها برای فهم و درک اندیشه ها، فراهم تر و آسان تر شده است، در موردشان قضاوت نموده است که شهید بزرگ ملت ما نیز در عداد آن عده طلایه داران اندیشه انسانی و اسلامی است. در زمانیکه مزاری زنده بود و روایتگر مظلومیت و محکومیت انسان و تفسیر گر هویت گم شده و حتی نفرین شده بخشی از مردم، بودن در کنار او و گام نهادن در پشت سر او و راه رفتن به رهبری او، از عهده هر کسی بر نمی آمد، چه اینکه نوعی جرم شمرده می شد و مزاری و مردم پیرامونش، در نظر آنانی که عدالت و حق را بر ضررشان می دانند، مجرم بودند و هستند! عده ای به همین دلیل، رخت خویش را از بساط مزاری که در بازار خون و خطر بود، بر چیدند و رفتند. عده ای اندک و انگشت شماری، با او ماندند و تا به امروز به تعهد خود ایستاده اند.

پس از شهادت مظلومانه رهبر شهید، پرچم خونین او را یار دیرین نترس و سرافرازش "استاد خلیلی" بر دوش کشید و سالهای سیاه آتشین و خونینی را از موجهای خون و خطر گذشت و طوفانهای ویرانگری را، در هم شکست. استاد خلیلی، اندیشه انسانی رهبر شهید را، پس از سالهای طوفانی، اکنون در عمل تفسیر می نماید، آنگونه که بسیار دیگری نیز، به مطالعه، دقت و کنجکاوی پیرامون شخصیت، تفکر و آرمانهای آن بزرگ روی آورده اند. بزرگترین پاسداری از خون مزاری، تفسیر عملی اندیشه های او است، تا ماندگاری و جاویدانگی شخصیت او تضمین شود، نه آنگونه که بنام دوستی، از او چهره هایی، ترسیم شود که آن روز، دشمنانش ترسیم می نمودند.

در مجموعه حاضر، گفته ها و نوشته هایی، گرد هم آمده است که هر کدام به نحوی، گوشه هایی از اندیشه انسانی و اسلامی رهبر شهید را تبیین می نماید و به همین دلیل نام آن را "بازخوانی یک اندیشه" گذاشته ایم، چه اینکه هیچکدام از گفته ها و نوشته ها، خود ارائه اندیشه نو و جدیدی نیست، بلکه هر کدام قرآنی از فکر و شخصیت رهبر شهید است و این خود، بیانگر عمق پختگی و پایداری اندیشه آن عزیز می باشد.

شرایط کنونی بگونه ای است که بازخوانی اندیشه رهبر شهید، که شاخصه های آن، عدالت، آزادی، وحدت ملی، تساوی حقوق انسانی همه افراد جامعه، صلح، امنیت و ترقی و بالندگی در پرتو نظام دینی و مردمی است، بهترین راهنما و راه گشا برای آینده ماست و ضرورت آن هم از همین زاویه قابل دید و درک می باشد.

پیام رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان

به مناسبت دهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری

استاد عبدالعلی مزاری یکی از شخصیت‌های برجسته و دانشمند کشور و از چهره‌های درخشان



جهاد برحق مردم ما علیه سلطه بیگانه بود.

شخصیت استاد مزاری به حیث رهبر یکی از احزاب جهادی و پس از آن حزب وحدت اسلامی و تحکیم روابط حزب با توده‌های مردم، تشویق مردم به جهاد و سهم فعال در مبارزه گرم علیه سلطه جویان از برازنده‌گی خاصی برخوردار است.

نظریات و اندیشه‌های او برای حل قضایای افغانستان وزنه خاصی داشت، وی مسایل کشور را در سخنرانیهای خود عالمانه تحلیل و تفسیر میکرد، نکات برجسته هر

سخنرانی استاد در فرهنگ سیاسی کشور ما جایگاه بلند و رفیع دارد.

درینا که این چهره جهاد، مبارزه و اندیشه کشورما توسط بیگانه‌گان به شهادت رسید و رهروانش از کار و مبارزه خسته‌گی ناپذیر او محروم شدند.

دهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری را به هم‌زمان، هم‌سنگران و پیروان فکر و اندیشه او تسلیت عرض میدارم و از بارگاد پروردگار یکتا به استاد مزاری بهشت برین استدعا می‌دارم.

روانش شاد و یادش گرامی باد.

حامد کرزی، رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان

۱۳۸۳/۱۲/۲۰

در کجای زمان

ایستاده ایم

بیانیه استاد محمد کریم خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی و معاون
ریاست جمهوری اسلامی افغانستان به مناسبت دهمین سالگردشهادت
رهبر شهید حزب وحدت اسلامی، استاد عبدالعلی مزاری.

بسم الله الرحمن الرحيم

"من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا"

حضار گرامی!

خواهران و برادران!

اجازه دهید قبل از همه مراتب تسلیت خود را به مناسبت دهمین سالگرد شهادت
افتخار آمیز رهبر شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان استاد عبدالعلی مزاری و یاران
وفادارش، به پیشگاه ملت شریف افغانستان ابراز نموده، از حضور گرم و پر شکوه اراکین
دولت، مقامات عالی رتبه ملکی و نظامی، رهبران جریان های سیاسی، شخصیت های علمی و

فرهنگی، مهمانان محترم خارجی، معزین و ریش سفیدان و جوانان عزیز در این مراسم، تقدیر و تشکر نمایم.

امروز دهمین سالگرد شهادت بزرگمردی را تجلیل می کنیم که عمری را در راه عزت، سربلندی، آزادی و استقلال کشور مبارزه کرد و بی وقفه و خستگی ناپذیر در راه رسیدن به هدف از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نورزید و سر انجام مظلومانه؛ اما با غرور و افتخار بدست مزدوران اجنبی و دشمنان افغانستان، جام شهادت سرکشید و سرخ رو و سربلند به لقای حق شتافت.



مجاهد کبیر، شهید سعید، استاد عبدالعلی مزاری در روزگاری، از میان ما رفت که سراسر فضای کشور را دود باروت و شعله سیاه و خانمانسوز جنگ های داخلی فرا گرفته و عقده ها، کینه ها، خصومتها و

بدینی ها، مجال واقع نگری و حق بینی را از همه سلب ساخته بود؛ اما بدون شک او یکی از صادق ترین و پاک ترین فرزندان این مرز و بوم بود که بیش از سه دهه عمر خود را وقف خدمت به دین، مردم و وطن ساخت و در راه آرمان و اهداف بزرگی که در پیش رو داشت، تا پای جان ایستاد.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

هموطنان عزیز! برادران و خواهران گرامی!

آنچه امروز و در این مقطع حساس از تاریخ کشور، برای همه ما اهمیت دارد این است، که بدانیم آرزوها و اهداف شهید مزاری چه بود و او در راه چه ایده آلهایی، به شهادت رسید؟ و اکنون ما در کجای زمان ایستاده ایم و تا چه حد به اهداف و آرمانهای شهدای خود نزدیک شده ایم؟

شهید مزاری و خط مشی سیاسی و شعارهای مبارزاتی او، برای مردم ما ناشناخته نیست. هر کسی که از نزدیک در جریان حوادث آن دوره باشد و یا اسناد نشر شده آن زمان را مطالعه کند به خوبی درمی یابد که اصول ذیل محورهای اساسی اندیشه و خط مشی سیاسی شهید مزاری را تشکیل می داد.

تأمین صلح و امنیت:

شهید مزاری از اولین روزهای پیروزی جهاد و تشکیل حکومت مجاهدین در کابل، بارها در مصاحبه ها و بیانیه های خود تأکید نمود، که پس از چهارده سال جنگ، مبرم ترین نیاز مردم افغانستان را صلح و آرامش تشکیل می دهد و جنگ و نا امنی به نفع هیچ حزب، هیچ گروه و هیچ قومی نیست. ما زمانی، می توانیم کشور را آباد و ویرانه های وطن خویش را اعمار نمائیم که شعله های جنگ را خاموش نموده، حیات نوین سیاسی و اجتماعی خویش را در فضای صلح و امنیت، برادری و دوستی سازمان دهیم. به همین جهت برای تأمین صلح و ختم جنگ از هر نوع مذاکره، بدون قید و شرط استقبال می کرد و همواره تأکید می نمود که؛ ما هرگز حل بحران کشور را از طریق جنگ، ممکن نمیدانیم و در این مسیر راهی جز گفتگو و تفاهم نداریم.

احترام به اراده مردم:

محور دیگری که شهید مزاری بر آن تأکید فراوان داشت، احترام به اراده مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی بود. او معتقد بود، نوع نظام، تعیین زمامدار و زعیم کشور و تصویب قانون اساسی باید از طریق انتخابات و تأیید نمایندگان مردم صورت گیرد و نه از

راه سلايق شخصی و منافع حزبی و گرایشهای قومی و لسانی و سمتی و مذهبی. در باور مزاری، حکومت از آن مردم است. همه مردم از هر قشر، از هر قوم و از هر مذهب باید در تشکیل حکومت نقش داشته باشند و این چیزی بود که واقعا یکی از خلاهای عمده در حکومت مجاهدین شمرده می شد و اگر مجاهدین به مانند دوره موقت و انتقالی، پس از یک دوره کوتاه عبوری، می توانستند به اراده مردم رو آورند و با حضور نمایندگان مردم قانون اساسی کشور را تصویب نموده، انتخابات عمومی را برگزار نمایند، کشور ما تا این حد دست خوش بحران و ویرانی نمی گردید.

وحدت ملی:

شهید مزاری به سوی وحدت ملی به حیث یکی از اصول اساسی قدرت و پیشرفت، موفقیت و پیروزی نگاه می کرد و نفاق ملی را یک فاجعه بزرگ برای کشور تلقی می نمود. وی معتقد بود که وحدت و وفاق ملی در هر کشوری، ستون فقرات ثبات و امنیت، ترقی و رفاه، آرامش و آسایش می باشد و جامعه ای که دچار تشتت و تعصب، تبعیض و نفاق باشد، نه آرامش دارد و نه آسایش، نه پیشرفت دارد و نه قدرت و از این رو نقض وحدت ملی و

ایجاد نفاق را خیانت تلقی می نمود. **بنیاد اندیشه**

اما شهید مزاری به حیث رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان بر این باور بود که وحدت ملی زمانی در کشور تأمین و تحکیم می شود که روابط سیاسی و اجتماعی بر بنیاد عدالت استوار گردد و همه اقوام، قبایل و اقشار کشور، حقوق و تکالیف مساوی و برابر پیدا کنند. از اینجاست که اصل دیگری توسط شهید مزاری مطرح می گردد و آن اصل عدالت سیاسی و اجتماعی است.

شهید مزاری که آشنایی عمیق با اصول و مبانی اسلامی داشت، دریافته بود که همه پیامبران خدا آمده اند تا عدالت و برابری را در میان جوامع انسانی گسترش دهند. از این رو سخت بر این اعتقاد، باورمند بود که تا زمانی که عدالت در جامعه برقرار نگردد، اجتماع به نظم و ثبات نمی رسد. از سوی دیگر، شهید مزاری می دید که تبعیضات و برتری جویی های قومی، نژادی و تعصبات لسانی و مذهبی به حیث یک آفت بزرگ، شیرازه وحدت و

همدلی مردم افغانستان را از هم گسته، مانع حرکت آنها به سوی پیشرفت و ترقی گردیده است. از این رو فریاد می زد: افغانستان متعلق به همه اقوام ساکن در این کشور است. همه اینان در این مملکت باید برادروار زندگی کنند و به همه باید چانس مساوی داده شود تا درباره سرنوشت خویش تصمیم بگیرند.

شهید مزاری، عدالت سیاسی را به حضور همه اقوام و گروههای سیاسی در صحنه قدرت سیاسی تفسیر میکرد و می گفت؛ همه، باید طبق نفوس و جمعیت شان در عرصه تصمیم گیری کشور سهمیم باشند و میکانیزمی را هم که برای تامین عدالت سیاسی پیشنهاد میکرد، انتخابات آزاد و عادلانه بود.

آزادی های مدنی و نفی استبداد:

شهید مزاری به حق یک مبارز پاکبخته راه آزادی بود. او طعم تلخ استبداد را چشیده و بر این عقیده بود که کمر ملت افغانستان در طول تاریخ، بر اثر حاکمیت استبداد، خم گشته است و اگر این ملت بخواهد با قامت راست و با غرور و افتخار زندگی کند، باید سایه شوم استبداد، از سرش دور و برایش آزادی داده شود. تا شرافتمدانه، زندگی کند و از طرف دیگر فلسفه اصلی حکومت داری و دولت مداری دنیای امروز خدمت به مردم است و تامین آزادیهای مدنی و حقوق مشروع افراد، نه اعمال زور و محدود ساختن آزادی ها و حقوق طبیعی ای که خدا برای انسان داده است، و بر این اساس، وظیفه اصلی حکومت این است که آزادیهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افراد را تامین کند و در چارچوب قانون از حقوق افراد دفاع نماید. اما متأسفانه در افغانستان حکومت ها وظیفه اصلی خود را فراموش کرده و به زورگویی و تجاوز بر حقوق مدنی و آزادیهای افراد پرداخته است. از آرمانها و ایده آلهای شهید مزاری این بود که مردم افغانستان از استبداد رهایی یافته، به آزادی دست یابند.

حقوق زن:

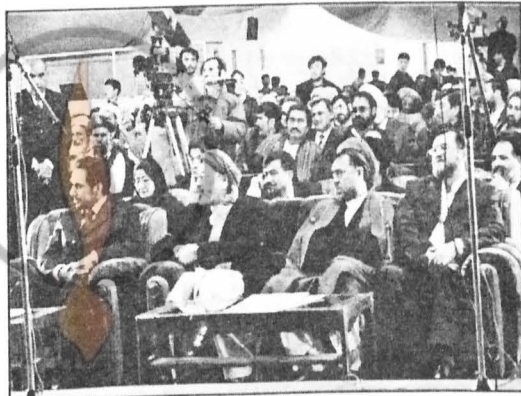
یکی از موضوعاتی که به تناسب این روزها یعنی ۸ مارچ "روز جهانی همبستگی زن" باید یاد آور شویم؛ موضوع حقوق زن از دیدگاه شهید مزاری و حزب وحدت اسلامی افغانستان است. در آن سالها که از طرف برخی از حلقهات سیاسی و جهادی، شرکت زنان در انتخابات ممنوع و خلاف شرع اعلام شده بود، شهید مزاری با برخورد بسیار صریح از حقوق

زنان دفاع کرد و اعلام داشت که در افغانستان باید در همه عرصه ها حقوق زن رعایت شود و زنان جامعه ما همچون مردان در تعیین سرنوشت کشور سهم داشته باشند. وی بارها اعلام کرد: این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات را داشته باشند؛ ولی زنان از این حق مسلم انسانی و اسلامی شان محروم باشند.

حضار گرامی! خانمها و آقایان!

آنچه گفته شد بخشی از اهداف و آرمانهای مجاهد شهید استاد عبدالعلی مزاری بود. همه ما به این اهداف باور عمیق داشتیم و در راه تحقق آنها از دل و جان تلاش کردیم و علیرغم همه مظلومیت ها و محرومیتها در مقابل همه جفا کاریها و فشارها ایستادیم تا

آرزوهای دیرینه ملت مسلمان افغانستان جامه عمل بپوشد. امروز خدای بزرگ را شکرگزار هستیم، که برای تحقق اهداف و آرمانهای شهید مزاری و دیگر شهدای راه آزادی و عدالت، گامهای بزرگی در کشور ما برداشته شده است؛ صلح و امنیت در کشور، تامین، گردیده و جنگها و منازعات حزبی



و قومی خاتمه یافته است. از طرف دیگر حاکمیت ملت، به بهترین وجه ممکن تثبیت شده و مردم ما از طریق نمایندگان خود در سال گذشته قانون اساسی جامع و مرقی را به تصویب رسانیده و زعیم کشور را طی یک انتخابات عمومی، آزاد، سری و مستقیم برگزیدند و هم اکنون در آستانه انتخابات عمومی شورای ملی هستند تا آخرین گام را در جهت تثبیت و تکمیل ارکان اصلی نظام سیاسی کشور، بردارند و همچنین در پرتو تحولات جدید کشور، به طور نسبی فضای برادری و دوستی در میان تمام اقوام کشور تأمین گردیده و امروز از نظر قانون اساسی افغانستان تمام اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند و در تعیین سرنوشت سیاسی و ترکیب نظام، همگی مشارکت دارند و تمام افراد ملت از حقوق و آزادی های مشروع سیاسی و اجتماعی خود برخوردار شده اند. البته در برخی از عرصه ها، مشکلات فراوانی پیش روی دولت و ملت ما قرار دارد؛ اما با توجه به فضای اعتماد و اطمینانی که در کشور ایجاد و عزم راسخی که

برای ادامه مسیر و بازسازی وطن وجود دارد، امیدوار هستیم که دولت و ملت ما از همه امتحانات سخت و دشوار کامیاب و سرخ رو بیرون شده و آرمان های شهدای راه استقلال و آزادی وطن را به بهترین وجه بر آورده سازند.

من به ملت شریف و غیور افغانستان اطمینان می دهم؛ که حزب وحدت اسلامی در راستای آرمانهای ولای شهیدان و در چارچوب اصول و ارزشهای بنیادین اسلامی، به

تقویت زمینه

های صلح و

ثبات، تحقق

عدالت و

برادری، تأمین

حقوق برابر

شهروندی،

تلاش در جهت

اعتماد سازی و

تحکیم وحدت



ملی و ایجاد جامعه عاری از ظلم و استبداد و تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی و حفظ کرامت و حقوق انسانی، تعهد کامل دارد و از هیچ گونه تلاش، در جهت تقویت نظامی، متکی بر اراده مردم و دموکراسی دریغ نمی ورزد.

در اخیر، یکبار دیگر سالگرد شهادت مظلومانه سردار شهید، استاد عبدالعلی مزاری و یاران وفادارش را گرامی داشته، به روح و روان پاک او و همه شهدای گلگون کفن افغانستان درود می فرستم.

رهبر شهید

روح زمان را درک می کرد



پیام استاد خلیلی به مناسبت دهمین سالگرد شهادت مزاری بزرگ

برادران و خوهران! بنیاد اندیشه

با گذر زمان به روزی رسیده ایم که با تأسفک، یکی از بهترین چهره های مردم ما در این روز، به خون آرمید. شهید عبدالعلی مزاری، کسی بود که با درد و رنج، بزرگ شد، با تلاش و زحمت، رشد کرد، با فکر و اندیشه به میدان مبارزه آمد، با شجاعت و ایثار، مقاومت کرد، با ایمان و اخلاص، جهاد نمود و در میان آتش و خون جان سپرد. زندگی او همچون آینه، شفاف و روشن است و نکته تاریکی در آن دیده نمی شود. چیزیکه بیشتر در او تجلی یافته بود، ساده زیستی، اخلاص، شجاعت و مردم دوستی او بود، او در میان مردم زیست، با مردم غم شریکی کرد، برای مردم و در میان مردم خویش قربانی شد.

رهبر شهید روح زمان و شرایط را، درک می کرد و از آن شناخت درست و دقیق داشت و حرکت خود را طوری عیار می نمود که در ساختن تاریخ و به جلو انداختن زمان،

کمک نماید، او جزء انسانهایی بود که سازنده ادوار مختلف و متنوع تاریخند و نه اینکه شرایط زمان او را در کام خود فرو برد. او صاحب اندیشه بود و آن را صادقانه به جامعه عرضه می نمود و خود، مطابق آن عمل می کرد. برای او اندیشه و آرمانش اصالت داشت، او فرصت شناس بود؛ اما فرصت طلب هرگز!

هموطنان عزیز!

مزاری شهید هدفهایی را تعقیب می نمود که بحمدالله امروز آن اهداف همه گیر گردیده و مردم افغانستان، شاهد تحقق گام به گام آنها در کشور می باشند. لازم است، یکبار دیگر با مرور به آن اهداف، ادامه راه شهدای خود را تعهد سپرده و روی آرمانهای شان تأکید نماییم:

۱- وحدت ملی:

شهید مزاری "وحدت ملی" را یک اصل می دانست و تأکید داشت؛ نباید شیوه و سیاستی اتخاذ نمائیم که ناقض اصل وحدت ملی باشد. او بارها تأکید نمود که افغانستان خانه مشترک همه افغانها است و تمام اقوام ساکن در این سرزمین دارای حقوق مساوی و مکلفیت واحد در قبال این کشور هستند. استاد شهید، برای تحقق این هدف، از هیچ کوششی فرو گذار نکرد، او برای عملی شدن این هدف، با تمامی احزاب جهادی و سیاسی افغانستان وارد بحث گردیده، روی وحدت ملی و از بین بردن تنشها تلاش نمود. حزب وحدت اسلامی به رهبری استاد شهید بیشترین مذاکرات را روی وحدت، هماهنگی و یکپارچگی ملت افغانستان در داخل و خارج، با جوانب مختلف، انجام داده و نهایت سعی خود را برای رفع تشنجهای به کار برد.

۲- تفاهم و آشتی:

رهبر شهید حزب وحدت اسلامی، طرفدار اعتدال، تفاهم و آشتی بود و نه جنگجوی افسانه ای، متأسفانه غرضمندان، وقایع سالهای ۷۱ تا ۷۴ را طوری، تفسیر می نمایند که از آن شهید چهره خشن و سازش ناپذیر ترسیم کنند. این گروه در دو طیف مخالفین آگاه و

دوستان نادان مزاری جمع شده اند. واقعیت این است که حزب وحدت اسلامی به رهبری آن بزرگ، تمام توانش را برای آشتی و صلح به کار بست، اما وضعیت آن روز طوری بود که درگیرهای سنگین و تباه کننده به آسانی خاموش نمی شد و مهار جنگ، در دست گروه های مختلف و متضادی بود، که از توافق و هم پذیری عاجز مانده بودند.

مجاهدین، با دسته های مختلف و پراکنده در کابل تجمع کرده بودند، بقایای رژیم شکست خورده و چپگرایانی که از سلطهء مجاهدین رنج می بردند، در تلاش ایجاد شکاف



بودند، یک جرقه کافی بود که همه کابل را در کام آتش فرو برد. جنگهای کابل، حاصل از هم گسیختگی و پراکندگی صفوف مجاهدین و احزابی بود، که با تأسف، از قبل برای جلوگیری آن راههای درستی سنجیده نشده بود. زمانی که مجاهدین در پیشاور حکومت جایگزین را می ساختند، اگر جامعتر و عمیق تر فکر می شد، شاید بخشی، از آن مشکلات به وجود نمی آمد. در کابل نیز اگر با واقعیت ها آگاهانه و با سعه صدر برخورد می شد، به یقین شیرینی پیروزی جهاد، در کام مردم ما تلخ نمی شد. مزاری بارها تأکید نمود که جنگ راه حل نیست، افغانها باید با هم تفاهم نمایند و حکومتی را تأسیس کنند که ممثل همه مردم افغانستان باشد، هیچ قومی احساس محرومیت نکند و هیچ قومی هم، به فکر

حاکمیت یک جانبه نباشد. او برای صلح، دستش را به جانب هر کسی دراز کرد و هر دستی را که به سویش آمد، فشرد و در اخیر هم قربانی صلح طلبی شد.

۳- تساوی و برادری:

مزاری، خواهان برابری و برادری همه اقوام کشور بود و بر خلاف پندار محالین و



توجیه غلط مدعیان دوستی او، از قوم گرای بیزار و از اینکه می دید در افغانستان بر خلاف شعارهای ملی و دینی، عملکردها قومی و نژادی است، رنج می برد و

در صحبت هایش، به صراحت از گرایش های نژادی و قومیت محوری، ابراز نفرت می نمود. او عدالت، برابری، توازن و اشتراک همگانی را اساس سیاست خویش قرار داده بود. اگرچه پیرامون مزاری، بیشتر هزاره ها حلقه زده بودند، اما شعار مزاری، شعار ملی و فرا قومی بود. او شعار عدالت اجتماعی را به نفع وحدت ملی و به نفع همه مردم افغانستان، کوله بار خود قرار داده بود. او ایمان به کرامت انسانی، داشت و در عمل نیز می خواست اثبات کند، کسی بر کسی ترجیح ندارد، حقوق همه یکسان است و همه باید از حقوق برابر شهروندی و مزایای ملی برخوردار باشند.

واقعیت این است که افغانستان، گذشته تبعیض آلودی داشته است، مردمان زیادی در این سر زمین تحقیر شده اند، اینکه مزاری آرمان تساوی حقوق انسانی را پرورش می داد و برای تحقق آن مبارزه می کرد، برای تحقیر شدگان، موج و خروشی را آفریده بود.

۴- احترام به آرای مردم:

یکی از اهداف بلند رهبر شهید، بهاء دادن به رای و نقش مردم بود. او همیشه خواهان اشتراک مردم در تعیین سر نوشت شان و سهم گیری آنها در قدرت، بر اساس حضور شان بود، چیزی که فقط در انتخابات آزاد سرتاسری و دموکراتیک تامین می شود، لذا همواره وی تلاش می نمود تا زمینه ای برای انتخابات فراهم شود. ایشان بار، بار، گفته بود که همه جناحها، به ختم جنگ و تشکیل حکومت موقت، بر اساس تفاهم، توافق نمایند تا زمینه انتخابات فراهم گردد. هر کسی را که مردم انتخاب نمود، دیگران به رای مردم احترام بگذارند.

خواهران و برادران!

آنچه که بر شمردم؛ بخشی، از اهداف بلند رهبر شهید ما بود که بحمدالله اینک ما شاهد تحقق گام به گام آنها در جامعه خود هستیم و توقع می رود، با تدوام روند کنونی، کاملاً به تحقق آن اهداف بلند و بزرگ نایل گردیم. ما به سوی ملت شدن در حرکتیم، پایه های وحدت ملی در حال استوار شدن است. صلح چتر خود را بر سر کشور گشوده، تبعیض و بی عدالتی، کم رنگ گردیده، عوامفریبی و خلق احساسات کور به عقلانیت و شعور سیاسی تبدیل شده است. اکنون ما دارای قانون اساسی ای هستیم که با اخذ دیدگاه مردم و توسط نمایندگان مردم، تصویب شده است و حکومتی، مبتنی بر قانون و آراء مردم تأسیس گردیده و گامهای بلند دیگری به سوی مردم سالاری در حال برداشته شدن است.

من با استفاده از این فرصت، تمامی مردم شریف افغانستان، دوستان و پیروان مزاری عزیز را به خردورزی، تأمل و تعمق روی اندیشه ها، اهداف و کارکردهای آن شهید دعوت می نمایم و خواهان قضاوت عادلانه و بدور از افراط و تفریط، نسبت به آن بزرگوار هستیم. ما نباید مزاری و دیگر شهداء را- چه در جهت موافق و چه در جهت مخالف- وسیله اغراض سیاسی خود قرار دهیم و یا اینکه آنها را بخاطر منافع شخصی خویش، به جریان، قوم، مذهب و سمت خاص محصور سازیم. شهدای گران قدری، مثل شهید مزاری، شهید احمد

شاه مسعود، شهید عبدالحق و شهید حاجی قدیر از شهدای بزرگ ملی ماست و به همه مردم افغانستان تعلق دارند. این اشتباه بزرگ و جبران ناپذیر خواهد بود که عده ای، تحت عنوان دوستی و عده دیگر با لجاجت، عدالت خواهی، حق طلبی، مشارکت همگانی و تساوی همه افراد، در برابر قانون را که جوهرهء اندیشه و عمل شهید مزاری را تشکیل می داد، با سازش ناپذیری و درچار چوب هیچ مصلحتی، جای نگرفتن، خلط کنند. این راهیست که ما را به تاریکیها می کشاند. باید مراقب باشیم، تا کسانی، با افراط و تفریط، جزم گرایی و تعصب، چهره تابناک این شهید ملی را مخدوش و منزوی نسازد. مزاری را، آنگونه ببینیم و آنگونه تعبیر نماییم که شایسته یک شخصیت ملی است.

در پایان از خداوند بزرگ برای آن روح بلند مغفرت و برای مردم سرافراز افغانستان سعادت و سر بلندی آرزو می نمایم.

دروود به همه شهدای راه حق و آزادی

محمد کریم خلیلی

معاون ریاست جمهوری و رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان

بیان اندیشه ۲۲ جوت ۱۳۸۳

تاسیس ۱۳۹۲

شهید مزاری قربانی منافع مردم



متن سخنان محترم
احمد ضیاء مسعود،
معاون اول رئیس
جمهور

امروز روز یادبود و
سالگرد شهادت برادر مجاهد
ما شهید مزاری است. کسی
که تمام زندگی و مبارزه
اش بخاطر عدالت، حقیقت
و آزادی مردم افغانستان
بود. امروز، روز

سالگرد شهادت یکی از مبارزین ملی افغانستان است، کسی که آزادی، حاکمیت ملی،
استقلال و تمامیت ارضی از آرزوهایش بود و امروز روز سالگرد شهادت یکتن از رجال

دینی ما است، یکتا از مجاهدین و مبارزین اسلامی، که هدف او به غیر از ایجاد یک جامعه و حکومت عادلانه و یک حکومت عاری از تعصب و تبعیض چیز دیگری نبود.

شهید مزاری، قربانی منافع ملی کشور گردید و در این راستا از طرف یک عده عناصر دهشت افکن و غیر ملی به شهادت رسید، او بخاطر آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشور تا پایان جان ایستادگی کرد و در نهایت بخاطر وطن، جان شیرین خود را از دست داد.

در تاریخ مبارزات درخشان مردم افغانستان چهره های درخشان ظهور کرده است، مردم افغانستان فرزندان شایسته و قهرمان را در دامن پاک خود پرورش داده است و ملت و مردم افغانستان، شاهد قهرمانی قهرمانان بزرگ در تاریخ مبارزاتی خود بوده است. همت، شجاعت، وطن دوستی، ایثارگری و راد مردی قهرمانان ملی ما زینت بخش تاریخ پر از فراز



و نشیب کشور عزیزما است .
روحیه آزاد منشی قهرمانان ملی
ما، سرمشق و الگوی مبارزات
آزادی خواهانه و استقلال
طلبانه ملیت های محکوم جهان
بوده، ارزش های اسلامی و
روحیه پاک بودن و پاک زیستن
و آزاد زیستن، اساسات فرهنگ
ملی مردم ما را در طول تاریخ
زندگی شان می ساخته است.

همانطور که قهرمانان ملی ما
بزرگترین شاهکاری ها و راد
مردی ها را در طول حیات
سیاسی کشور ما بازی کرده اند،
شهید مزاری نیز یک تن از همان

قهرمانان ملی ما بود که بخاطر وطن و آزادی وطن، آرمان های مردم شریف افغانستان، جان شیرین خود را فدای منافع مردم و ملت افغانستان کرد.

همانگونه که قهرمانان ملی ما همیشه در طول تاریخ کشور از طرف بعضی، گروپ های ناشناس و غیر ملی به شهادت رسیدند، این بار نیز می بینیم که شهید مزاری، احمد شاه

مسعود، عبدالحق شهید و حاجی قدیر از طرف گروپ‌ها، حلقات خارجی و گروپ‌های ارتجاعی که ارتباطات با حلقات خارجی داشتند در کشور ما به شهادت می‌رسند. دوران سیاه طالبان و کسانیکه مرتکب این جنایت شدند بزرگترین ضربات کشنده را به پیکر فرهنگ و بر پیکره ارزش‌های جامعه، نهادها و موسسات مدنی افغانستان وارد کردند، کسانیکه به نام دین انسان‌ها را می‌کشند.

دورانی که همه ارزش‌های مدنی به فراموشی سپرده شده بود؛ اما مبارزین و کسانیکه پیشگامان آزادی مردم افغانستان بودند، هیچ وقت سر تسلیم به این گروپ‌های زورگو و اقتدارگرا فروود نیاوردند و با اراده انسانی و ملی خود، تا آخرین مرحله حیات به مبارزات آزادی بخش خود ادامه دادند.

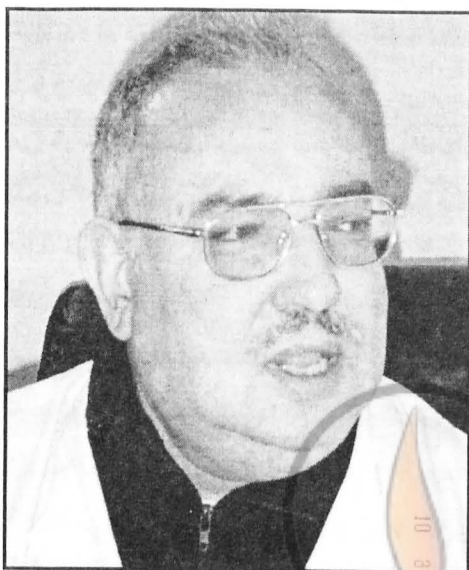
عناصر ملی و قهرمانان ملی ما بعد از این دوران سیاه، دوباره در صفحه سیاست تبارز کردند و صفحات جدید را در صفحه سیاسی کشور ما باز نمودند. مجاهدین ما از هرگونه سعی و تلاش در بوجود آوردن یک تغییر کلی در جامعه ما دریغ ننمودند و با رسالت‌های دینی و ملی که داشتند، توانستند صفحه جدید سیاسی را باز نمایند.

این بار نباید به خطا برویم و به عناصری که می‌خواهند افغانستان را از مسیر اصلی رفتن به یک جامعه مدرن و ملی منحرف سازند و جامعه و ملت ما را به سوی قهقرایی سوق بدهند، فرصت دهیم. این وظیفه و رسالت همه، به خصوص نخبگان ما است که این بار همه با هم مساعی به خرج دهیم و برای ایجاد یک دولت و جامعه ملی و مبتنی به یک فرهنگ ملی از هیچ‌گونه سعی و کوشش دریغ نورزیم.

خوشبختانه انتخابات ریاست جمهوری و شرکت گسترده زن و مرد در آن، نشان دهنده این حقیقت است که مردم، تصمیم دارند تا اساسات یک نظام سیاسی مستحکم و با ثبات را در افغانستان پی ریزی نمایند. این بار دولت ملی و نهادها و موسسات قانونی ما وظیفه دارند، ملت و کشور را به طرف ارزش‌ها و یک جامعه جدید ببرند.

این بار مردم ما خواهان یک جامعه عادلانه و عاری از هرگونه تعصب و تبعیض مذهبی و نژادی و زبانی هستند. مردم ما خواهان حاکمیت ارزش‌ها و ایدآل‌ها هستند.

این بار آزادی، برادری، برابری و عدالت، اساسات ساختمان جامعه ملی ما را تشکیل خواهد داد. مردم ما مصمم هستند تا ایدآل‌ها و خاطرات قهرمانان ملی خود را در راستای ایجاد یک جامعه ملی و عدالت پسند، در افغانستان پی ریزی نمایند.



شهید مزاری، رهبری بود با جهان بینی وسیع

الحاج پرفیسور دکتور محمد موسی وردک، آکادمیسین آکادمی علوم افغانستان و عضو انجمن بین المللی جراحان و ارتوپیدان جهان از جمله شخصیت‌های علمی کشور ما است که مدتی را در هنگامه های خونین کابل، در غرب کابل سپری نموده و آشنایی نزدیک با استاد شهید دارد، برای آگاهی از نظرات ایشان، خدمت شان رسیدیم، استاد خاطرات خود را با احساس خاصی و بسیار مفصل بیان داشتند که فرازهای برجسته آن را می خوانید. از بابت تلخیص قبلاً عذر تقصیر را خدمت استاد تقدیم می داریم. (مشارکت ملی)

... شورای هماهنگی تازه تشکیل شده بود، شب ساعت سه بود که افراد جنبش آمدند به خانه من و به من گفتند که شورای هماهنگی تشکیل شده و ما شفاخانه شما را برای مدت کوتاهی، لازم داریم، آنها مرا بردند. من در آن زمان بر علاوه قوماندانی شفاخانه ۴۰۰ بستر اردو، خودم یک شفاخانه کوچک در مکروریان کهنه داشتم.

شب دوم بود که استاد مزاری، خدا او را رحمت نماید، از قضیه با خبر شد که من و خانواده ام در ساحه هستیم، جنرال جمعه را با موتر دنبال من فرستاد، آنها به من گفتند که شما و خانواده تان را از مکروریان می بریم، زیرا این منطقه نا امن است. آنشب بسیار برف می بارید و ساعت سه شب بود که از راه دارالامان به کارته سه رسیدیم و همان ساعت بدون کدام معطلی و انتظار؛ استاد، مرا پذیرفت و گویا منتظر من بود و به من گفت که اینجا خانه خودتان است، شما و خانواده تان در امان هستید و هر مشکلی داشتید ما آن را حل می کنیم... از مجموع بر خوردهایی که من در طول شش، هفت ماه که با هم بودیم و دیدم، من این طور فهمیدم که ایشان واقعاً یک رهبر بود، رهبری که دارای جهان بینی وسیع بود، نه متعلق به یک قوم و یک ملیت. او کوشش داشت که ملیتهای مختلف افغانستان را با هم یکی نماید و از دوری، نا اتفاقی و جدایی آنان رنج می برد. یکی از دلایلی که شورای هماهنگی را بوجود آورد، هم همین بود که پشتون، هزاره و ازبک در کنار هم بوده و در یک فضای مسالمت آمیز زندگی کنند، تاجیک ها در آن زمان صف شان جدا بود و در مقابل قرار داشت. با این وجود استاد تلاش می کرد که وحدت و هماهنگی بین ملیتها به هر شکل ممکن بوجود بیاید.

...از خصوصیت های ایشان می توان مخالفت شدید ایشان را با تجزیه کشور که یک گپ بسیار کلان و خطر ناک است و در آن زمان خطر آن جدی بود، نام برد. او همواره تلاش می کرد که تمامیت و وحدت کشور حفظ گردد و همچنان آرزو و تلاش ایشان بر این بود که دست خارجی ها را از کشور کوتاه نماید. او شخصیت مستقل ملی بود و به هیچ کشوری، به خصوص طرف ایرانی ها که در آن زمان حرف هایی گفته می شد، تمایل نداشت و در آن شرایط سخت که ما در کنار ایشان بودیم و جنگ بود، ایشان سخت به کمک ضرورت داشت، از پذیرفتن کمک های ایرانی ها خود داری می کرد.

...به نظر من وجود و حضور چنین رهبرانی همواره در کشور نیاز است، نبود چنین افرادی، زمینه دوری و جدایی ملیتها و مداخله کشورهای خارجی را که دوست ما نیستند،

فراهم می کند و نبود ایشان ضایعه جبران ناپذیری است که پیروان او باید با دنبال کردن راه و آرمان او این خلاء را پر نمایند.

...من بر اساس خواست استاد، یک کلینیک را در کارته سه برای تداوی مریضان و مجروحین فعال کرده بودم و بر همین اساس هر هفته ایشان را برای بیان مشکلات و مسائل دیگر می دیدم. با وجود اینکه من سیاست مدار نیستم، بعضی وقت ها ایشان برخی از مسائل را با من مطرح می کرد و نظر مرا جویا می شد و از عملکرد تعدادی از قوماندانها بسیار ناراضی بود و سعی می کرد که رفتار آنان را اصلاح نماید.

...همانطور که پیشتر هم گفتم شهید مزاری واقعا دارای دید وسیع بود. در یکی از دیدارها با ایشان گفتم که در هفته نامه ای که در آن زمان از سوی حزب وحدت نشر می شد، اگر مضامین پشتو هم باشد خوب است، در همان لحظه مسئول آن هفته نامه را خواست



و علت را جویا شد که آنان گفتند، کسی نیست که به زبان پشتو مضمون نوشته نماید و من یکی از اساتید را که در آن ساحه زندگی می کرد، معرفی کردم و بعد از آن در هفته نامه، مضامینی، به زبان پشتو نشر می شد.

...عادل بود و ساده می زیست، با وجودی که امکانات در اختیارش بود، اما نان او همان قروانه بود که سربازانش می

خورد و من خود بارها شاهد آن بودم و با همه مشکلاتی که در آن زمان داشت به فکر مردم بود؛ در آن زمان مکروریان کهنه در محاصره بود و هیچ نوع مواد غذایی نمی رسید و من در حدود چهل روز، روزانه از ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ قرص نان که در خبازی های کارته سه و چهار بر اساس دستور استاد مزاری تهیه می شد، شب ها با موتر های خود استاد و با موتر های

دیگر می بردیم در آن منطقه میان مردم توزیع می کردیم و از آن طرف هم با همین موتر ها یک فامیل را انتقال می دادیم این طرف. او دلسوز مردم بود، برایش فرق نمی کرد که از کدام ملیت و قوم است.

...روز آخر و زمانی که با او خدا حافظی کردم، هیچ وقت یادم نمی رود، جنگ شدید شده بود و شرایط بسیار سخت، استاد، آغا صاحب، یکی از راننده های خود را دنبال من فرستاد و مرا بردند، پشت سفارت شوروی که یک عمارت چند منزله بلند است، در آنجا استاد، هاشمی شهید و استاد خلیلی که حال معاون دوم رئیس جمهور است، برای ایشان آرزوی موفقیت می کنم. با دور بین ساحه اسکاد را که محل جنگ نیروهای استاد سیاف و همپیمانان ایشان بودند می دید. به من گفت که حال جنگ شدید و حلقه محاصره تنگ تر شده است، شما باید از منطقه خارج شوید، زیرا شما یک سرمایه ملی هستید. من به ایشان گفتم که استاد ما و شما با هم تعهد کرده ایم که تا آخر در کنار هم باشیم، او گفت که من یک سرباز هستم و در کنار مردم می مانم که سرانجام به تعهد خود عمل کرد و منطقه را رها نکرد و شهید شد. امکانات خارج شدن مرا از کابل فراهم کرد و من خارج شدم. این نشان دهنده بزرگی و دلسوزی او برای مردم و کشور بود که در آن شرایط سخت به فکر من که از قوم پشتون هستم، بود.

...مردم افغانستان، دوستان و پیروان شهید مزاری باید فکر و ایدیالوژی او را درک و بفهمند که شهید مزاری چه می گفت و برای چه قربانی می داد. او آرمان های بسیار بزرگی داشت که عملی نتوانست و حال دوستان او باید در راستای عملی شدن آن اهداف تلاش نمایند. او تعصب لسانی و قومی نداشت، افغانستان آزاد و مستقل می خواست، مخالف قوماندان سالاری بود، حقوق عادلانه برای همه ملیتها می خواست و برای حقوق زنان احترام قایل بود. این ها آرمان ها و آرزوهای استاد مزاری بود.

پیام تسلیت شورای مرکزی

جنبش ملی اسلامی افغانستان

هموطنان عزیز و شرافت مند، خواهران و برادران عزیز!

اجازه دهید تا بدین وسیله عمیق ترین مراتب تسلیت و همدردی و تأثر هیات اجرائیه و شورای مرکزی جنبش ملی اسلامی افغانستان را به مناسبت دهمین سالگرد شهادت المناک استاد عبدالعلی مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان به تمام رهروان و پیروان آن شهید عالی مرتبت و همه هوا خواهان آزادی و عدالت اجتماعی در کشور، عرض نماییم.

شهید عبدالعلی مزاری، یکی از محورهای اصلی و عمده جهاد و مقاومت، حق طلبی و عدالت خواهی مردم کشور ما بود. کارنامه‌های بزرگ و سخنانی‌های پرمحتوای او در پاسداری از ارزش‌های اعتقادی و ملی و در دفاع از حقوق حقه مردم محروم و مستضعف کشور، برای همیشه در حافظه تاریخ باقی خواهد ماند و سرمشق تمام مبارزان راه آزادی، حق و عدالت خواهد بود. شهید مزاری از متحدان و هم‌زمان صدیق جنبش ملی اسلامی افغانستان بود و اهداف و خطوط و آرمان مشترک را دنبال می کرد که تضمین آینده سیاسی روشن و با ثبات برای کشور بود.

تاریخ نشان داد که پیشنهاد تامین مشارکت همگانی در اداره کشور که از سوی زنده یاد استاد مزاری مطرح شده بود، بهترین راه حل بحران افغانستان بود، سرانجام این حقیقت پس از ۱۰ سال مخاصمت و جنگ تثبیت شد و اجلاس بن آن، اصل را پذیرفت که بر مبنای آن صلح و ثبات و امنیت در کشور حکم فرما شد و امروز از برکت آن، ما دارای یک دولت منتخب در کشور هستیم.

ترو ریستان بین المللی هرگز موفق نشدند تا با شهید ساختن استاد مزاری و قهرمانان دیگری چون احمد شاه مسعود و عبدالحق، فریاد آزادی خواهی و حق طلبی مردم افغانستان را خفه و خاموش نمایند. بلکه بر خلاف خواسته و تصور آنها، راه مزاری که راه حق و عدالت خواهی است، ادامه داشته و ادامه خواهد یافت.

ما در حالیکه نبود استاد مزاری شهید را در شرایط کنونی کشور بسیار محسوس می دانیم و با اتحاد دعا بر روان پاک آن استوره جهاد و مقاومت و الگوی عدالت خواهی، امیدوار هستیم که تمام هموطنان ما دست بدست هم داده با همبستگی و اتحاد کامل، در جهت تحقق آرمان های عالی شهدا و قهرمانان ملی ما که سعادت و پیروزی کشور و ملت را در کنار دارد، گام های استوار و عملی بردارند و با تامین و تحکیم صلح، امنیت و ثبات دائمی، بازسازی، عمران و آبادی کشور، دفاع از داعیه های حق طلبانه، تعقیب راه شهدا، سهمگیری فعال، گسترده و آگاهانه در انتخابات پارلمانی، روان های پاک شهدای راه آزادی و عدالت خواهی را خوشنود نگهدارند.

انتظار ما این است که ادامه دهندگان راه شهید استاد مزاری، راه و اندیشه استاد مزاری را با شجاعت و قاطعیت ادامه خواهند داد و دوشا دوش هم به سوی ایجاد یک افغانستان مرفه، آباد و شکوفا به پیش خواهیم رفت.

شورای مرکزی جنبش ملی اسلامی افغانستان

۱۳۸۳/۱۲/۲۰

مزاری.

رهبر سیاسی و فکری برای مردم ما بود

متن سخنرانی استاد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان

حضار گرامی! مقامات عالی‌رتبه دولت جمهوری اسلامی افغانستان، شخصیت‌های علمی و سیاسی، رهبران احزاب جهادی، مردم قهرمان و صلح دوست افغانستان اعم از خواهران گرامی و برادران! السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته. از حضور گسترده و گرم خواهران و برادران در محفل تجلیل از دهمین سالگرد شهادت فریاد گری پروای عدالت اجتماعی در افغانستان، استاد شهید عبدالعلی مزاری و همسویی و همنوایی در جهت این حادثه غم انگیز، صمیمانه تشکر می‌کنم، دهمین سالگرد شهادت پیشوای شهیدمان فرا می‌رسد و بخش عظیمی از مردم ما در سوگ بسیار عمیق، فرو می‌رود و این حادثه برای تمام مردم ما، مایه مصیبت و تلخ کامی خواهد بود.

حوادث فاجعه انگیزی که در کشور ما گاهی رخ می‌دهد، گرچه تلخ است ولی گاهی موجب حرکت‌های عظیمی در میان توده‌های کشور ما می‌شود، شهادت استاد شهید عبدالعلی مزاری، گرچه به عنوان یک فاجعه در تاریخ کشور ما بدست سیاه‌ترین و بدنام‌ترین هسته‌ای که در تاریخ کشور ما دیده شده، بوقوع پیوسته است اما در ذات خود

مایه بیداری و مایه شور و حرارت بی پایان در جهت رفتن به سوی یک جامعه آزاد و توأم با عدالت اجتماعی است.

همچنانکه شهادت احمد شاه مسعود شهید و حاجی عبدالحق شهید نیز برای ملت ما و تمام کشور ما یک سرمشق و مایه شور و حرارت اسلامی و آزادی خواهی بود. پس بنابراین،



این روز هم روز مصیبت و هم روز تجلیل از آرمان آزادی و عدالت اجتماعی می باشد.

استاد شهید عبدالعلی مزاری، فردی بود که با کمترین امکانات در میدان جهاد افغانستان با مقاومت استاد و قریب یک ربع قرن برای آزادی و سر بلندی این کشور علیه خارجیان متجاوز مبارزه کرد، او در عین حالی که یک عنصر سیاسی - نظامی برای

مبارزه علیه تجاوز خارجی بود، یک شخصیت عظیم فرهنگی و فکری نیز به حساب می آمد، در هر جایی که ایشان پایگاه های مقاومت را سازمان می داد، در کنارش برنامه های درس اعتقادات، درس اخلاق و سواد آموزی را نیز برپا میداشت.

بدین جهت است که مزاری یک رهبر سیاسی و فکری برای مردم ما بود و یک الگویی از سیاست، جهاد، فرهنگ، پادامنی، تقوا، صداقت و امانتداری بود.

بعد از دوران ختم اشغال اتحاد شوروی، ایشان ایده هایی را در کشور ما مطرح ساخت که آن ایده ها نه تنها آنروز به عنوان یک طلیعه ای برای بیداری، آگاهی، با همی و عدالتخواهی بود بلکه امروز حرفهای معنا و تحقق عینی پیدا می کند، از خواسته های ایشان

این بود که همه اقوام افغانستان، البته در تمام کشورها تعداد اقوام هست، تعدد ملیت هست ولی آنها راه حلی را برای همزیستی و مشارکت در کشورشان پیدا می کنند. کشور ما که در گذشته یک کشور استبداد زده و گاهی کشور کله منارها هم بود، ایشان برای تهداب یک نظام عادلانه اسلامی و برادر و ار، طرحهای مهمی را ارائه نمود که در تاریخ کشور ما برای همیشه درخشان خواهد ماند. ایشان میفرمود که عدالت اجتماعی پایه گذار وحدت ملی افغانستان خواهد بود، اگر ما عدالت اجتماعی داشته باشیم، در حقیقت وحدت ملی داریم، چون در یک کشوری که تبعیض باشد، در یک کشوری که بیداد حکومت کند و در یک کشوری که استبداد حرف اول را بزند چگونه می توان از برادری و وحدت ملی حرف زد؟

ایشان راه حل قضیه افغانستان را در مشارکت عادلانه همه اقوام افغانستان به تناسب شعاع وجودی شان مطرح می کرد. بعد از ظهور طالبان در افغانستان، بعد از ظلم ها، بیداد ها و حوادث تلخ، سرانجام مردم افغانستان به این نتیجه رسیدند که راه حل، تنها در مشارکت عادلانه همه اقوام افغانستان است، تشکیل جلسه تاریخی بن و مشارکت همگانی در ساختار قدرت به تناسب وجودی شان آرزویی بود که شهید مزاری بارها فریاد کشید و سرانجام درین، ما به همین نتیجه رسیدیم، ادامه کار هم باید به همین دیدگاه و همین بینش متکی باشد، ما وحدت ملی را بر مبنای عدالت اجتماعی و مشارکت عادلانه تمام اقوام افغانستان در ساختار قدرت باید در این کشور پایه ریزی کنیم. در قانون اساسی ما شاید تمام آرزوهای مردم ما بر آورده نشده باشد ولی بیشترین اهداف و آرمانهای مردم در آن پذیرفته شده است و فکر می کنیم که امروز نسبتاً یک وثیقه ملی مطمئن داریم، ما باید کاری کنیم، که بر مبنای قانون اساسی، عدالت و مشارکت تأمین گردد.

شهید مزاری یکی از گفته های زیبای ایشان که همیشه می گفت این بود که زمانی، مشکل افغانستان حل خواهد شد که ما به جای حذف همدیگر قبول همدیگر را داشته باشیم، به جای عناد با همدیگر، پذیرش همدیگر را پایه ریزی کنیم! امروز آن آرزوها تحقق پیدا کرده که همه اقوام و همه احزاب در کنار همدیگر در کشور زندگی می نمایند. گرچه

دیموکراسی، یک بینشی است که در او منطق حذف نیست، اگر در یک انتخابات، جمعی پیروز شود و جمعی، اپوزیسیون، در حقیقت هر دو مکمل همدیگر اند در پیشبرد امور مملکت، امروز همه در یک افغانستان آباد کار می کنند، برخی در موضع دولت و برخی در موضع اپوزیسیون و مخالف سیاسی منتقد.

برای پیشبرد کارها، تشریک مساعی همه اقشار مختلف افغانستان ضرور است، منطق حذف و از صحنه راندن و پنهان کردن حقایق نباید در کشور ما تکرار شود، ما نباید واقعیت های تاریخ گذشته را پنهان کنیم. برخی چنین میگویند که ما در گذشته همه چیز داشتیم، عدالت اجتماعی بود، وحدت ملی وجود داشت، آرامی داشتیم و همه چیز داشتیم ولی انقلاب آمد، جهاد آمد و پدیده های نو آمد همه را خراب کرد، این چنین برداشت، سرپوش گذاشتن روی تمام بدبختی ها و زشتی های کشور در زمان گذشته است. ما باید نقاط مثبت گذشته را هم بپذیریم و نقاط منفی گذشته را نیز بپذیرا باشیم. یکی از راه های علاج درد ها شناخت درد است، وقتی مریضی پیش داکتر مراجعه می کند، دکتور اول مرض را شناسائی می نماید بعد از آن دوا را تجویز می کند، اگر مریض پیش داکتر برود و بگوید که همه بدنم خوب است، دیگر به تجویز دوا نیاز وجود ندارد. کشور ما در عرصه مردم سالاری در گذشته ها نقصان داشت، در اجرای عدالت نقصان داشت، تبعیض در اوج خود وجود داشت، اگر ما بخواهیم یک کشور آرام و مرفه و آزادی، داشته باشیم که همه کس احساس کند که من عضو این مملکت هستم و من عضو پیکر زیبای این کشور هستم، باید ما به گذشته های منفی نقطه پایان بگذاریم.

در امریکا یک وقت تبعیض بین سیاه پوستان و سفید پوستان وجود داشت، چهل، پنجاه سال پیش ما به یاد داریم که این تبعیض وجود داشت ولی آنان به این مساله نقطه پایان گذاشتند، چنانچه یک وقتی رهبر سیاه پوستان آمریکا کشته شد، ولی آمریکا برای وی یک بنای یادبودی ساخته است و تمام شعارهای تبعیض آمیزی که آنروز بین سیاه پوستان و سفید پوستان وجود داشت امروز به عنوان آبدات در موزیم جمع کرده، اکثر شعار هایی

که در آنجا جمع شده، دوستان مادیده، در جایی میگوید، یک شعار نوشته شده بود که "من آدم هستم" ما هم در افغانستان این دوره ها را گذراندیم، باید نقطه های سیاه تاریخ خود را هم بشناسیم و هم به آن نقطه پایان بگذاریم.

شهید مزاری هم این آرمان را به سر داشت. امروز بحمدالله از آن دوره های سیاه

عبور کرده ایم، امروز برادر و خواهر

همدیگر هستیم، امروز دیگر تبعیض

نیست، ولی نباید به اینجا بسنده

کرد! ما باید برای تحقق کامل عدالت

تلاش کنیم، ما باید منطقی را که حق

را ناحق جلوه دهد، کنار بگذاریم،

منطق صراحت داشته باشیم، صراحت

نه به این معنا که با همدیگر حسادت و

دشمنی بورزیم بلکه بعنوان آئینه های

صادق همدیگر باشیم، برای همدیگر

نقطه های ضعف و خلاها را بگوئیم،



دولت ما امروز از وحدت ملی سخن می گوید و پایبند هم هست، از مشارکت ملی صحبت

می کند و پای بند هم هست، اما در مرحله عمل چقدر تحقق پیدا کرده؟

در ساختار دولت ما حضور اقوام را تاحدی متناسب میبینیم، استاد مزاری شهید هم

این را میگفت که مشارکت اقوام در تصمیم گیریهای کشور، در سطح بالای وزارت خانه ها

کاری به این هدف انجام یافته اما در سطوح پایین هم در این زمینه کاری صورت گرفته؟

باید در تمام دوایر حکومتی این هدف تعقیب گردد و منطلق همپذیری را داشته باشیم. این

راه، یک راه طولانی است که نمیشود آنرا یک شبه طی کرد، دولت ما طی پنجسال آینده

تهدایی را پایه ریزی نماید که تمام مردم افغانستان احساس کنند که ما عضو این خانواده بزرگ هستیم.

ما انتخابات پارلمانی را در پیش رو داریم، در انتخابات پارلمانی مردم ما گسترده اشتراک خواهند کرد. گرچه برخی از مقامات خارجی که کمک کننده این پروسه است نگران می باشند ولی با ورم این است که مردم افغانستان به این مرحله از رشد سیاسی رسیده است که همانطوری که دولت شان را هر چند بانقائص، ساختند، پارلمان شانرا هم بسازند و اساس یک حکومت عادلانه و فراگیر را تهداب بگذارند، حق مردم افغانستان یک چیزی نیست که به همدیگر تحفه بدهیم و ببخشیم، ما باید روی معیارهای اساسی که در قانون اساسی آمده حرکت نماییم.

در پارلمان کسانی را بفرستیم که مردم با اراده آزاد آنان را انتخاب می کنند حق انتخاب کردن و کلا و رفتن در پارلمان از مردم است، بنابراین نباید چنین کنیم که عناصری را که مردم علاقه ندارند به پارلمان راه پیدا کنند، ما طرفدار این هستیم که یک فضای آزاد برای مردم میسر باشد تا بتواند مردم از میان کاندیدهای احزاب و اشخاص، افراد مورد اعتماد خود را به پارلمان بفرستند.

پیشوای شهید ما استاد مزاری (ره) فریاد گر عدالت اجتماعی بود و این میشود به حیث بخشی از فرهنگ مردم افغانستان در سایه یک حکومت دیموکراسی باقی بماند، ما نمی گوییم که شهید مزاری به طور مطلق همه حرفهای شان برای همه بخشها، یک سند قاطع است ولی این را میتوانیم ادعا کنیم که بعنوان بخشی، از فرهنگ دیموکراسی، در افغانستان جاوید، خواهد ماند.



احترام گذاشتن به شخصیت های خود، احترام گذاشتن به داشته های علمی و سیاسی از هر قوم، از هر جایی که هستند، به وحدت ملی افغانستان کمک می رساند، حضور گرم و پرشور تمام اقشار مردم ما در این مجلس، امیدوار کننده است و نشان می دهد که انشا... افغانستان، با یک مردم متحد، پیش خواهد رفت، در پایان به ارواح همه شهداء به خصوص، رهبر شهید مان درود می فرستیم و خداوند همه شهدای ما را غریق رحمت و روح شان را از ما شاد بگرداند.

شهید مزاری

د رهبري ټول خصال درلوده

د ماليي وزير او د افغان ملت گوند د مشر ډاکټر انوار الحق احدی د ويناوو متن

د دولت محترم معاون صاحب، د کابينی محترمو غړو، محترمو سیاسي مشرانو، گرانو خويندو او ورونو!

دا سنت د دوستی دی چی د غم او ښادی په ورځو کی دوستان، یو له بل سره اشتراک کوی په محفلو کی. نن د ټولو افغانانو لپاره یوه غمگینه ورځه ده، د هزاره ورونو لپاره او د افغانستان د اسلامی وحدت گوند لپاره په خاصه ډوله یوه غمگینه ورځه ده. سره د دی چی دا ورځ غمگینه ده، خوشاله یو چی له خپلو دوستانوسره یو ځای د دغی غمگینی ورځی په محفل کی اشتراک کوو.

زه د مرحوم داود خان په دوره، آمریکاته درس دپاره لایم، کله چی کمونیستی انقلاب راغی، پس له هغه نه روسانو حمله وکړه، کله چی زه وطن نه لری وم، متاسفانه د هیواد د ډیرو عمده شخصیتونوسره دی ونشوم کولای چی د

نږدې پیژنگلوی راته حاصل شی، په دی خاطر ما کومه خاصه پیژنگلوی له شهید مسعود سره نه درلود، دغه ډول دی ما کومه خاصه پیژنگلوی له شهید مزاری صاحب سره نه درلود، او په دی اساس چی نن لږ څه احساس درک کوم چی شهید مزاری په باره کی تاسی خلکو ته وغږیږم، تاسی اکثریت له دوی سره نږدې پیژنگلوی درلودله، د هغوی احساس درته معلوم وو، د هغوی مشکلات درته



معلوم وو، د هغوی
فداکاری درته
معلومه وه، او زه
نسبتاً لری پاتی
شوم، تاسی
باید ورباندی
داسی وغږیږی
چی خلک د
یواځی په سیاست
باندی اکتفا ونه
کړی، بلکی د یو

سړی بشری حال کومی څه ده، هم ترخپرنی لاندی ونیسی او په دی باندی خبری وکړی، دهغوی په خاصیتونو باندی، د هغوی د ملگرتیا په حساب او د هغوی په عاطفو باندی. ولی متأسفانه ماته دغه موقع نه ده پیدا شوی، چی زه د هغوی په دغه خصوصی صفاتو باندی وغږیږم، نو مجبور خپل خبری به فقط د هغوی د مهم اجتماعی په اړه وکړم. د شهید مزاری په ارتباط باندی داسی عقیده لرم چی شهید مزاری یو رهبر وو، شهید مزاری د یو قوم رهبر وو، د جهاد رهبر وو، د یو خاص سیاسی ډل رهبر وو. رهبر هر سړی نه شی کیدای، رهبر خاص صفات لری، رهبر جرئت لری، رهبر شجاعت لری، رهبر ښایسته ارزښتونه او ښی عقاید لری، رهبر قدرت د جذب او تجهیز لری. څوک چی دغه صفات نه

لری، هغه اجتماعی رهبر نه شی کیدای. حتما شهید مزاری، سره د دی چی ما ورسره نږدی پیژنگلوی نه درلودل، دغه ټول خصال درلوده، چی ده یی دیو قوم او د یو سیاسی ډلی رهبر شوی دی، هرڅوک چی د یو قوم او مهمی سیاسی ډلی رهبری ترلاسه کوی، هغه ماته او ټولوته باید د احترام وړوسی. یو رهبر څنگه کولای شی، چی یو شمیر خلك تجهیز کړی، رهبر، سره د دی چی دغه خاصیتونه، په شخصی ډول باید ولری، یو حالت هم په جامعه کی باید موجود

وسپړی چی ده
یی حاضر په دی
کړی چی خلك
قیام ته راوځی،
په جامعه کی یو
نوع بی عدالتی او
ظلمونه موجود
دی، رهبر باید د
خپل شخصی
خطاب نه استفاده



وکړی او خلك راپاڅوی، اکثرا دغه حالت دظلم وځی، د ا د تبعیض وځی، اکثر جوامع بشری کی په مختلفو اوقاتو کی مختلف ډول تبعیضونه او مختلف ډول ظلمونه څه د وځی، یوه جامعه کی ظلم، د دین پر اساس باندی وځی، کله د مذهب پر اساس باندی پیدا کړی، چیرته د منطقی پر اساس باندی، کله د قوم پر اساس باندی، کله د جنس پر اساس باندی او کله هم د نژاد پر اساس باندی، ځینی ځایونه کله د طبقی پر اساس باندی منځته راځی. د تاریخ په اوږدو کی مونږ لیدلی دی، دغو مختلفو ظلمونو په مقابل کی، په مختلفو وختونو کی خلك راوځ شوی دی، قیام یی کړی دی او د اجتماعی عدالت غوښتنی یی کړی ده، هغوی رهبر پیدا کړی. متاسفانه د تاریخ له لحاظه، زه باید ووايم چی د هزاره

ورونو په مقابل کی، د تشیع ورونو په مقابل کی، په تاریخی لحاظه ظلمونه موجود وو او دغسی یو تبعیض هغه عینی حالت به وشي چی یو رهبر ته اجازت ورکوی چی خلك تجهیز کړی او یوی خواته یی حرکت ورکړی. د جهاد په دوران ځینی کارونه زمونږ ټولوته مشترک وو، د روسانوسره مقابله زمونږ ټولوته مشترک وو، د اسلام دفاع مونږ ټولوته مشترک وو، خو په دغه قیام کی ځکه چی افغانان مختلف وو، جور باندی سره ویشلی وو او په مختلفو ډلو کی مختلف مشران موجود وو. یو جامعه د دی لپاره چی پرمخ لاړشی، دا ورته غلط دی چی



له واقعیتونو څخه سترگی پټی کړی. د دی لپاره چی ریفورم، اصلاحات او عدالت منځته راشی، اول باید سپری وویای چی په جامعه کی مشکلات څه شی دی، په جامعه کی تبعیض څه شی ده، په جامعه ظلم په کوم شکل کی موجود دی؟ ز مونږ په جامعه کی غیر له قومی تبعیضونو نه نور تبعیضونه هم شته دی، د څوکلپوری د جنس په مقابل کی، د ښځو په مقابل کی تبعیض ډیروو، ډیر وختونه د محل په مقابل کی تبعیضونه

موجود دی، په څو پوری چی په جامعه کی ظلم او تبعیض وی، هلته به قیام وی، شهید استاد مزاری د یو انقلابی حالت کی، رهبری ترلاسه کړ، د انقلاب خاصیت تشدد او زور دی. هغوی طبعاً په جنگ کی اشتراک وکړ، د تشدد نه یی کار اخیستی، له زور نه یی کار اخیستی، زور هم ورباندی شوی دی هغه هم له

زوره کار اخيستی. اوس فضل د خدای دى چى په افغانستان کى اساسى قانون راغلى ده، دغه اساسى قانون د افغانستان ټولو اتباعو ته مساوى حقوق ورکړى دى، هيڅ نوع تبعيض نه منى، نه دينى تبعيض منى، نه مذهبي تبعيض منى، نه منطقوى تبعيض منى، نه جنسى تبعيض منى او په يو دموکراتيک فضاکی خلکو ته اجازت ورکوى چى د خپلو حقوقو دپاره فعاليت وکړى. انقلاب او په زور راوړلو باندې تبعيض دى، دغه حالت چى راځى په جامعه کى دموکراسى موجود نه وسى، په دموکراسى اوسه پورى د زور انقلاب چرته نه دى راغلى، اوسه پورى



په افغانستان کى په شرايطوکى فرق راغلى دى، حالاتوکى فرق راغلى دى د قانون له لحاظ نه، او فضل د خدای دى په عمل کى د افغانستان ټولو قومونو ته د اشتراك زمينه مساعد دى، په پټ ډول ممکن دى، ځينى تبعيضونه به موجود وي، خو علنى ډول او په قانونى ډول تبعيض نشته، شکل د مبارزه هم بايد سره فرق وشى، شکل د مبارزى دخلکو د حقوقو دپاره اوس بايد مسالمت آميزه شکل وي، اوس بايد د اکثريت

جوړولو له لاره د ضد سره مبارزه وشى، اوس بايد د استدلال او مسئوليت پراساس باندې مبارزه وشى، هرڅل څوک په دغسى يو مبارزه کى کله کامياب وي، کله ناکام وي، کله به انتخاباتو د دى په گټه تماميږي، کله به انتخابات د دى په ضرر تماميږي، کله به په پارلمان کى دوى اکثريت لري، کله به پارلمان کى

دوی اقلیت لری، کله به حکومت د دوی د طبیعی سره سم عمل کوی، کله به هم د دوی په مخالفت کی قرار لری، دغه ټول باید قوانین و منی او د قانون په چوکاټ کی مشخص شی. زه باور لرم چی په دغه ټول چی د وحدت گوند اساس په انقلابی حالت کی منځته راغلی دی، د اسلامی وحدت گوند اوس حاضر دی، چی د دموکراسی په فضا کی او د دموکراسی په بهیر کی، د اجتماعی عدالت لپاره، د تبعیض د له منځه وړلو لپاره، د ملی وحدت د جوړولو لپاره، د دموکراسی د تحقق لپاره، په افغانستان کی د افغانی وحدت د ټینگولو لپاره مبارزه وکړی. ما څرنگه چی مخکی وویل، مزاری صاحب له نږدی نه نه پیژندل، خو خلیلی صاحب له نږدی نه پیژنم او په دی باور لرم چی هغه په مسالمت آمیزو باندی عقیده لری، په دموکراسی عقیده لری، په ملی وحدت عقیده لری، د ټولو افغانانو په ورورولی باندی عقیده لری. موږ انشاالله له دوی سره یو د دموکراسی په فضاکی، د افغانانو د ملی ارمانونو د تحقق لپاره یو ځای مبارزه کوو او امید می داده چی په افغانستان کی به سوله ټینگه شی، ثبات به راشی، دلته به هم آزادی وی، هم به اجتماعی عدالت وی او هم به تبعیض نه وی، انشاالله موږ ښه قدمونه اخیستی دی او په راتلونکی هم موږ ملی فعالیتونه په مخه لرو او خدای موږ په دی کامیاب کړی چی د افغانستان ټولو قومونه احساس د ملی وحدت وکړی، احساس د ورور ولی وکړی، او موږ هم په اقتصادی لحاظه، هم په سیاسی لحاظه او هم په اجتماعی لحاظه پرمخ لاړشو ترڅو د ټولو شهیدانو ارمانونه لکه د قهرمان مسعود، شهید مزاری، شهید عبدالحق او نور شهیدانو ارمانونه پورا کړی.



تجلیل از رادمردان وظیفه ما است

متن سخنرانی خانم صدیقه بلخی، وزیر شهداء و معلولین

تاسیس ۱۳۹۲

اینک ما در بستر پهناور شهید و شهادت در افغانستان عزیز، در بستر شهدای گمنام افغانستان، در بستر عزیزان مفقود الاثر افغانستان، دهمین سالگرد شهادت مرد نامی افغانستان شهید مزاری را به پیشگاه تمام مسلمانان دنیا و اخصاً ملت به پاخواسته، شجاع و غیور افغانستان تبریک و تهنیت عرضیدارم.

تجلیل از شهادت رادمردان از وظیفه ایمانی ما مردم شهید پرور افغانستان است؛ اما افسوس که از ده ها هزار شهید و یا از بالای یک میلیون شهید عزیز، ما به حساب انگشتان از شهیدان گرانقدر خود، قدر دانی می کنیم و من امروز هم از شناختی که از شهید بزرگوار مزاری دارم در حد اختصار کلام خواهم گفت و هم من حیث وظیفه بزرگی که جلالتمآب

آقای کرزی و شما ملت عزیز افغانستان به دوش من گذاشتید و مسما شدم به وزیر شهداء و معلولین و از آنجایی که خود فرزند و خواهر شهید هستم و از خاندان مفقودالاثران، بر خود وظیفه می دانم که از خانواده های شهیدان گرانقدری که تاکنون به وزارت شهداء و

معلولین راجستر نشده

اند، بخواهم که به ما

مراجعه کنند تا ما از

شرمندگی این

خانواده های نامور

افغانستان بدر آییم.

شخصیت های عزیز

افغانستان ما پیرامون



شخصیت نام آور شهید مزاری سخنانی گفتند و به همین ده سال، مطالعه عمیقی هم از طریق نشرات و سخنرانی به دست ما و شما آمد. شخصیت هایی که برای عدالت اجتماعی سر می جنبانند و برای عدالت اجتماعی قیام می کنند و نا جوانمردانه مثله می گردند و امروز همه ما زیر یک سقف دور هم جمع شده ایم و فریاد عدالت خواهی و استواری از دیدگاه مردی می شنویم که امروز در آن آیین خود را می نگریم، وثیقه ملی، قانون اساسی، آرمان شهدای گرانقدر افغانستان بود، آرمان شهید بلخی، پدرم، که از نظر عاطفی نه، بلکه از واقعیت های جامعه ما که تقریباً شهید بلخی را به فراموشی سپرده اند باید بیان کنم. عدالت اجتماعی را باید از دیدگاه شهید عبدالعلی مزاری بیان کنم، قوه آزادی طلبی مردم افغانستان را از دیدگاه احمدشاه مسعود باید بیان کنیم.

شهید مزاری دارای صفات عدیده بود، به خاطر دارم روزی که تمام احزاب را گرد هم آوردند، طی سخنرانی های شان می فرمودند که این گردهمایی را چه اسم گذاری کنیم، همه ما رفتیم به سراغ قرآن وقتی که به سراغ قرآن رفتیم، آیه ای غریب تر از آیه

واعتصموبجبل الله جميعا ولا تفرقوا نیافتیم و اسمش را گذاشتیم "حزب وحدت اسلامی افغانستان". روح شاد مزاری! روح امروز در این جا حضور دارد و ما با فریاد بلند به آرمانت پاسخ دادیم، به سراغ وثیقه ملی رفتیم آرمان تو و امثال تو را تحقق بخشیدیم و امروز در زیر این خیمه چنان عدالت اجتماعی دیده می شود که نذیرش در افغانستان نیست. آنانی که مارا دعوت به تفرقه کردند، امروز سدهارا شکستاندیم، به پیش چشم



برادران پشتون را می بینم، برادران تاجیک را می بینم، برادران ازبک و سادات می بینم و برادران هزاره را می بینم، همان چیزی که وثیقه ملی ما گفته است، روح شاد مزاری! با تو و امثال تو امیدواریم پیمان ببندیم که از خشونت و آزار همدیگر کنار برویم، متحد شویم، با هم باشیم. دشمن ما بیدار است و ما باید بیدار تر باشیم، افغانستان را بسازیم، خود را سر بلند معرفی کنیم که عزیزان ما گذشتگان ما همین را می خواستند، یکی از صفات شهید مزاری این بود که او به شان و شوکت زیاد پا بند نبود، او تجملات نمی خواست، فقط به یک کلمه، او آزادی افغانستان را در بستر عدالت اجتماعی می خواست و می خواست اقوام افغانستان بدون دغدغه های مذهبی و منطقوی دور هم بنشینند و افغانستان را آباد کنند، من به حیث وزیر شهداء و معلولین به خود لازم می بینم که وزارت شهداء و معلولین افغانستان، با جدیت تمام از شهدای گرانقدر افغانستان از هر گوشه و کنار، آشنایی پیدا کنند و به مقام والای شان ارج بنهند.

شهید مزاری

طراح وحدت ملی

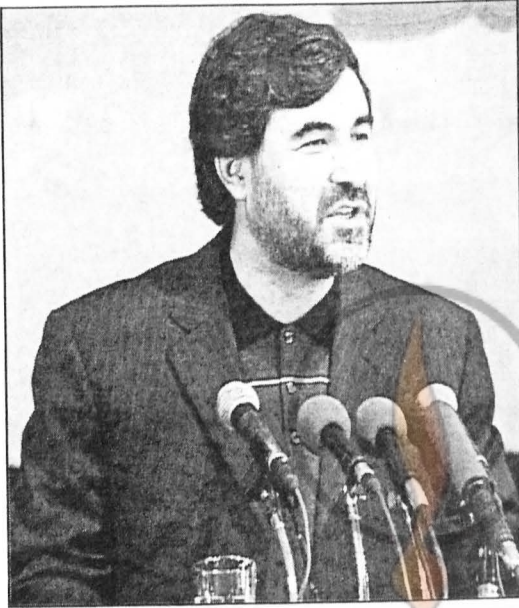
متن سخنرانی محترم، سید مصطفی کاظمی، رهبر حزب اقتدار ملی

سالمرد شهادت استاد شهید مزاری را به همه حضار گرامی و ملت ما در سراسر افغانستان تسلیت عرض می کنم.

هر چند سخنوران گرامی هم صحبتی کردند در رابطه با ابعاد شخصیت شهید مزاری و همچنان شهدای ما و نقش شهدای ما در مسایل افغانستان؛ ولی به اختصار و هم با استفاده از فرصت لحظاتی وقت شمارا می گیرم. خواهران و برادران گرامی!

آشنایی ما شخصا در سال ۱۳۶۴ آغاز شد. بعد در سال ۱۳۶۸ در کنار سایر شخصیت ها در ولایت بامیان اولین قدم بزرگی برداشته شد، برای انسجام مجاهدین در داخل افغانستان و در نهایت به شکل گیری حزب وحدت اسلامی افغانستان منتج شد. من یک نکته بسیار جالب را با استفاده از این فرصت به عنوان یک خاطره تاریخی به شما عرض می کنم. وقتی

حزب وحدت اسلامی افغانستان تشکیل شد، شورایی به وجود آمد تا استراتژی آینده را تدوین کند، شرایط خاصی بود در افغانستان و شرایط خاصی در نمایندگی های احزاب در



پاکستان و جاهای دیگر. در شورای مذکور، اوضاع افغانستان مورد بحث قرار گرفت، بسیار جالب بود، در شرایط آن وقت پیش بینی امروز که ما و شما در این فضا صحبت می کنیم، کارستگینی بود. تأکید بر این نکته بود که ما باید بر یک چنین اساسات تکیه کنیم که بعد از سقوط داکتر نجیب نگرانی های بسیار جدی وجود دارد که تمام افتخارات مردم افغانستان بر باد

خواهد رفت، اگر احتیاط نشود! چهار روز جلسات، در یکی از مساجد بامیان در حالی که بسیار فقر و تنگدستی زیاد بود ادامه یافت، به نتیجه نرسیدیم، پنج نفر وظیفه گرفتند که در یک فضای خوبتر این مسایل را حل کنند چون بعضی دوستان ما با احساسات عمل می کردند. احساسات جهادی آنوقت خیلی بالا بود شناخت واقعیت های افغانستان هم کار بسیار مشکل بود، عده ای از برادران پنج نفر وظیفه گرفتند که در راس شهید مزاری بود، ما هم در این ترکیب حضور داشتیم، بحث و گفتگو جالب بود و در آن روز روی چند نکته اساسی تکیه اصلی صورت گرفت، برای حل بحران افغانستان:

تکیه بر اصل وحدت ملی در کشور: با همه ارزیابی هایی که ما و شما از تاریخ

افغانستان داریم ارزیابی هایی است که همه ما و شما می دانیم، هر فرد افغانستان از لغزندگی ها و چرکیدگی هایی که افغانستان در گذشته ها داشت با پوست و خون و استخوان خود

درک می کند، پس وحدت ملی به عنوان یک راهکاری، برای حل بحران کشوری به نام افغانستان شناخته شد.

تکیه بر عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی بعنوان یک اصل می تواند که جمع و همه افراد کشور را راضی بسازد و در مجرای طبیعی و مسیر طبیعی قرار دهد.

آزادی در کشور:

ثبات و امنیت در کشور:

این چهار اصل در کشور شناخته شد و براین اساس فیصله به عمل آمد که با تمام مجاهدانی که در داخل افغانستان و خارج از افغانستان و حتی در صفوف نجیب قرار دارند



مذاکرات مثبت در جهت ساختن یک افغانستان، آغازیابد، البته رژیم نه بعنوان یک نظام بلکه در بدنه تشکیلات شان باید این پالیسی دنبال می شد. متأسفانه زمان، به سرعت می گذشت و اولین مذاکره با شهید مسعود در پنجشیر صورت گرفت. یک قرار دادی با آنها به امضا رسید که از اسناد بزرگ تاریخی افغانستان حساب می شود. من نمی خواهم که یاد کنم که چی چیزی در آن پیش بینی شده بود و چه حرکت هایی پیش بینی شده

بود، تا نفاق و پراکندگی از برون افغانستان در افغانستان نیاید، مجاهدان افغانستان در کنار عناصر وطن دوستی که در داخل افغانستان قرار دارند ثباتی را به وجود بیاورند که یکسال دیگر یک دولت موقت به وجود بیاید و آن هم نه در حضور برجسته رهبران و چهره های شاخص جهادی بلکه افراد قابل قبولی که در آنها حس وطن دوستی هم باشد و زمینه فراهم شود، برای انتخابات در داخل کشور. عین حرکت را هیات دیگری وظیفه گرفت به طرف جنوب و غرب افغانستان، اما شمارش معکوس، بر ضرر رژیم نجیب آغاز شد. اختلافات

درونی از شمال شروع شد، حوادث بسیار شتاب به خود گرفت، در نتیجه ما وشماشاهد بودیم که با یک طرح خام وارد افغانستان شدیم که بحران افغانستان هر روز شکل عمیقتر به خود گرفت. این بحث های تاریخی را نمی خواهم بیشتر یاد کنم به عنوان یک خاطره ای بود از گذشته های افغانستان.

برادران و خواهران عزیز! اگر بخواهیم افغانستان بماند همان قسمی که بعضی از برادران ما به نوبه خود یاد کردند ما نمی توانیم با برخورد های تشریفاتی، آینده افغانستان را تضمین بکنیم، شعار اساسی ما در اولین روزهای پس از سقوط طالبان دو مقوله اساسی بسیار ساده بود.

۱- ملت سازی در داخل افغانستان ۲- دولت سازی در داخل افغانستان.

ما مبدل به یک ملت شویم. اولویت اساسی دولت فعلی افغانستان و مردم این است که تمام پیچیدگی ها و موانع وحدت ملی را در افغانستان باید به دقت شناسایی کنیم و جرأت داشته باشیم و تمام عواملی را که موجب شده که بی اعتمادی در داخل افغانستان باشد بشناسیم و برای تقویت ملت سازی به صورت واقعی در افغانستان کار کنیم.

دولت در بستر مقوله ای به نام ملت می تواند پایدار بماند، در غیر آن صورت، هر کدام نوبت خود را تیر میکند و می رود و باز یک ملت متشتت و پراکنده برای ما و شما و نسل های بعدی ما و شما می ماند، رهبران موفق جهان در بین کشور هایی که اقوام و ملیت های مختلف بوده در قدم اول در جهت اعتماد سازی ملی قدم برداشته اند و مردمان پراکنده به یک ملت تبدیل شدند. به گفته پیامبر اسلام، به یک کشتی، که هر کس، احساس کرد که وجه مشترک دارد، هر کس احساس کرد که عضو این خانواده است، در درون خود احساس مسئولیت کند. در هر فرد احساس امنیت از برون به وجود نمی آید بلکه، احساس امنیت از درون انسانها به وجود می آید. اعتماد به آینده از درون انسانها به وجود می آید، وقتی، اعتماد و اعتبار پیدا شد و همه سوار یک کشتی و پراکندگی به مشارکت تبدیل و به یک اعتقاد و یک باور رسیدند، نماد هایش پیشرفت اقتصادی و تا بندگی و امنیت خواهد

بود. افغانستان، گم‌شده‌اش، درک کردن همدیگر است. بنا براین ما باید از این لحظات استفاده کنیم، چانس زیادی در پیش نداریم، برای اینکه همیشه جهان در کنار ما نیست که فقط ما از این شاخ به این شاخ بپریم و لحظات و وقت خود را ضایع کنیم. مسئولیت همه ما و شما برادران و خواهران است، باید در مرحله اول ملت را بسازیم و در نبوغ این ملت دولت مستحکمی را بسازیم؛ دولتی که منبعث از خواست‌های ملت باشد. اینها لازم و ملزوم همدیگر است. بستر اساسی، ساختن ملت واحدی به نام افغانستان است. ما رنج زیادی دیدیم، ما تحقیر شدیم نزد ملت‌های دیگر و دیگر باید برگردیم برای ساختن ملتی، به نام افغانستان، این یکی از آرمان‌های شهدای افغانستان بود، شهدایی را هم در اثر ساختن این ملت و آزادی، دادیم که نماد‌های بزرگ آن شهید مزاری، شهید عبدالحق، شهید مسعود و ملیون‌ها شهید دیگری بود که این امانت را به دست ما و شما دادند تا بسازیم. پرچم امروز افغانستان پرچم ساده‌ای نیست.

برادران و خواهران! اگر نبود این شهدای افغانستان، وضع افغانستان اینطوری نبود و ثابت نبود که یک قدرت بزرگ استعماری را در مرحله اول بشکنند و قدرت بسیار متحجرانه و متعصبانه را در قدم دوم بشکنند. این فرزندان افغانستان بود و خدمت مردم افغانستان بود که آنها را شکستاندند.

از خداوند بزرگ، برای شهداء، علودرجات و برای رهروان آنها و برای ملت افغانستان آرزوی حرکت یک پارچه و ادامه راه شهدا را دارم.



د مزارې شهادت د افغانستان لپاره فخر دي

د ښاغلي محمد حنيف اتمر د کليو د پراختيا وزير وينا

د لوی او ښوونکی خدای په نامه
جلالتماب د افغانستان د جمهورۍ ریاست مرستیال ښاغلی خلیلی
صاحب د، د ما ګرانو عزیزانو، ګرانو خویندو، ورونو او میلمنو!
السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
ډیره مننه کوم چې په دی غونډه کی ماته هم وخت راکول شو چې
وکولای شم د یو افغان په صفت هغه څوک چې د کليو د پراختیا وزارت

مسئولیت لرم د خپل د زړه او د فکراحساسات، په دی غونډه کی شریک کړم. نن ورځ د افغانستان د خلکو لپاره دوه مقامه لری، یو دا چی د افغانستان د خلکو یو جهادی مشر او ملی مشر په شهادت رسیدلی وی، دا د افغانستان ټولو خلکو او قوموته د خپل زړه دکومی تسلیت وړاندی کړم.

شهید مزاری د یو قوم یا د یو ځواک مشر نه وو، هغه د افغانستان مشر وو، د هغه تلاش او مبارزه د عدالت او آزادی لپاره، وروری دپاره وو، ده په دی خاطر د افغانستان مشر وو او د ده شهادت د افغانستان د خلکو لپاره فخر دی او زه غواړم د خپل تسلیت ټول د افغانستان خلکوته وړاندی کړم.

دویمه خبره د دی مبارکی ورځی دا ده چی د افغانستان یو مشر، د افغانستان یو بچی شهید مزاری افغانستان خلکوته او دنیا ته یی وښودله چی سوله، عدالت، یووالی، د افغانستان د خلکو حقوق او د افغانستان د میرمنو حقوق هغه چی جلالتماب خلیلی صاحب وفرمایل، دا د ده اصول وو او په دی خاطری مبارزه کول، اوس موږ ټول افغانان دا خبره په خپل فکر او زړه کی ولرو چی څنگه کولای شو دغه اصول تطبیق کړو په افغانستان کی؟ دما عزیزانو وفرمایله دلته چی شرایط اوس مساعد دی، د خپل لوی خدای شکر پرځای کوو چی شرایط اوس مساعد دی، د مزاری د شهادت هغه اساسی اصول یو وار بیا د هر افغان په زړه کی، د هر افغان میرمنی په زړه او دهر افغان ښاغلی په زړه کی د دی اصولو ته مینه پیدا کړی، د دغو اصولو د تحقق دپاره یو نوی تعهد ایجاد کړی، ما د یو افغان په صفت داعرض وکړل چی دا تعهد د ما خپله دی او غواړم په دغه ورځو کی خپل ټول خلکوته ډاډ ورکړم چی د دی اصولو د تحقق په خاطر، که زه هم یو وزیر وغوښتم او که به نه غوښتم د دی لپاره تلاش کوم، مبارزه به کوم او د لوی خدای څخه د ټولو کامیابی غواړم.

می خواهیم عرض کنیم که شهید مزاری رهبر ملی افغانستان بود و اصول و اهداف او،



اهداف ملی و برای همه مابود. این یک وجیه است که برای تحقق آن به نحوی جد و جهد کنیم تا به خون آن شهید و شهدای دیگرما ارج گذاری کرده باشیم. این روز باوجودی که از یکطرف مستلزم این

است که به تمام مردم افغانستان تسلیت عرض کنیم. از طرف دیگر افتخار ما این است که ما رهبرانی در این کشور خود داشتیم که صدای آزادی، عدالت و صدای صلح من حیث گلوی پرافتخار و مبارک افغان از آنها برون شده و این صدای مبارک را هرروز بعنوان یک ارزش انسانی خود درهر اعمال خود به آنها ارج گذاری کنیم و در تحقق آن تلاش نماییم.

پیر و مولا علی



متن سخنان آقای حامد گیلانی فرزند سید احمد گیلانی رهبر حزب محاذ ملی

افغانستان

بنیاد اندیشه

جلالتمآب استاد خلیلی معاون رییس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان! بزرگان جهادی،

اعضای محترم کابینه جمهوری اسلامی افغانستان! خواهران و برادران!

جای سعادت است که به نمایندگی از سوی پدر خود: رهبر حزب محاذ ملی افغانستان،

سید احمد گیلانی و اعضای حزب، در این روز بزرگ، روز بزرگداشت از شهادت استاد مزاری

به حیث فرزند علی، شهادت "عبدالعلی" را، که در پیروی از مولا علی خورش در راه اعلای

کلمه الله و وحدت افغانستان ریخته شد، هم تبریک و هم تسلیت عرض کنم، تسلیت به خاطر

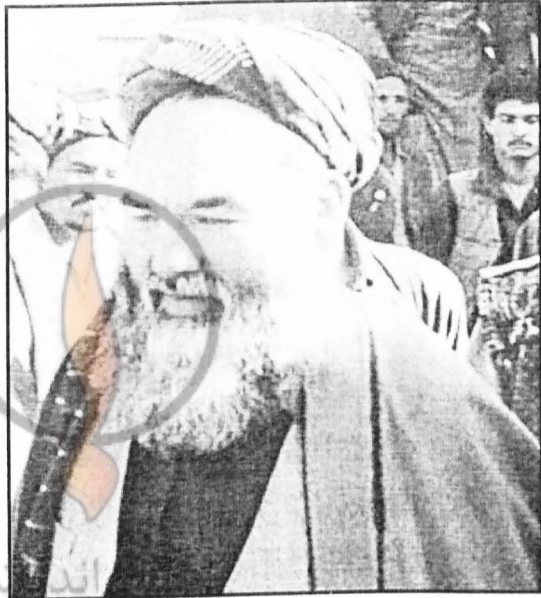
اینکه مسلمان هستیم و همه معتقد به این هستیم که مرگ یک امری است ناگزیر که مرد بزرگی را

از ما گرفته است، ولی تبریک عرض می کنم که این مرگ در راه اعلای کلمه الله بود و در راه

خدمت به وطن و وحدت وطن و برای تکه داشتن ارزش های والای اسلامی جهاد ما بود.

بزرگان ما صحبت کردند همه سخن های که می خواستیم عرض کنیم در حق شان، شنیدید، مختصراً عرض کنم که پسرعمم استاد کاظمی، به سالهای ۱۳۶۸ اشاره کردند، من از سالهای ۱۳۷۱ شروع می کنم، در وقتی که در اثر ریختن خون یک و نیم میلیون شهید، که امروز از ثمره همان خون ریختگی ها در این جمع

هستیم و در یک افغانستان واحد و غیر قابل تجزیه صحبت می کنیم، اشاره می کنم که سعادت هم صحبتی ایشان را داشتیم و سعادت این را داشتیم که از جانب حزب خود در راه تحکیم وحدت ملی و برای اقامه یک دولت اسلامی مطابق میل و اهداف ملت مجاهد افغانستان در جلسات بسیاری در کنار شان بودم و یاد آن روزها و یادایشان گرامی باد!



حالا که خداوند لطف کرد و در اثر ایثار شهدای ما امروز این فرصت بدست آمد که در زیر این سقف ملی که جای لویه جرگه افغانستان است و منجر به انتخابات ریاست جمهوری گردید و می رویم انشاء الله به طرف انتخابات پارلمانی که همه اینها بر اساس آرمان های ملی ملت ما است و همه اینها به ارزش ریختن خونهای شهیدان ما بوده است، بیاید که این آرزو مندی شهیدان خود را به هدر ندهیم، غیر معقولانه رفتار نکنیم و در تحکیم وحدت ملی خود در کشور خود، در استقرار این نظام، که نظام جمهوری اسلامی است، دست به دست هم بدهیم، تا بتوانیم به لطف و کرم خداوند حافظ و متضمن یک افغانستان واحد و سر بلند و با عزت باشیم.

شهيد مزاري صاحب

ژوندي دي

د شينواري قومو د يو مشر ښاغلي پروفيسور صالح گل شينواري وينا



ډيروگرانو حاضرینو!

واقعا دغه ورځ د قدر وړ او غمجنه ورځه ده، او هغه څوک چې په حق رسيدلی واقعا مرحوم شهيد مزاري صاحب دی، په دغه ورځ کې د ټولو شينواريو، مهمندو او نورو قومونو چې په آزاد سرحد کې ژوند کوي ستاسې په حضور تسليت وايي او چې نن ماته د دې موقع راکول شوی ده، مننه کوم او په دغه مورد په ډيره لنډه توگه خبری کوم.

ډيروگرانو او محترم حاضرینو!

لومړی له هرڅه نه، د يو سپين ږيري او هغه څوک چې عمر می په علمی مؤسساتو کې د يو استاد په صفت تيرکړی تاسو دپاره، د افغانستان دپاره، د يو ملی

افغانستان دپاره ښه صحت، آرامي او ښه عدالت د لوی او مهربان خدای څخه غواړم

ډیروگرانو حاضرینو!

تاسی پوهیږی چی الله حاضر دی، زما او تاسی خبری اوری، موږ گوری او په زړونو مو حاکم دی، راځی چی په نظر لاندی نیسو هغه مرامونه چی محترم عالم، استاد خلیلی صاحب د مزاری صاحب ډیر ښایسته، عالمانه، او ښه اهداف یی تاسوته بیان کړل. تاسوته وایم ټولوته! په کلمه نه بلکه په عمل کی دا لوی معنا لری، راځی چی لاسونه سره یوځای کړو، د عمل گامونه واخلو! وگوری چی په خپل کورو کی حیران یو چی امنیت، امنیت امنیت! امنیت غواړو د دغه قهرمان مزاری دا هدف وو. آزادی، امنیت او عدالت په ژبه نه راځی، بلکی باید عملی قدم واخلو. زه سپین ږیره یم، دین لرم چی تاسوته وایم چی راشی دا وطن آباد کړی، دا وطن ستاسو لپاره دی، دغه ښایسته مرامونه د مزاری صاحب د عمل په قدمونو کی ولټوو، وگوری نن یو ساعت کی د بارانونو پسی دعا کوو، چی ای خدایا باران وکړی، یا ووری وکړی، نن سبا دا ووری او بارانونه د الله په رحمت او د تاسو په نیک نیت باندی په غرونو او هم په دشتونو کی پیدا شوی دی، دامی وظیفه ده چی تاسوته وایم، باران خو وشو، واورئ وشوی خو دا ابو به د آمو په سند کی لاره شی یا به د هلمند په سند کی لاره شی، یا به د کنړ په سند کی لاره شی، لوی الله دی موږ ټولو اراکینوته د دی توفیق نصیب کړی چی د وطن د آبادی لپاره، د بشریت دپاره، ددغه اوبو او له دغی واورئ څخه موږ گټه واخلو او دغه ابو مهار کړو او دغه بدبختی د وطن څخه لری کړو. زه یو استاد او سپین ږیری په صفت تاسوته وایم چی په یو ملت کی سیاست او اقتصاد ضروری عامل دی دواړه. دغه محترم (کرزی) ډیر ښه سیاست لری خو اقتصاد یی څه نه څه درهم برهم دی. راځی چی لاس ورکړی کرزی ته! د اساسی قانون د تطبیق دپاره، امید کوم چی ملا وتری او عمل وکړی په دی لپاره کی.

ډيرو گرانو محترمو! زه يو سپين ږير په صفت يا د تاسو يو خدمت گذار په صفت هيله كوم چي راځي د خپل له ټولو امكاناتونه په استفادي سره د هغه مرامونوپه عملي كولو كي چي استاد خليلي تاسوته بيان كړل، ملاگاني كلكي وټري او ډير ژر د دې كار لپاره خپل ځانونه تيار كړي. ددې توفيق له خدای څخه غواړم، زه له دې نه زياته وينا نه غواړم وخت لږ دی. دومره غواړم چي د مزاری صاحب دوستانوته او د مزاری صاحب د و حدت گوند دپاره او ددې ټولو خلکو لپاره د لوی خدای څخه



اجر غواړم. مزاری صاحب ژوندی دی، ، دا مرحوم شهید په ظاهري طور باندی، له موږ څخه جدا شوی دی. د لوی خدای ورته مغفرت غواړو او بازماندگانوته یی، دوستانوته یی، د لوی الله څخه صبر جمیل او اجر عظیم غواړو.

ارزش قهرمانان در پیام شان است



بیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

سخنرانی استاد عرفانی یکه ولنگی

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و

ما بدلوا تبدیلا

مجلس ما به پایان رسیده قبل از آن که دعا کنم به عنوان تذکر خدمت همه حضار محترم، بزرگان، موسفیدان، خواهران و برادران و اعضای کابینه جمهوری اسلامی افغانستان، عرض کنم که شما توجه دارید که مزاری به عنوان یک شخصیت بزرگ و بزرگوار، به عنوان یک روحانی عالقدر، به عنوان یک مجاهد نستوه، اینهمه در قلب مردم

جایدا کرده که در جلسه ما بزرگان همه اقوام ساکن در کشور حضور پیدا کرده و این روز را تجلیل گرفته اند. ببینید! شخصیت هایی که در دنیا آمده اند، قهرمانان و شخصیت های سیاسی، علمی، دینی ارزش آنها به خاطر شعارشان، به خاطر پیام شان بوده است. یک شخصیت وقتی، ارزش پیدامی کند به خاطر همان شعار، پیام و آرمانی است که به مردم می رساند. اگر شما پیام و شعار را از یک شخصیت بگیرید، دیگر چیزی برای او نمی ماند، در اسلام اگر مطالعه کنیم، شما اگر پیام پیامبر را بگیرید، اسلام آنطوری که هست نمی شود به



دنیا معرفی
شد. بنا براین
ما شخصیت
مزاری را از
شعار او می
پنداریم و از
پیام او می
شناسیم و من
تذکری که
دارم در
همین راستا
یکی این

است که استاد مزاری را در قالب یک حزب یک جریان، یک ملت و یک قوم باید خلاصه نکنیم، برای اینکه پیام مزاری پیامی است که نه تنها در افغانستان، بلکه مرزهای افغانستان را هم در می نوردد. پس ما نمی توانیم او را در یک قالب خاص منحصر کنیم، پس هر چه که مزاری دارد، برای مردم افغانستان دارد، عدالتی را که فریاد کرد، به خاطر مردم افغانستان بوده، منادی وحدت بوده و وحدت ملی را که مطرح کرد، هم به خاطر انجام مردم افغانستان بوده است. حرف دوم ما این است که شما اگر این پیام، عدالت اجتماعی و وحدت ملی را بخواهید در افغانستان تطبیق کنید، مسلماً یک افغانستان آزاد خواهد بود. حرف ما به همه

محافل روشنفکری و جامعه مدنی است به همه کسانی که قلب شان برای افغانستان می تپد و تلاش می کند که افغانستان به سوی آبادی، آزادی و وحدت ملی و عدالت اجتماعی سیر داده شود، عرض ما این است که شعار دادن و حرف زدن به نظر ما بسیار ساده است، بسیار آسان است و ما استقبال می کنیم که در افغانستان قلم نشکند و زبان بند نشود و حرف های اساسی گفته شود این آرزوی ما است، آرزویی که از امروز نیست بلکه شاید از سی سال پیش نشأت گرفته، شما پیام مزاری را اگر مطالعه کنید، همان پیامی است که او از سی سال پیش داده بود و شما امروز آن را مطرح می کنید. بیاید ما گذشته را به آینده پیوند دهیم و آینده را الهام گرفته از گذشته خود بدانیم، به همه ارج بگذاریم، به همه ارزش قایل شویم، دیگری را نفی نکنیم، امروز شرایط طوری پیش آمده که شما الحمدلله این توان را پیدا کردید که قلم تان بنویسد، زبان تان بگوید و مغز تان هم مسایل را تشخیص کند و درک کنیم که بدون مقدمه نبوده خود به خود این شرایط به وجود نیامده بلکه فداکاری هایی شده، خونهای شخصیت های بزرگی در این راه ریخته شده و جوانان عزیزی در این راه قربانی شده تا این زمینه مساعد شده، می گویند یکی از سلاطین مصر را وقتی که محاکمه می کردند، او در جریان محاکمه این جمله را در پاسخ اینکه شما برای آینده مصر چه کار کردید، گفت: برای مصر همین قدر کار کردم که امروز شما توان آن را پیدا کردید که ما را به محاکمه بکشانید، پس ما از همه عزیزان و روشنفکران می خواهیم که گذشته را ببینید که زمینه ساز امروز ما بوده است، می بینید که همه منسجم، برادرانه حرکت می کنیم و برای افغانستان کار می کنیم.

مسئله سومی که می خواستیم عرض کنم که خواست و تقاضای ما ازیاران مزاری و از کسانی که همواره در سنگر با مزاری شهید یکجا بوده این است که همانطوری که خواستار وحدت ملی در سراسر کشور مان هستیم، حداقل خواهان این هستیم که انسجام و هماهنگی، برادری و همفکری خود را در تمام مراحل اجتماعی و در سراسر افغانستان حفظ کنیم.

رهبر شهید



علی امیری

بنیاد اندیشه

تذکر: نوشته حاضر در مجموعه "زنده تر از تو کسی نیست"، در سال ۱۳۷۸ هنگام حاکمیت

سیاه طالبان به نشر رسیده است، لذا برخی تعابیر، بیاتگر وضعیت حاکم بر آن زمان است.

(مشارکت ملی)

"همیشه در جهان، چند تن الهام یافته وجود دارد که ارزش آشنایی با آنها از حد و

اندازه بیرون است" (افلاطون)

شهید عبد العلی مزاری، در میان نسل معاصر افغانستان چهره برجسته ای است. این

برجستگی صرفاً به دلیل کوششهای سیاسی و نظامی او نیست که سر انجام به شهادتش در راه

هدف و مقصود منجر شد و بدین ترتیب حل شدن در هدف را به عنوان پارادایم تازه در

عرصه رهبری اجتماعی ارائه داد، بلکه بیشتر از آن جهت است که او برای نخستین بار در

تاریخ معاصر، اقدام به بهم زنی مناسبات غیر انسانی حاکم بر روابط حکومت و مردم در جامعه افغانستان کرد. جامعه ای که نه تنها سلوک سیاسی حاکمان آن، بل تمام رفتار و روابط اجتماعی در آن از لحاظ انسانی مریض و معیوب بود.

زندگی سیاسی مزاری، مانند هر سیاستمدار دیگر و نهایتاً مانند هر رهبر مبارز دیگر آکنده از مجموعه ای کوشندگی ها و فعالیتها و در نهایت مرگ است. اما میراث یک پشاهنگ سیاسی و اجتماعی هیچ گاه سلسله ای از کوشش ها و مبارزات نیست. بلکه در پس این همه، نگرش، طرح و اندیشه ای قرار دارد که روی هم رفته سوال و پرسش اصلی شخص رهبر را آشکار می دارد. نقش تاریخی یک رهبر، پرسشی است که او در برابر زمانه خود می گذارد. نقش تاریخی یک پیشوا، همان دغدغه اصلی او است که بدان سبب نظام اجتماعی موجود را زیر سوال قرار داده و آنگاه فعالیتها و کوشش های خود را متوجه ویرانی آن می کند تا بر ویرانه آن، نظام مورد نظر خویش را استقرار بدهد. شخصیت رهبر نیز در همین نقشها و یادگارهای تاریخی تجلی می کند. شخصیت رهبر، مطابق به نقشی است که در تاریخ از خود زده است. و این نقش البته که مجموعه ای کار و کوشش و فعالیت و مبارزه و حتا کشته شدن نیست، بلکه این همه ظهورات دغدغه اصلی او است.

اکنون اگر راه و آرمانی برای مزاری قایل هستیم و اگر مدعی ادامه این راه می باشیم، باید از نقش تاریخی او به عنوان یک رهبر سیاسی و اجتماعی سؤال کنیم. و با همین سؤال است که می توانیم رمز شناسایی شخصیت او را به دست گیریم. مقام او را در تاریخ معاصر باز شناسیم و میزان نیاز و احتیاج خود را به او و راه و آرمان او مشخص کنیم. راه او همان نقشی است که خود در تاریخ زده است و ما باید آن را کشف کنیم، تلاش و مبارزه و رنج و شکنجه، بی سابقه نمی باشد و صف شهیدان تاریخ بشریت چندان کوتاه نیست و لذا کوشش های سیاسی و نظامی و فرهنگی مزاری از صدر مبارزه علیه قوای تعرض گر خارجی گرفته تا قیام و مقاومت سه ساله غرب کابل، با تمام طول و عرض و ارزش و اهمیتی

که دارد، تنها می تواند بازتاب و نشانه هایی از هدف اصلی او باشد، پس نقش تاریخی او چیست؟

نقش او "انسانی کردن سیاست" و به تبع آن مجموعه ساختمان وجودی و رفتار و روابط اجتماعی و اخلاقی جامعه است. در تاریخ معاصر افغانستان، او یگانه کسی است که اقدام به انسانی کردن سیاست و مجموعه روابط اجتماعی نموده است. درک درست تر از این نقش، زمانی میسر است که متوجه باشیم که مزاری، مشکل اصلی جامعه افغانستان را در چه می بیند. زیرا گروه های مختلف مبارزه

جو در این جامعه، بر اساس نوع مشکل شناسی خاصی که داشته اند، هر کدام از طریق و شیوه مخصوصی اقدام به معالجه درد اجتماعی این جامعه کرده اند. درک نقش تاریخی هر یکی از این گروه ها نیز مبتنی است بر درک دیدگاه های آنان در باب معضل اجتماعی و مشکل اصلی ملت



افغانستان. نقش مزاری را نه تنها با شناخت مشکل اصلی از نظرگاه او که در یک افق بازمی وسعت، یعنی در پرتو شناخت مجموعه کوشش های اصلاح طلبانه و مشکلاتی که این کوشش ها را ناگزیر کرده است، به درستی می توانیم دریابیم، و این کار، ما را از اشارتی نه چندان مفصل به تاریخ جنبش های مبارز و اصلاح طلب ناگزیر می سازد.

از قریب دو قرن واندی پیش که قدرت سیاسی در انحصار اندیشه های تبعیضی و نژادی در آمد، سعی گردید که این مفکوره ها در عرصه های سیاسی و اجتماعی توسعه یافته و بر تمام شئون جامعه استیلا پیدا کند که نتیجه آن، نفاق اجتماعی در سایه حاکمیت مطلق العنان طائفوی بود. پروژه استقرار حاکمیت یک طائفه بر اقوام و ملیتهای مختلف و در مجموع بر ساکنان یک سرزمین، توسط امیر عبد الرحمن خان تحقق پذیرفت. آنچه که

این امیر پولادین استقرار داده بود اختناق بود، این اختناق سنت سیاسی هر حاکمیتی شد که پس از وی در عرصه سیاسی این جامعه به ظهور نشسته است و از این پس، تاریخ اجتماعی ما در کنش و واکنش یک سیستم منحنی و غیر انسانی با مجموعه ای از نیروها و حرکت‌های پراکنده ای که به صورت معارض قدرت و سلطه بی چون و چرای استبداد و ستم تظاهر یافته است، خلاصه می شود. درک درست از همین نیروهای معارض، یگانه پیش شرط لازم برای شناخت دقیق کوشندگی های سیاسی و نظامی و در نهایت "نقش تاریخی" مزاری و آشکار شدن اهمیت او نه تنها به عنوان یک چهره برجسته در تاریخ معاصر که به عنوان تنها ایجاد گر عهد تازه تاریخی از اهمیت بسزا بر خوردار است.

تعارض علیه قدرت و تغلب مستقر، نه بر بغاوت و عصیان و نفسانیت مبتنی بوده و نه بر ستیزه جویی و طغیانکاری تاریخی، بلکه صرفاً مبتنی بر حقانیتی بود که تصور می رفت از عیب و اشکال نظام منحنی حاکم ناشی شده و مجوز تعرض و تقابل علیه آن را فراهم کرده است. اما این تعارضات و تقابلهای که به صورت سلسله ای، جنبش های شبه روشنفکرانه از مشروطیت گرفته تا مارکسیسم و اسلامگرایی جدید را شامل می شود، از طرح مشکل اساسی جامعه افغانستان نا توان بوده اند.

بنیاد اندیشه

زیرا این جنبش ها به سبب جهان بینی که راجع به زمان جدید داشتند، نتوانستند به فعالیتهای خویش عمق بخشیده و آن را از مرحله سطح و ظاهر فراتر ببرند و به یک حرکت عمیق و ریشه دار و طبعاً مانا و پر ثمر مبدل سازند. برخی از این دست، جنبشها که هنوز هم حیات خود را از کف نداده و حضور خود را در جامعه دوام بخشیده اند، به رغم گذشت سالهای فراوان از عمر آنها، هنوز با اهداف خود فاصله ای دراز دارند.

جنبشهای معارض افغانستانی چنانکه تاریخ، گواهی می دهد یکسره در پی تطبیق و اجرای ایده ها و ذهنیتهای شخصی و مورد علاقه خود در جامعه بوده اند و کمتر کوشش کرده اند تا از راه طرح مشکل اصلی این جامعه، در پی علاج دردها و نا بسامانی های آن بر آیند. خطوط کوشش های این گروهها البته که دارای تفاوتهای بیش از حد است و

همین امر شاید به زعم برخی مانع از آن باشد که جنبش‌های روستاگری را انجم از مشروطیت و مارکسیسم و اسلامگرایی، ماهیتا یکی بخوانیم. اما از آنجا که این گروه‌ها به رغم مشارب متفاوت و اشکال و ساختار گوناگونی که از آن برخوردارند، در غفلت از طرح مشکل اصلی ملت افغانستان و غفلت از فقدان انسانیت به عنوان نشانه و سمبل از حاکمیت و استیلای تبعیض و انحطاط در جامعه، با همدیگر اشتراک حاصل می‌کنند، می‌توان آنها را ماهیتا یکی خواند، اینان هر کدام "از ضن خودیار" این جامعه شدند و اسرار آن را از درون آن جویا نگشتند.



جنبش مشروطیت،
استقرار نظام مشروطه را تنها
احتیاج واقعی مردم می
دانست، بدون آنکه وسایل
لازم را جهت ورود مردم به
این مرحله تمهید کرده و یا
میکانیزم استقرار آن را به
درستی تشریح و از پایه‌های
ارزشی آن درک و دریافت
درستی داشته باشد. جنبش
کمونستی، هم خود را

معروف ایجاد بهشت موعود کمونسم کرد. آنان چنان شیفته و شیدا و دلداده مرام‌شان بودند که تحقق و همچنین حقانیت و درستی آن را در برابر تباهی و نابودی حتا یک نسل آرزو می‌کردند و لذا از هیچ نوع کشت و کشتاری ابا نداشتند. چون مطمئن بودند که بهشت زمینی را تأسیس خواهند کرد و رفاه و آبادانی و امنیت و آسایش را حد اقل برای نسلهای بعدی به ارمغان خواهند آورد.

اسلامگرایی نیز در کشور ما کارنامه درست و درخشانی ندارد، جنبش های جهادی، هر یک برای حکومت های اسلامی مزعوم خود و در واقع تحمیل و تحقق ذهنیت های شان بر جامعه، خون ملت را ریخته اند. حکومت اسلامی که مجاهدین شعار آن را می داد، هیچ معلوم نمی داشت که مردم در آن از چه جایگاهی بر خوردارند. گروه های متعدد جهادی، هر یک می پنداشتند که مشکل جامعه افغانستان همان است که او فکر می کند. برجسته ترین نمونه های حکومت اسلامی از نوع مجاهدین، "دولت اسلامی" برهان الدین ربانی و "امارت اسلامی" ملا محمد عمر آخوند است.

مزید بر آنچه که گفته آمد، این جنبش ها عیب و اشکال های خرد و ریز دیگر فراوان دارند که اکنون فرصت بازگویی آن نیست و من هم فعلا در مقام آن نیستم که عواقب و پیامدهای بسط و توسعه اندیشه های انفسی و انتزاعی را در جامعه بررسی کنم. این کار، طالب مقال و مجال دیگری است. فقط توصیف مجمل که از ماهیت مبارزات اجتماعی آورده شد، به خوبی کمک می کند که اهمیت و نقش شهید مزاری را در تاریخ معاصر درک کنیم. این اهمیت چنانکه پیشتر نیز یاد آور شدیم، نه در کوشندگی های سیاسی و نظامی، و حتا شهادتش خلاصه می شود که صرفا از این جهت است که او مدل حل مشکل را عوض کرده است. اهمیت مزاری، در شناخت جامعه و نیز در ارائه مدلی که برای حل این مشکل کرده است، می باشد. او چون درکش از مشکل اصلی جامعه و نیاز اجتماعی ملت با دیگران متفاوت بود، لذا الگویی را که برای حل این مشکل پیش می کشد نیز متفاوت است. او الگویی تازه ایجاد می کند و در پی تطبیق ذهنیت های خود بر جامعه بر نمی آید که بدین ترتیب انحصاری را جایگزین انحصار دیگری کند و از استبدادی به استبداد دیگری پناه آورد و به جای اصلاح ابرو، چشم را کور کند. بلکه او پیشاپیش، در پی درک و شناخت معضل اصلی جامعه بر می آید و فقدان روابط و مناسبات انسانی را مورد تأمل قرار می دهد؛ از دیدگاه مزاری، صرفا از راه باز گرداندن انسانیت در جامعه، مدار قرار گرفتن انسان است که می توان بر معضل اجتماعی ملت افغانستان فایق آمد.

مزاری فقدان رفتار و روابط انسانی و استیلای جور و جهل و تبعیض بر مناسبات آدمیان در جامعه را، یگانه معضل این جامعه می دانست.

لذا با الهام از آموزه های توحیدی اسلام، پیام برادری، برابری و کرامت انسانی را سر می داد و حل مشکل را در گرو احیاء انسانیت، احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسانی می دید. پیام او پیام انسانیت است. درست است که او یک هزاره شیعه مذهب بود، اما او نه نژادگرا بود و نه با بازی های فرقه ای و مذهبی علاقه نشان می داد. هزاره به عنوان یک انسان تحقیر شده که بایستی از او رفع تحقیر و تبعیض گردد، برای او مطرح بود و کیش تشیع به عنوان باور و اعتقاد انسان، از نظر گاه او ارجمند و شایسته احترام بود و لذا می باید همسان با سایر مذاهب اسلامی دارای رسمیت و آزادی در کشور باشد.

با انسانی شدن سیاست و به تبع آن انسانی شدن "رفتار" و "مناسبات اجتماعی" و مدار قرار گرفتن "تقوی" و "کرامت" به جای "زبان" و "نژاد" و نابودی اندیشه های تبعیضی و نژادی است که دین و مذهب جایگاه شایسته خود را در وجود آدمی باز می یابد. اکنون که مجمل اشارتی به نقش تاریخی مزاری و میراث و پیام اصلی او برای نسل معاصر کشور داریم، لازم است پایان این گفته های پریشان و مجمل را به تبیین اهمیت این پیام که در واقع پاسخی است به یک پرسش، اختصاص دهیم. آن پرسش این است: آیا الگویی که مزاری مطرح کرده است، می تواند ره آموز ما در این وادی حیرت و ظلمت قرار گیرد؟

می کوشم پاسخی هر چند مجمل و کوتاه برای این پرسش بیابم.

بدین قرار که: اکنون با گذر دو دهه از ظهور عینی بحران در جامعه و قریب به نیم قرن تلاش و مبارزه مستمر سیاسی و قسما نظامی، ما با انبوهی از تجربیات مبارزاتی روبرو هستیم. و کار و کارنامه جنبشهای بزرگ مدعی اصلاح و نوسازی را از قبیل "مشروطیت" و "مارکسیسم" و "اسلام گرایی" تجربه کرده ایم. اما از لحاظ پایان بحران و حل مشکلات، همچنان در نقطه ابهام به سر می بریم. فعلا که کما بیش این فرصت را یافته ایم که به صورت

آفاقی تر، منلهای مبارزاتی تجربه شده را مورد تأمل قرار دهیم، توجه به الگویی که آقای مزاری ارانه می دهد نیز اهمیت و ضرورت لازم را پیدا کرده است. توجه به مدل مبارزاتی او که خود بر شناخت ویژه از مشکل اصلی مردم افغانستان مبتنی است، مزاری را به عنوان یگانه شخصی که کوشش کرده است عهد تازه ای از تاریخ جامعه ما را آغاز کند و تبعیض و انحطاط را من حیث مدار و محور تاریخ گذشته از میان بردارد و انسانیت و رفتار انسانی را به جای آن استقرار بدهد، آشکار می دارد.

آنکه دانای گذشته و حال است می تواند که سازنده آینده نیز باشد. فردا را کسی می سازد که داندننده وضع دیروز و امروز باشد، مزاری بزرگترین دانای درد دیروز و راز آگاهترین مرد روزگار تیره کنونی ماست. بناءً می تواند سازنده آینده نیز باشد و لذا ما به او نیاز داریم و باید از طریق تمسک به راه و پیام او خود را از ظلمت کنونی برهانیم، راه خروج از ظلمت، ایمان به انسانیت و قبول برابری انسانها بدون مد نظر داشتن تعلقات لسانی و مذهبی و قومی است و این را مزاری به ما تعلیم داده است و راه نجات همین است. او خود نیز توانست در محیطی که وحشت حکومت می کرد، انسان، خوار و بی مقدار بود و انسانیت به چیزی گرفته نمی شد و افتخارات کاذب و دروغین مثل "خون" و "خاک" و "زبان" جای کرامت و حیثیت انسانی را اشغال کرده بود، صدای انسانیت را بلند کند و از عداوت و نامردی ها و سنگ اندازی ها نهراسد، این مدل مبارزاتی و این پیام انسانی، تنها میراثی است که از آن شهید زنده یاد داریم. و تنها راهی است که نسل معاصر می تواند با تمسک به آن، خود را از گرداب هایل کنونی به ساحل نجات برساند.

پیام او، پیام کرامت انسانی و ارج و احترام گذاشتن به انسان است و این پیام، کهنگی نا پذیر و نسل امروز سخت به این پیام نیازمند و اهمیت مزاری نیز در همین پیام اوست، نه در اینکه او یک رهبر جهادی است یا یک فعال و کوشنده سیاسی. مزاری به عنوان یک انسان مظلوم؛ اما مؤمن و وفادار به انسانیت، یک نظام نا عادلانه و غیر انسانی را زیر سؤال

برده و کوشیده که با احیاء انسانیت و احترام به انسان، سیاست را در جامعه انسانی نموده و آن را حق گذار انسان و پاسدار کرامت او قرار دهد.

تجربیات شکست خورده مشروطیت و مارکسیسم و اسلام گرایی که هر یک در پی استقرار ذهنیت های شخصی و حد اکثر حاکمیت ایدئولوژی های معینی در جامعه بودند، راهی را که مزاری جان خود را بر سر آن گذاشت، یعنی احترام به انسان و قبول کرامت انسانی همه افراد بدون نظر داشتن تعلقات نژادی، زبانی و مذهبی، به حیث یکنانه راهکار حل معضلات جاری، پیش روی نسل معاصر قرار می دهد. ما هیچ راهی جز قبول انسانیت همه افراد و در نتیجه قبول حق مساوی برای همه افراد نداریم و با این مرحله البته که ما فاصله زیاد داریم. با داری و بردگی بی مورد و امتیاز خواهی های واهی، هنوز هم در جامعه ما به اندازه ای است که علیه برابری و برادری و آزادی و عدالت قد علم کند. مزاری، در هنگام حیات خود معروض حقد و حسد همین آقای طلبان بی جهت و شریف نژادان قرار داشت و اکنون نیز سعی می شود که راه و پیام او را، با انگ ها و برچسب های مختلف، پوشانند و گم کنند و با هزاران طعن و تکفیر و تهمت و توطئه به استقبال او بروند و او را به الحاد و کمونیسم و نژاد گرایی و هر بد و بیراهه و یاوه و گزافه ای که بلدند و خود هزاران بار بدان آلوده اند، متهم می دارند. در حالی که او فقط خواسته است از راه احیاء انسانیت و احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسانی، بدون در نظر داشت نژاد و زبان و مذهب، سیاست را انسانی کند و در خدمت انسان قرار دهد که سر انجام جان خویش را نیز در همین راه از دست داد؛ راه انسانیت.

جایگاه زن

در جهان بینی

شهید مزاری



محمد عزیزی

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

بزرگمردان تاریخساز زمین، گنجینه‌یی از صفات و حسنات زبده و ارزنده‌یی را در وجود خود جمع دارند که آنانرا از دیگران، به مراتب یک سروگردن بالاتر نگه میدارد و همچون ستارگان روشنی از آگاهی و اعتبار، در آسمان عشق و عظمت انسانی، با تابش و درخشش هرچه بیشتر، فراز و امتیاز می‌بخشد!

هرچه شعاع شخصیت و مناعت آنان روشن‌تر و فراگیرتر باشد، به همان اندازه، آراستگی‌ها و پیراستگی‌های روحی و جلوه‌ها و جاذبه‌های معنوی‌شان نیز بیشتر و برجسته‌تر است؛ درست همچون منظومه‌یی از آفتاب که هر کدام، در مدار معینی از هیئت و هویت، گردش و فروزش دارند و با خصایل و فضایل مختص به خود، در کیهان

زندگی، حیات و حرکت می آفرینند؛ زمانی کوتاه و مقطعی، در قالب جان و وجود و دورانی، ابدی در ازلیت اندیشه و قیامت روح! این یک واقعیت انکار ناپذیر است که ظرفیت روحی و شخصیت انسانی آنان، به مراتب از دیگران برتر و بالاتر است و در تمامی حالات و کمالات شان، مثل دیگران عادی نیستند؛ کاملاً استثنایی اند!

پیامبران و پیشوایان الهی، در طراز این استنهاها قرار گرفته و از آسمان عظمت و منزلت شان، برای زمینیان معجزه ها آورده اند و در عرصه ها و صحنه های گوناگون زندگی بشر، طی ادوار و قرون، جلوه های متضاد و ذوی الابعادی از روش و منش انسانی را، از خود به نمایش گذاشته، گاهی با وحی و گاهی با الهام، شگفتی ها و شکوفایی ها آفریده اند؛ رهبران و فرزاتگان دیگری از ملل و نحل مختلف جهان نیز در راستای هدایت و زعامت مردم و ملت خویش، از سینهء این خاک سرکشیده و با ارائه استثناهایی از هنجارها و پندارهای پسندیده و پرجاذبه، اسوهء حسنهء مردم شده اند و در حیات وممات شان، سرمشق سبز فضیلت ها و عظمت ها قرار گرفته، فروغ دیده ها و محبوب دلها گردیده اند!

"استاد شهید عبدالعلی مزاری"، یکی از این اسوه ها و استنهاهای زنده و رخشندهء دنیای معاصر است که ده سال پیش، در یک توطئه تروریستی و ضدملی پلان شده از خارج، در "چهارآسیاب" کابل، همچون شیر با دست و پای بسته در زنجیر، توسط ملیشه های بزدل و پیمان شکن طالب، به شهادت رسید و با پیراهن پر خون و پیکر گلگون، رخ در نقاب خاک پنهان نمود و تاریخ بلندی از آزادی و غرور، برای مردم غیور خویش به یادگار گذاشت!

مزاری، از آدرس تلخ و ترسناک مردمی برخاسته و قامت افراخته بود که در قرنی از شحنه و شب، به جرم هویت مغضوب خویش، به بهای یک دهن کجی در برابر فرمان استبدادی یک امیر، شصت فیصد قتل عام شده و بقیه که به احسان بندگی و امتنان بردگی زنده مانده بودند، بعد از لغو امتیاز بردگی شان توسط قهرمان استقلال وطن؛

شاه امان الله غازی، در جغرافیای سرد و صعب کوهسار بر فیوش نقاط مرکزی مملکت، مسکن و ماوا گزیده، همچون عقاب به صخره و سنگ پناه برده و با شرکت در جهاد بزرگ میهنی علیه اشغالگران روس، پا به پای دیگر ملیت های برادر افغانستان، سهم زنده و ارزنده شانرا در آزادی مملکت ایفا نموده و آمده بودند تا در حاکمیت آینده کشور و آبادی و بازسازی ویرانی های وطن نیز دین ملی شانرا به پیشگاه مام میهن ادا نمایند؛ و مزاری، نماد تمام نمای حضور و سمبل غرای ظهور آنان، درین راستا بود که با تکیه بر وحدت ملی دوران خون و زخم جهاد و با ایمان به برادری و برابری سالیان مرگ و مرارت انقلاب، از مشارکت ملی و عدالت سیاسی، سبز و سرفراز سخن گفت و سه سال، استوارتر از کوههای کابل، براین موضع مظلومانه و حق طلبانه اش، پای مقاوت فشرد و سیلاب های مکرر سکر و تبر را صبور و خونسرد پاسخ گفت و ابعاد مختلف شخصیت استثنایی و عظمت کشف ناشدنی روح انسانی خویش را در عرصه های مختلف و صحنه های مختلف، به نمایش گذاشت و به قهرمان برین و برترین جامعه و مردم خویش تبدیل شد!

مزاری، یک عالم
دلسوخته دینی بود
که در سالیان سرخ
شهادت و حماسه
جهاد با اردوی اشغالگر
کمونیسم، در جبهات
جنگ چریکی، به
عنوان یک فرمانده



ملی از صفحات شمال و مناطق مرکزی کشور ظهور کرد و رفته رفته در چهره درخشانده یک رهبر بزرگ و برجسته جهادی در سطح منطقه شناخته شد و با پیروزی

جهاد، در کارزار سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر کشور، بعنوان یک شخصیت مستقل و مقتدر سیاسی، از شهرت جهانی و جاودانی برخوردار گشت! آنچه در این دوره از سالیان جنگ و جنازه به دوشی جهاد و مقاومت، از مزاری بزرگ ترسیم و تمثیل شده و میشود، بخشی از جوهرهٔ برجستهٔ شخصیت ممتاز و پرفراز وی است که در تصریف روزگار و تضحیف کارزار، ناچار و بالاجبار به ظهور و خطور نشست و جلوه‌یی از جمال جان و جوهر وجود شریفش را نمایان ساخت و اگر فضیلت‌های فطری و فکری و ظرفیت‌های روحی و روانی وی، از زاویه‌های مختلف و متفاوت شکافته و یافته شود، مزاری تصویر و تمثیل میشود آراسته با ابعاد استثنایی و تفسیر ناشدنی، که شخصیت شکوهمندش را از هر نظر، درهاله‌یی از نور و غرور، با ایهام والهام، دربر میگیرد و درچلچراغ شهادت و ایثار، بر ایوان اقتدار و افتخار وطن، بلند و باورمند به تابش و نمایش جاودانگی می‌نهد و وجدانهای منصف را به نقد و نظر فرا میخواند!

وی زندگی ساده و فقیرانه اش را در غروری شکوفا از قناعت و تواضع، از دانش و آموزش آغاز کرد و با کوله باری از اندوخته‌های علمی، فکری، تجربی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی ادامه داد و با عبور از هفتاد خوان چهل و هشت سال عمر عزیز و گرامیش، در آخرین افقهای جهاد و مقاومت، برپای احقاق حق اجتماعی مردم و احیای عدالت سیاسی در کشور، همچون آفتاب، در شفق شهادت غروب نمود و گردن غیوری را که در برابر هیچ جباری به نرمش نخوانده بود، بربالش خون خم کرد و "حسین" وار مرگ سرخ را، بر زندگی ننگین برگزید و گلگون و پر خون، سرفراز به خدا پیوست!

بر فرض محال که مزاری، دیگر هیچ دستاوردی هم، برای مردمش نداشته باشد، فقط شهادتش کافی است که: "کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا" را، هر ۲۲ حوت به گوش عاشقان حق و تشنگان عدالت، نسل به نسل جار بزنند و آزادگان گردن غیور گیتی را به گردهمایی در حرم غیرت و حریم غرور خویش فراخوانند و تاریخ تشنه و به آتش

کشیده مردمش را رنگ رهایی بلوغ و فرهنگ خودباوری نبوغ ببخشد و شجرهء گلشن
شرردیده و تبرخوردهء شخصیت شانرا از هرچه خوبی ها و زیبایی ها، شکوفا و بارور
سازد!

گذشته از دوران سخت جهاد که آن چریک کهنسال، همچون عقاب، صخره به
صخره و سنگ به سنگ سپری کرد و در هر کوه و کمر وطن، نقش خون و پنجهء زخم
کاشت و در هرده و دیاری از میهن، اثر و ثمری از خود به یادگار گذاشت؛ طی سه سال
اقامت در کابل، علیرغم آن همه هجوم و هیاهو از زمین و هوا که برای حذف و نفی
سازمان یافت و سرازیر شد و لحظه یی آرامش نگذاشت، در کمترین فرصت ها و بهانه
هایی که به دست آورد، کارها و پندارهای نیک و نمادینی انجام داد که خود یک
تاریخ است؛ از مجموعه گفتارها و خاطره هایی که از آن شخصیت شکوفا و شکفت به
میراث مانده و به دسترس قرار گرفته است، استنباط میشود که وی در زمینه های
مختلف زندگی سیاسی، نظامی، اجتماعی، دینی، فکری، فرهنگی، هنری و تاریخی، در
حوزه ملی و بین المللی، نگرش ژرف و شگرف داشته با طرح و نظر روشن و سنت شکن،
دارای ایده و اندیشهء بسیار مدنی و متمدن بوده است!

اگر با پرهیز از پرحرفی، از طرح دیگر جنبه های جاری و جاذبه آمیز مواضع
مترقی و جهانبینی مدرن و غنی آن ابرمرد، عذر بخواهیم، بعنوان مشت نمونهء خروار
میتوانیم به طرح کلی موقعیت زنان و حیثیت و حقوق آنان در جامعه، از چشم انداز آن
شهید عزیز اکتفا کنیم و جایگاه زنان را در جهانبینی وسیع وی، ارزیابی و جستجو نموده
مختصراً مورد مطالعه و مذاقه قرار دهیم؛

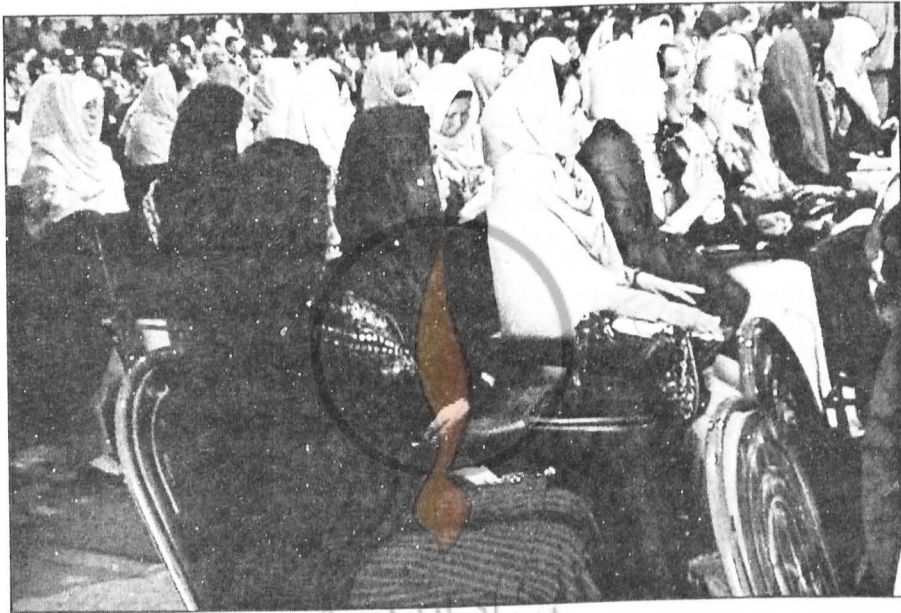
با آنکه حوزهء تفکر و خواستگاه اندیشهء مزاری، مدارس دینی بوده و از فرهنگ
گرانسنگ آسمانی اسلام سبز و سیراب گردیده است؛ و به رغم آنکه مخالفت با حضور
زنان، بیشتر از سوی عده یی از علمای خودخواه و نا آگاه دین، دامن زده میشود و ظهور
زنان در اجتماع، از سوی متولیان موعظه و محراب، گناه و خطا به حساب میرود اما

مزاری، با جهانیابی استثنائی خویش، برای زنان، در عرصه های مختلف سیاست و اجتماع، جایگاه والا و گرانمایی قابل بود؛ وقتی زمزمهء محرومیت زنان در انتخابات، از سوی عده یی واپسگرا که دشمنان زشت و نامهربان زیبایی ها و عاطفه هایند و خدا را نیز همچون خود، مذکر می شناسند و سلیقه و ذایقه یی خشن و آتشی چون خود، برایش قابل اند و دین و سنت را در چهار دیواری همان احکام چهارده قرن قبل، سنگ شده می پندارند و به قبض و بسط زمانی و مکانی دین هرگز نمی اندیشند، مطرح شد و آزادی انسانی و حقوق ملی و مدنی و اجتماعی زنان، در آتش فتوای اربابان مذهبی سوخت و بر پای احکام خدایان زمینی قربانی شد؛ مزاری، در واکنش قاطعانه به آن، ضمن یادآوری حضور زنان در صحنه های سیاسی- اجتماعی صدر اسلام، متکی بر دیدگاه دین و مستند به سیرهء مبارکهء خاتم النبیین (ص)، موضع کسانی را که با حضور و ظهور زنان در فعالیت های سیاسی و اجتماعی جامعه و بخصوص انتخابات، ضدیت داشتند، مخالف اصول اسلام خوانده و با تاکید بر نقش سازنده و جایگاه ارزنده و زیننده زن در تفکر اسلامی، اظهار داشت که: "زنان، از کلیه حقوق انسانی، برخوردار هستند و میتوانند در همه عرصه های حیات اجتماعی- سیاسی کشور فعال باشند؛ انتخاب شوند و انتخاب کنند."

در شرایطی که جهاد اسلامی افغانستان، با آن غرور متورم و متبرم، پیروز گشته و ارکان اربعهء بنیادگرایی ها با آتشفشانهای فواری از تشر و تهدید، در وجه به وجه کابل مسلط بود و فتوای آن روز، به مثابه "بی- پنجاو دوی" امروز، ضرر و خطر می آفرید و خانه نشینی و خاموشی زنانرا گویا از متن دین استنباط می کرد و با صاعقهء سکر و تبر، بر سر زنان فرو میکوفت و به کسی حق سخن و اجازهء نفس کشیدن هم نمیداد؛ مزاری، با گستاخی و گناه در رد این تفکر و تحجر، فریاد میزد که: "ما طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر و جوان برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم؛ این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند ولی

زنان، از این حق مسلم انسانی و اسلامی شان محروم باشند، همه حق دارند در انتخابات شرکت نمایند!"

فریاد مزاری، در دفاع مظلومانه و شجاعانه از موقعیت و منزلت زنان افغان، در



شرایطی آنچنان خطیر و نفسگیر، نه از روی احساسات و عواطف شخصی و سطحی بود و نه صرف یک شعار حزبی و سیاسی؛ بلکه باور عمیق عقلانی و منطقی بود که از سویدای ایمان و ژرفای اعتقادش سرچشمه می گرفت و از مظلومیت تاریخی زن در این سرزمین، شعله ور میشد و در پایان دادن به حجز و عجز ناروای آنان در جامعه، ناگزیر و پروا ناپذیر، بر دشمنان شخصیت و حیثیت زن افغان، نهی و نهیب میزد و قهرمانی زنان در رقم زنی سرنوشت قیامهارا می ستود و موقف مساوی بامردان، برای شان قایل بود و از جایگاه یک عالم متجدد و نو اندیش دینی، جسورانه و جان گذشته، گریبان جاهلیت جدید زن ستیز را می گرفت و با متولیان عبوس فتوا و منکران حقوق زنها گلاویز میشد و با گلایه از رهبران جهادی مخالف با نقش و سهم زنان در امورات سیاسی و اجتماعی،

حضور زنده و سازنده زنان در قیام سوم حوت کابل را، تجلیل نموده، به رخ سردمداران سخت گیر و انعطاف ناپذیر جهاد می کشید و تارهای تکیده احساس خشکیده شانرا با ناخن انتقاد و انتباه زخمه میزد و با درد و اندوه یاد آور میشد که: "آنچه به ما گزارش داده اند، نقش بیشتر را هم در اینجا (قیام سوم حوت)، خواهران انجام دادند. بعد متأسفانه پس از چهارده سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران می گویند نصف جمعیت ما (زنان)، حق ندارند برای سرنوشت شان حرف ببرند. ولی وقتی اینها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان، این حرکت را به وجود آوردند و مردم کابل جوشید."

در راستای همین دیدگاه بلند و روشن بود که به رغم رهبران دیگر که با تفسیر سنگ شده از اسلام، زن را عورت و سیاستر گفته جز وسیله خدمت و اطفای شهوت و ارضای لذت، حق و قدری برای شان قایل نبودند، مزاری بزرگ، در حوزه مسئولیت سیاسی و چارچوبه اصول تشکیلاتی خویش، برای زنان در عرصه های مختلف سیاست و ادب و فرهنگ و اجتماع، نقش شایسته و سزاوار قایل شد، انجمن فرهنگی خواهران و کمیته امور زنان تشکیل داد و در دوران تاریکی از تعصب های بدوی و حجری، مدرن و متمدن موقف گرفت و حتی در آخرین سخنرانی خود نیز در آن شرایط خطیر که از شش جهت در محاصره، قرار داشت و در تخییر شهادت و اسارت، با مردم با وفای غرب کابل، تنها و تهیدست مانده بود، بازهم نقش زنان را هماهنگ و همسنگ با مردان در رقم زدن سرنوشت شان دانسته وصیت کرد که "پیر، جوان، مرد، زن، کوچک و بزرگ، متوجه باشید که در بین شما کس خیانت نکند!"

در پایان، ذکر این نکته نیز مهم است که متأسفانه تا هنوز هم بخشی از مردم نا آگاه، مزاری را فقط از دیدگاه دشمنان آگاه آن شهید، میشناسند و اراجیف حساب شده عددی حسود و بی انصاف را معیار قضاوت خویش قرارداده از مزاری، یک سیمای جنگ طلب و جنجالی در ذهن شان به تصویر می گیرند؛ اگر هر بعد از ابعاد

فکری و عملی آن بزرگ، با دقت و انصاف شرح و تفسیر گردد و در سطح ملی و بین المللی، به داوری نهاده شود و به دور از حب و بغض شخصی و جریانی و قومی و سمتی و لسانی و به قول خود آن شهید؛ جدا از جرم هزارگی اش، مورد نقد و نظر قرار گیرد، روشن خواهد شد که او در میان همه رهبران ملی و جهادی کشور، یک شخصیت کاملاً استثنایی و آراسته با مجموعه یی از خصلت ها و فضیلت های ممتاز انسانی بوده است که در ابعاد مختلف، از مقام یک رهبر محبوب مردمی و یک چهرهء برجستهء ملی، سیاسی و نظامی، سرمشق ستودنی و مثال زدنی در تاریخ معاصر به شمار می رود!

اگر بعد از شهادتش اینک، زنده تر و زیباتر از دوران زندگانش، بردلها و دیده ها می طپد و بر زبان ها و قلم ها جاری می گردد و در خاطره ها و خیالها، با قهرمانی و پاکی میدرخشد و نور و غرور می آفریند؛ دلیل پاکی وجدان و رخسندگی ایمان و حقانیت راه و آرمان آن حقیقت مکتوم و حقانیت مظلوم زنده و جاودانهء این خطه از خاک پهناور خداست؛ چه کسی را در جهان معاصر، میتوان سراغ گرفت که چون او، بعد از یک عمر مبارزه و جهاد، در انتخاب میان "زندگی" و "مرگ" در راه دفاع از آرمان ملی و مردمی اش، شهادت و اسارت را برگزیند و بر پای وفای به مردم و ملتش از سرمایهء دوست داشتنی جان خویش بگذرد و با کفش های پاره و چین ژنده اش، "علی" گونه به پیشواز شهادت بشتابد و هیچ مایهء ترس و ثروتی، جزایمان و آرمان بر جای نگذارد! این یک استثنای بزرگ تاریخ بشر، در روزگار معاصر است که افتخار بزرگ آن، فقط از سردار عدالتخواه جهاد و مقاومت برحق مردم؛ استاد شهید عبدالعلی مزاری است که روح بزرگش، در کالبد فرد فرد جامعهء حقسپاس و قدرشناسش، با عزت و عظمت می درخشد و دشمنان حسود و بی انصافش را، لحظه لحظه و تا ابد تحقیر می کند!

تلخ و شیرین

(نگاهی به موقف شهید مزاری در جنگ)

محمد سرور جوادی

بنیاد اندیشه

طرح و شکافتن این موضوع به اندازه جریان آن، دشوار و تلخ می نماید، بخصوص پیرامون شخصیت شهیدی که مخالفان و مریدان سرسختی را دارد، آنهم در شرایطی که از یکسو مصلحت اندیشی ها و مقتضای زمانه بر اندیشه ها چنگ انداخته، از سوی دیگر، موجهایی علیه طیف های خاصی برانگیخته می شود؛ ولی با این وجود هم، وقتی از مزاری تجلیل می گردد ممکن نیست، از جنگ و موقعیت او در این میدان سخنی به میان نیاید.

موقف شهید مزاری؛ اما در مورد جنگ را می توان در دو بخش ارزیابی نمود که هر دو از نظر ارزش برای او شیرین و تلخ بود و از نظر زمانی، تقریباً پشت سر هم. جنگ زمانی در کام او شیرین بود که حالت دفاع از دین، وطن، مردم و حق را داشت که بیشترین آن در زمان جهاد تبلور یافت، او بعنوان یک مجاهد، سالهای درازی را در سنگرهای جهاد

سپری نمود، سنگر او منطقه و ساحه خاص نبود، او جهاد را از چار کنت در شمال آغاز نمود؛ اما در همه شمال، مرکز و غرب کشور دوام داد. حضور بی آرایش او را نه به حیث یک رهبر، که یک مجاهد عادی تفنگ بدوش، اگر آدمها فراموش کنند ولی خاک جای جای

خطه شمال، هزار جات،

نیمروز، فراه، هرات و
بادغیس، آنقدر با
نفسهای گرم او انس
گرفته اند که هر گز
فراموش نخواهند کرد.
عشق و خلوص او در
جهاد و دفاع از مردم
اگر هیچ سندی نداشته
باشد، تنها همین یک
مدرک کافی است که
او تنها رهبری است که



خود و پنج تن از نزدیکانش (پدر، برادران و...) را قربانی داده و هیچ چیزی بجز یک دختر سه ساله از متاع دنیوی بر جای نگذاشته و خانواده او هیچگاه، تا به اکنون، آسایشی را لمس نکرده اند. اما در هنگام شیرینی جهاد، گهگاهی تلخی جنگ هم کام او را تلخ می کرد، پیدایش نفاقها و درگیریهای درونی، میان مجاهدین برای او سخت ناگوار بود. او با تأسیس حزب وحدت و انحلال احزاب متعدد در سطح شیعیان کشور گام موثری را برای از بین بردن نفاق های درونی بر داشت، اگر چه این کار دشواریهای فراوان داشت اما شیرینی یکرنگی و اتحاد، تلخیها را به فراموشی می سپرد. جنگهای پس از پیروزی مجاهدین؛ اما آنقدر تلخ بود که مزاری با همه صبوری اش، که حتی در برابر شعله های آتشی که در زندان، صورتش را می گداخت، آهی هم بر نمی کشید، آنرا از دست داد و دائماً از آن نالیده است. شاید حالا روشن شده باشد که چرا گفتیم؛ جنگ برای مزاری از نظر ارزشی

شیرین و تلخ بود و از نظر زمانی تقریباً پشت سر هم، چون جنگ از سر نفاق، برای او تلخ بود که آن، در قبل از پیروزی مجاهدین، کمتر وجود داشت ولی در بعد از آن به اوج خود، تا سر حد رسوایی و بر باد رفتن همه ارزشها و دست آوردهای جهاد رسید. با این بیان، دیدگاه



مزاری در مورد جهاد و جایگاه او در آن، روشن است و ما در این مقال به آن نمی پردازیم؛ اما در مورد نفاقهای درونی و بخصوص جنگهای کابل، اینکه آن شهید از آن نفرت داشت، بیزاری می جست و برای رفع آن بسیار تلاش کرد و خون جگر خورد هم روشن است، تا آنحد که

طرفهای دیگر جنگ هم نمی توانند منکر آن شوند و مدرکی بر نفی آن ندارند، در حالی که مدارک اثبات، فراوان است و تاریخ، بدور از افراط و تفریط قضاوت خواهد کرد. کابل و ویرانه های آن به خوبی موقف مزاری و مردم پیرامونش را تاکنون به نمایش گذاشته است و شاید سالهای دیگری هم این نمایشگاه از نظرها محو نشود، منابع خارجی آن روز، خبرنگاران و پژوهشگران بی طرف بسیاری هم در زمینه ابراز نظر کرده اند و در مطبوعات جهانی، تصویری از جنگهای آن روز، در موقعش ارائه شده است.

پس سؤال این است که جنگها برای چه بود؟ و مزاری بیزار از جنگ برای چه یکی از کسانی بود که در محور جنگها قرار داشت؟ برای پاسخ به این سؤال ها بطور کلی به ذکر چند نکته بسنده می کنیم.

دخالت همسایگان یکی از دلایل عمده جنگهای کابل به شمار می رود. هر یک از کشورهای همسایه افغانستان در پس پیروزی مجاهدین، اهداف خاصی را جستجو می کردند، پاکستان در رقابت با هند، همیشه با افغانستان مشکل داشت، موضوع پشتونستان درد سر بزرگی بود که دایماً از سوی محافل سیاسی رقیب پاکستان دامن زده می شد، اشغال افغانستان توسط شوروی، موقف خوبی را برای پاکستان فراهم ساخت تا این برگ را از دست هندبستانند. پاکستان از طرفی، در همسایگی قرار داشت که بطور طبیعی، سبلی از مهاجرین را به شمول سران احزاب جهادی در دامن خود جای داد و از طرف دیگر در صف بندیهای جنگ سرد، در صفی قرار داشت که مخالف اشغال افغانستان بود ولی هند در صف شوروی جای می گرفت. این دو موقعیت فرصت را برای پاکستانیها مهیا ساخت، کشورشان مرکز جذب کمکهای جهانی برای مهاجرین و مجاهدین افغان شود. پاکستانیها درین عرصه نسبت به همسایه دیگر ما یعنی ایران، صدگام جلوتر حرکت می کردند چون، آنها مورد اعتماد غرب بودند در حالیکه ایران علاوه بر اینکه روابطش با غرب از هم گسیخته بود، خود نیز درگیر جنگ بود. پاکستانیها با استفاده از امکانات کمکی جهان غرب، احزاب جهادی را در اختیار گرفتند و آرمان پشتونستان را به حاکمیت پشتون در افغانستان مبدل ساختند، این چیز است که در شیوه های گوناگون عمل پاکستان از تقویه حکمتیار تا تاسیس و حاکم ساختن طالبان هویدا می گردد. همزمان، گروههای افراطی مذهبی پاکستان و کشورهای عربی در پی ایجاد شبکه های خود در درون احزاب، شدند و تا حدودی پیش رفتند و این پیشرفت در وقت طالبان به اوج خود رسید. ایران اما از یک سوی به دنبال شرکایی بود که در مبارزه با غرب و گسترش اندیشه های انقلابی اسلامی، با او شریک باشند و از سوی دیگر، به دنبال توسعه ناسیونالیزم ایرانی بودند، با فروپاشی شوروی، این کشور به غیر از قسمتهایی از افغانستان، در آسیای میانه نیز همزمانی یافته بود، سیاست ایران، دچار تناقض شدید درونی بود که خود عاملی، افزون بر عوامل دیگری که قبلاً ذکرش رفت، این کشور را در میدان رقابت پس می انداخت ولی با آنهم رول مهمی را در درگیریهای داخلی بازی می نمود. کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه نیز به نسبت همجواری و متزلزل بودن

موقعیت شان نمی توانستند بی تفاوت باشند، با توجه به اینکه هر کدام رابطه های قومی و فرهنگی با قسمتهایی از ورای مرزهای شان در داخل افغانستان داشتند.

مزاری و حزب او در چمبره سیاست هیچ یک ازین رقیبان جای نداشت، پاکستان هیچ سختی با او نمی دید، ایران تنها کشوری بود که شک و تردید ها را نسبت به حمایت از حزب وحدت بر می انگيخت، چیزی که واقعیتی نداشت. زیرا از یکطرف تضاد درونی ایرانیان باعث شده بود که استراتژی سنجیده و واحدی را نتوانند اتخاذ نمایند و روی



حمایت از جناحهای مختلف افغانی در تردید بودند، این تردید رفته رفته به نفع نژادگرایان تغییر کرد که حزب وحدت از این دایره خارج بود، چه اینکه پیوند این حزب با ایران تنها در زاویه مذهبی دیده می شد، از سوی دیگر، ایران پی تقویه حکومتی بود که هم از نظر ایدئولوژیکی و هم از دیدگاه نژادی با آن قرابت داشت. حکومت آقای ربانی علاوه بر این دو امتیازی که

برای ایرانیها مهم بود، چیز دیگری هم داشت و آن، قرار گرفتن در صف روسیه و هند بود، کشورهایی که در قطب بندیهای کلان نقطه مقابل غرب بودند. حکومت آقای ربانی از آن جهت که پاکستان سیاست پشتو نگرا داشت، در این دایره غلطیده بود. موقعیت اسکانی هزاره ها که عمده ترین نیروی حزب وحدت را تشکیل می دادند نیز، آنها را از دایره سیاستگذارها خارج کرده است، هزاره ها نه خطر ناامن سازی های مرزی دارند و نه هم راه و موقعیت راه بلدی قوای خارجی را.

علايق قومی و برتری جوییهای نژادی، از سرچشمه های دیگر جنگ های داخلی بود. تبعیض های قومی در افغانستان، ریشه دراز و تاریخی دارد، حکومت های قومی و خانوادگی از یکسو کینه و حسادت اقوام دیگر را بر انگیتخه و از سوی دیگر قومی را بر حفظ اقتدار کهن و میراثی به تقلا و می داشت، سیاست های پاکستان در تشدید این روحیه و ترویج نفاق ملی که برای همیشه این کشور را از داشتن همسایه مقتدر، حق طلب و درد سر آفرین رهایی می بخشید، همانند ریختن تیل بر آتش بود. رخنه این اندیشه پاکستانی ها در صفوف مجاهدین کار، آنها را به جایی رساند که هر حزب جهادی، دوستان قومی خود را در حکومت تحت الحمایه شوروی جستجو می نمود. این سیاست، حکومت کمونیستی را تجزیه کرد و مجاهدین را دشمن هم نمود.

مزاری و حزب وحدت، مغضوب بود، چه اینکه از یکطرف مسائل مذهبی، از سوی افراطیون، دامن زده می شد، تا آنجا که عربها و پاکستانی های متعصب زیادی در جنگهای کابل، اسیر حزب وحدت شدند و از سوی دیگر، اگر سنجیتی داشت، با تاجیکهای حاکم داشت که دو مسئله خط فاصل میان آنها ایجاد نمود. یک: نیروی حاکم بر کابل از طرفی روحیه قومی شان به همان اندازه شدید بود که، مردمان دیگر و تحمل هیچ کسی غیر از خودشان در آنان دیده نمی شد و از جانب دیگر غرور حاکمیت تازه به چنک آمده فرصت نگریستن به دور تر و اندیشیدن به فردا و پس فردا را از آنها ستانده بود. دو: همگرایی هزاره ها و ازبک ها با حاکمان تاجیک و لویه قیمت شکسته شدن غرور آنها و برآورده شدن تمایلات دولت، اولین خطر آن متوجه افغانستان بود، افغانستان در چنان حالتی، نمی توانست از خطر تجزیه شدن بدور بماند، چیزی که مزاری در مقام رهبری حزب وحدت به هیچ وجه آن را نمی پذیرفت، لذا همیشه در پی هماهنگی و تفاهم همه اقوام بود، در عین اینکه جایگاه حقوقی شان را طالب بودند. گرچه مسائل مذهبی رفته رفته کم رنگ شد ولی نفاق قومی شعله ور تر گردید، گرچه شعارها مذهبی بود، عملکردها نژادی بود، به همین خاطر تعدادی از شیعیان غیر هزاره نیز بعدها در صفوفی، قرار گرفتند که در مقابل حزب

وحدت و مزاری قرار داشتند. تنها حضور آقای سیاف در کنار آقای ربانی چه در مقابل حکمتیار و چه در مقابل طالبان مورد سوال است که آیا بخاطر همفکری آنان در مسائل ایدئولوژیکی است؟ یا نه درین عمل هم دستی از سوی استخبارات پاکستان فعالیت دارد؟ قدرت طلبی ها و کوتاه نظریها نیز می تواند عاملی برای جنگ ها شمرده شود که بسیار واضح است، مزاری برای قدرتی که هرگز نصیبش نمی شد، جنگ نکرد، بلکه برای نجات از فرو رفتن در کام قدرت طالبان جنگید، مامکر جنگ نیستیم، بلکه سرسختانه ترین مقاومت را در کابل جریان تحت رهبری مزاری نموده است، مقاومتی که آهن را ذوب می کرد و کوهها را خرد می نمود؛ اما انگیزه های جنگ بسیار تفاوت داشت، مزاری از خود دفاع کرد، در عین اینکه تمام راههایی را که به صلح بیانجامد پیمود. متأسفانه مسایل قومی تابعدی دامن زده شده بود که حتی تحمل حضور بخشی از مردم برای عده ای وجود نداشت.

دلایل دیگری چون، خودسری ها، سوء استفاده، عده ای، چپاولگری که در پناه جنگ، بهتر زمینه برای شان مساعد می شود، نیز از عوامل جنگ می تواند باشد؛ اما عمده ترین دلایل جنگ آنهائی بود که بر شمرده شد و مزاری در آنها نمی توانست بازی گر اصلی باشد.

برای اینکه دیدگاههای شهید مزاری را، درباره بطور مشروح بدانید به منابع ذیل مراجعه فرمائید:

فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه های استاد شهید طی یک و نیم سال)

احیاء هویت (مجموعه چند سخنرانی استاد شهید)

سخنان پیشوای شهید (مجموعه چند سخنرانی دیگر استاد شهید)

زنده تر از تو کسی نیست (مجموعه ای از گفته های استاد شهید و نظرات دیگران)

و...

شهید مزاری

و طرح مبانی جدید برای قانون اساسی و حکومت

بنیاد اندیشه

عباس بصیر

قانون اساسی به کلیه قواعد و مقرراتی، گفته می شود که به قدرت، انتقال و اجرای آن ارتباط می گیرد. به اصولی که روابط متقابل افراد و دولت را تعیین و کیفیت ارتباط بین ارگانهای مختلف دولت را تنظیم می کند قانون اساسی گفته می شود.

این قواعد و مقررات بر یک سلسله مبانی فلسفی و ارزشی ای استوار است که به تناسب جهان بینی سیاسی افراد و جوامع، تفاوت و تنوع پیدا می کند. مبانی سیاسی، اقتصادی و اخلاقی ای که از این جهان بینی برمی خیزند، چارچوب و بدنه اصلی قانون اساسی را تشکیل می دهند. نحوه تدوین قانون اساسی، میکانیزم و ساختار دولت و چگونگی ایجاد و تغییر حکومت و میزان نقش مردم در آن از جمله مسائلی است که در حوزه فلسفه

سیاسی مطرح می گردد و هر فرد یا جریان سیاسی، بسته به نوع جهان بینی خود به آن پاسخ می گوید.

با پیروزی جهاد و تشکیل حکومت مجاهدین، یکی از موضوعاتی که با جدیت مطرح و دنبال گردید، تدوین قانون اساسی بود. حکومت وقت با تشکیل یک کمیسیون، مسوده قانون اساسی را تهیه کرد، ولی بخاطر مخالفت هایی که از سوی تعدادی از جریان های سیاسی از جمله حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید مزاری صورت گرفت، به تصویب نرسید و از آن قانون اساسی فقط یک مسوده به یادگار ماند. در این زمان است که استاد مزاری دیدگاههای خود را در مورد اصول و مبانی قانون اساسی مطرح می سازد که در نوع خود در حوزه سیاسی افغانستان بی سابقه یا کم سابقه بود و بی تردید در شکل گیری ماهیت و محتوای قانون اساسی جدید تأثیر مهمی داشت. در فرصتی که در اختیار داریم می کوشیم بخشی از نقطه نظرات ایشان در این زمینه را به عنوان رهبری که بنیانگذار تفکر نوین سیاسی در افغانستان است، بیان نماییم.

شیوه نوین تدوین قانون اساسی؛

این موضوع، که قانون اساسی، چگونه باید تدوین شود، محل بحث و گفتگوی زیادی در حوزه حقوق اساسی بوده است. در تاریخ شیوه های مختلفی برای تدوین قانون اساسی تجربه شده است؛



یکی شیوه غیر دموکراتیک که به شکل اعطایی و قرار دادی اعمال شده است. در روش اعطایی، حاکم و سلطان، خود به تدوین قانون

اساسی پرداخته و آن را به عنوان هدیه ای برای ملت اعطا می کند، بدون اینکه ملت، کمترین نقشی در تدوین آن داشته باشند. در روش قرار دادی، قانون اساسی محصول یک

توافق بین سلطان و ملت است، یعنی قانون اساسی توسط نمایندگان ملت تصویب و بوسیله سلطان تنفیذ می گردد.

در مقابل، شیوه دیگری وجود دارد که آن را شیوه دموکراتیک می خوانند. این شیوه نیز، به روش های مختلف اعمال شده است. دموکراتیک ترین شیوه این است که نخست با اراده مردم کمیسیونی جهت تدوین قانون اساسی توظیف می گردد، آنگاه مردم به آن، در جریان یک رفراندوم یا فراخوان عمومی رای می دهند.

مرور اجمالی بر روش وضع و تصویب قوانین اساسی افغانستان از سال ۱۳۰۱ش تا ۱۳۷۲ نشان می دهد که هیچ یکی از آن قوانین به شیوه دموکراتیک وضع نشده اند. در برخی موارد فقط خود دولت در تهیه و تصویب قانون اساسی نقش داشته و از لویه جرگه یا شورای ملی و غیر آن هیچ خبری نبوده، مانند قانون اساسی زمان ببرک کارمل و قانون اساسی زمان آقای برهان الدین ربانی و در سایر موارد توافق دو مقام دخالت داشته است، یکی تصویب لویه جرگه (در قوانین اساسی امان... خان، ظاهر شاه، داود و نجیب) یا شورای ملی (در قانون اساسی نادر شاه) و دیگری توافق و توشیح شاه یا رئیس جمهور به گونه ای که بدون توشیح مزبور، قانون اساسی از مشروعیت لازم برای اجرا برخوردار نمی گردیده است.

شیوه غیر دموکراتیک وضع قانون اساسی تا زمان حکومت آقای برهان الدین ربانی معمول بود و تلاش می شد که آن شیوه همچنان تداوم یابد. اما آقای مزاری شیوه جدیدی را برای وضع قانون اساسی پیشنهاد و مطرح می سازد و می گوید: "قانون اساسی باید توسط نمایندگان مردم تدوین شود، این قانون اساسی باید در روزنامه ها در معرض پیشنهاد و انتقاد و اعتراض قرار بگیرد، تا همه کس آن را مطالعه کند و نظریات شان را در روزنامه منعکس نماید. بعد هم قاطبه مردم به آن رأی بدهد. بدین ترتیب اراده مردم هم در تسوید قانون اساسی دخیل می گردد و هم در تصویب آن.

طرح مبانی جدید حکومت سازی:

حکومت در افغانستان همواره ماهیت انحصاری داشته و تلاش برای انحصار قدرت، جوهر فرهنگ سیاسی جامعه افغانی را تشکیل میداده است؛ یعنی سعی بر این بوده است که حکومت با تمام امکانات و سرمایه های خود در اختیار یک جریان خاص قومی، مذهبی و یا حزبی قرار داشته باشد. همین فرهنگ بود که در سلسله شیوه حکومت داری گذشته، موجب می گردید، حکومت مجاهدین نیز از یک طرف در انحصار جریانی بنام مجاهدین قرار بگیرد، از طرف دیگر کم کم ماهیت تک قومی و غیر مشارکتی به خود گرفته، کفه ترازوی قدرت و حاکمیت به نفع یک جریان قومی سنگینی کند. دقیقاً به همین علت است که نقش جامعه هزاره و شیعه در طرح تشکیل حکومت مجاهدین به فراموشی سپرده می شود و بحث از آن به آینده های نامعلومی موکول می گردد.

در این زمان و در یک چنین محیط سیاسی است که از سوی استاد مزاری مبانی جدیدی برای تشکیل حکومت و نحوه اداره کشور مطرح می شود.

مشارکت ملی: در بیان مزاری، افغانستان متعلق به همه اقوام ساکن در آن کشور است. "در این کشور ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، پشتون است، ازبک است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه اینان باید در این مملکت برادروار زندگی کنند و همه درباره سرنوشت خویش تصمیم بگیرند. اگر کسی بیاید نژاد خود را حاکم سازد و دیگری را نفی بکند این یک عمل فاشیستی است و برای ما غیر قابل قبول". در باور مزاری حکومت از آن مردم است، همه مردم از هر قوم و هر قشر و هر مذهب باید در تشکیل حکومت نقش داشته باشند.

گرچه مزاری از تبعیض قومی که در طول تاریخ سیاسی کشور وجود داشته، بیشتر رنج می برد و از این رو در تمام گفته های خود بر تأمین مشارکت همه اقوام در ساختار حکومت و دخالت همه آنها در تشکیل حکومت تأکید می کند، اما از تبعیضی که زنان با آن مواجه بوده اند نیز غافل نبوده، بر حق مشارکت آنان در تعیین سرنوشت سیاسی کشور شان

نیز پای می فشارد. «این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند، ولی زنان از این حق مسلم انسانی اسلامی شان محروم باشند. همه حق دارند که در انتخابات شرکت کنند.»

عدالت سیاسی: شهید مزاری در

پهلوی بحث از مشارکت ملی، عدالت سیاسی را مطرح می کند. عدالت سیاسی یعنی توزیع عادلانه قدرت. عدالت سیاسی یعنی حضور همه اقوام و گروههای سیاسی در صحنه قدرت سیاسی، به تناسب حجم جمعیت و نفوس شان. «چون انقلاب اسلامی مال همه بوده و همه اقشار مردم در انقلاب شرکت داشتند، در تصمیم گیری هم باید طبق نفوس شان شرکت داشته



باشند.»

مکانیزمی را که شهید مزاری برای تأمین مشارکت ملی و عدالت سیاسی پیشنهاد می کند، متفاوت بوده است. در اوایل، ایشان روی فدرالیزه شدن افغانستان تأکید می نمود؛ اما بعد از اینکه می بیند، این مکانیزم از لحاظ عملی با مشکلات و موانع بسیاری روبرو است و هم کشاکش قومی و نزاع های قبیله ای و سمتی، به نقطه ای رسیده بود که خطر تجزیه را مطرح می ساخت و تجزیه افغانستان هرگز برای او قابل قبول نبود. بناءً ایشان بر انتخابات آزاد و تناسبی تکیه می نمود. در این راستا، استاد مزاری در قدم نخست می کوشد سخافت و ظالمانه بودن معیار واحد های اداری برای انتخابات را که در گذشته، معمول بوده، روشن نموده، معیار انسانی و عادلانه نفوس را جایگزین آن بسازد و آنگاه نظام تناسبی برای انتخابات را پیشنهاد می کند و آن را به این شکل توضیح می دهد:

«مثلاً فرض می‌کنیم؛ مجموع نمایندگان مجلس سه صد نفر هستند. مجموع آرای اخذ شده را بالای سه صد نفر تقسیم می‌کنیم و از باب مثال اگر ده هزار نفر بتوانند یک نماینده انتخاب کنند، پس مجموع آرای یک حزب را حساب می‌کنیم و برای هر ده هزار رأی، آن حزب یک نماینده به مجلس می‌فرستد و احزاب برای اینکه نمایندگان را به مردم معرفی کنند، می‌توانند، لیست نامزدهای شان را برای نمایندگی در مجلس تهیه نموده در اختیار مردم قرار بدهند، که اگر حزب ما رأی آورد، این نفرها را در مجلس معرفی خواهیم کرد.»

بدین ترتیب، مزاری طرحی در انداخت تا به وسیله آن، مسیر تاریخ سیاسی افغانستان را تغییر داده، کشور را از تمامیت خواهی و افتادن در کام منافع رجاله‌ها و خواسته‌های یک گروه قلیل سیاسی به سمت اقتدار سیاسی مردم جهت بدهد و آرای مردم را به تنها مرجعی برای رسیدن به قدرت تبدیل نماید؛ طرحی که امروز در چهار چوب قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و قانون انتخابات، رنگ واقعیت به خود گرفته و هر جریان سیاسی می‌کوشد از طریق آن، حقانیت و مشروعیت خود را اثبات و پایگاه اجتماعی خود را توسعه بدهد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

اساس ديگر ديسي

از نظر

شهیر منزاري

هادی احمدی

بنیاد اندیشه

تاریخ گواهی میدهد که انسان های نخبه در زمان حیات شان، آنطوری که باید شناخته شود، شناخته نشده و پس ازینکه از جمع معاصر رخت زندگی بر بسته چشم تیزبین تاریخنگران در پهنه و ژرفای شخصیت آنان به کنجکاوی و موشکافی پرداخته است، گویی تقدیر تاریخ بر این قرار گرفته که انسان های پیشگام در عصر حیات، ناشناخته بمانند، مسلم است که چنین چیزی به پوشیده ماندن اندیشه های غنی این انسان ها می انجامد و در نتیجه تکامل تاریخی بشر کند و بطلی می گردد. اگر انسان های نخبه در زمان حیات شان بطور بایسته و شایسته شناخته می شدند، جامعه و تاریخ وضعیت جاری را نمی داشت و یقیناً زندگی ما غیر از آن چیزی بود که امروز گرفتار آنیم، زیرا بر خوردها، موضع گیریها و تصمیم ها به اساس نحوه شناخت و آگاهی انسان شکل می گیرد، اگر شناخت و تصورات

ذهنی خلاف واقع باشد، برخوردها و موضع گیری ها نیز، خلاف واقع بوده و در فردای تاریخ مورد ملامت و سرزنش قرار می گیرد و اگر شناخت و تصورات مطابق با واقع باشد تصمیم ها نیز به همان اساس پخته، اساسی و اصولی خواهد بود.

با توجه به آنچه گفته شد، اگر به تاریخ پر بحران افغانستان نگاه کرده و این سوال را مطرح سازیم که: آیا در تاریخ سیاسی افغانستان شخصیت هایی ظهور نکرده اند، که راه منطقی حل معضلات کشور را نشان داده باشند؟ آیا روشن اندیشانی وجود نداشته اند که راهکار دیگردیسی کشور را مطرح میساختند؟ آیا مادران ما فرزندانی را نه زاده اند که فریاد برادری، برابری و عدالت اجتماعی - سیاسی را سر میدادند، تا ما از این پیش با تأسی از گفته های آنان به آباد سازی و نظام نوین امروز می رسیدیم؟

با اندک توجه دیده میشود که شخصیت ها و نخبگان بسیاری، در تاریخ افغانستان ظهور کرده اند، که فریاد برابری و عدالت را سر داده و بهترین میکانیزم ثبات و آرامی را نشان داده اند؛ اما چرا نه تنها به سخنان آنان کسی گوش فرا نداده که بر موضع تنگ و خصمانه اش پا فشاری نموده است، این سوالی است که پاسخش در ابتدا داده شد، به این معنی که نقص بشریت در این است که انسان های نخبه را در زمان زندگی شان بطور بایسته و شایسته درک نمی کنند، این نقیصه شاید یک فلسفه معرفت شناسی داشته باشد و آن اینکه: نخبگان یک گام جلوتر از دیگران فکر می کنند، تحلیل ها، تبصره ها و برداشت های آنان بیشتر به آینده متعلق است تا حال! ازین جهت هر آنچه را که برای جامعه و مردم پیرامون، باز می گشایند، چیزی، غیر مأنوس و غیر معمول مینماید، بناء تیوری های آنان در چلنج پذیرش قرار می گیرد.

بسا متفکرین و نخبگانی، بوده اند که در زمان حیاتشان مورد بی مهری و تبعید قرار گرفته است، اما بعد از حیات شان، اذهان برانگیخته شده و اندیشه ها، یاد داشت ها و تحلیل های شان را در لابراتوار تاریخ، مورد بازشناسی و ابهام زدایی قرار داده است.

داستان گالیله را همه می دانند، وی بخاطر اظهار این نظر که زمین به دور خورشید می چرخد به دار حلق آویز شد.

امام علی (ع) هنگامی که به محراب مسجد به فیض شهادت رسید، بسیاری، تعجب می کردند که علی در محراب عبادت چه می کرد؟!

فویرباخ گفته است که کفریکدوره، ایمان دوره بعدیست، اما اینجا نه اینکه گفته این دانشمند را به محک ارزشها بسنجیم بلکه این جمله وی، کیفیت تاریخی شناخت و معرفت انسان را بیان می کند.

شهید مزاری به حیث یک انسان نخبه و پیشگام نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، متأسفانه در زمان حیاتش ناشناخته ماند و آرمان و اندیشه ایشان مورد بی مهری برخی قرار گرفت. شهید مزاری در محراق بحران ها و نا آرامی ها زندگی کرد، وی اوضاع را از



گذشته تا حال و از حال تا آینده عمیقاً درک و تحلیل داشت، بارها به این نکته تأکید می نمود که ریشه های بحران در تمام لایه های جامعه ما نفوذ نموده و زمانی ما ازین بحران گذر می توانیم که تغییرات اساسی و بنیادی را در تمام زوایا و اعماق جامعه پذیرا گردیم.

شهید مزاری معتقد بود که اگر استبداد و انحصار قدرت، تنها در شکل صوری و قشری آن رفع گردد؛ ولی از

تفکر، فرهنگ، ادبیات، روابط اجتماعی، اقتصاد، اخلاق و... برداشته نشود، کار بجایی نمی رسد. لذا ما برای بنیان نهادن یک نظام نوین، نیاز داریم تا انرژی و پتانسیل فرد، فرد کشور را در این راه بکار انداخته و زمینه مشارکت خود انگیزه و فعال آنان را فراهم سازیم.

مزاری بزرگ بارها فریاد زد که وحدت ملی، ثبات پایدار و وجود یک حکومت مقتدر و فراگیر در گرو تحمل پذیری و حضور عادلانه تمام اتباع کشور در تصمیم گیریهایی جمعی است.

این مطلب را با این بیان صریح و ساده که: "راه حل مشکل افغانستان پذیرش همدیگر است" ابرازی داشت.

مزاری بزرگ معتقد بود که تهداب بحران افغانستان، بحران نهاد قدرت است. اگر بحران قدرت از طریق اقامه عدالت سیاسی برداشته شود، دیگر بحران ها در سایه آن حل خواهد شد.

به راستی وقتی به تاریخ پر درد ورنج کشور نگاه کرده و علل بحران های مزمن را مورد کاوش و بازشناسی قرار میدهیم این مسأله که "انجماد قدرت" همه چیز را به بن بست رسانده و راه را برای هر گونه پیشرفت در عرصه های حیات اجتماعی مسدود ساخته است برای ما روشن میگردد. درسخانی ازمزاری شهید داریم: «ریشه اصلی تمام فاجعه ها در کشور، انحصار طلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است.»

باتوجه به همین مطلب است که شهید مزاری، تمام سعی و تلاشش را در جهت باز کردن "مشت قدرت" و داخل نمودن نورمهای انسانی در "نظام قدرت" به کار بست.

فراپوش نباید کرد که هر جامعه دارای نهاد های گوناگونی است که این نهادها با هم روابط ارگانیک دارد، در میان نهادها چهار نهاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به حیث زیربنای دیگر نهادها مطرح است، اما توجه داشته باشیم که زیر بنا بودن یکی از این نهاد ها از یک جامعه تا جامعه دیگر فرق می کند، می شود. در یک جامعه نظر به خصوصیات و نحوه بافت تاروپود آن، نهاد اقتصادی زیر بنا قرار گیرد و با تحول آن تمام نهادها و در نهایت جامعه متحول گردد که چنانچه در این زمینه کارل مارکس قلم فرسانی نموده اما در جامعه دیگر نهاد سیاسی به مثابه زیر بنا کسب اهمیت نموده و با تحول آن، نهاد های دیگر نیز متحول گردد.

مزاری بزرگ معتقد بود که اساس دیگردیی، در افغانستان تحول نهاد سیاسی یعنی همان بافت قدرت است، اگر در نهاد قدرت تحول مثبت ایجاد گردد، یقیناً در تمام عرصه های حیات جامعه تحول رونما خواهد شد.

مزاری بزرگ با این طرح، خواست قدرت را از کرسی تقدس به زمین خاکی هبوط دهد تا هر هموطن جرات داشته باشد که در تصمیم گیری سیاسی و جمعی و تعیین سر نوشت شرکت نماید، چنین اندیشه ای کم بها نیست، بزرگترین سرمایه ای است که عمل به آن، سرنوشت تاریخ این مملکت را تغییر می دهد.

فصل جدید این دیدگاه را به خوبی ثابت می سازد، چرا شهروندان افغانستان و جامعه جهانی هم اکنون افغانستان را در آستانه یک تحول بی سابقه احساس می نمایند؟

پاسخ این سوال، جز آغاز یافتن تحول در نهاد قدرت و حرکت این کشور به سوی عدالت سیاسی و در پرتو آن به سوی انکشاف و آبادانی چیز دیگری بوده نمی تواند. مزاری بزرگ می گفت: بیا نید بنیان گذاری افغانستان نوین را از نقطه ای، آغاز کنیم که حقوق و آزادیهای هر انسان افغانستانی به لحاظ شخصیت و حیثیت ذاتی اش مصئون و محترم باشد.

بنیاد اندیشه
خوشبختانه امروز ما شاهد تحقق گام به گام این آرمانها و آرزوهای شهید مزاری هستیم و همه ما پیروزی کشور را در پیاده شدن آرزوهای آن شهید می دانیم. کاش در زمان حیات ایشان به چنین فصلی از تاریخ دست می یافتیم.

در اخیر باید گفت که این قلم را توانایی معرفی شخصیت و اندیشه رادمردی، چون مزاری نیست. فقط همین جمله را با هموطنان در میان میگذاریم که: خواهر، برادر! بر ماست که آرمان و اندیشه شهید مزاری را بیش از پیش در ک کنیم.

شهید مزاری و راهکار ایجاد فرهنگ ملی

موسی عارفی

مردمان این سر زمین کهن همواره در حلقه های متوالی حوادث و دگرگونی های بزرگ زیسته اند. تاریخ گواهی می دهد که این سر زمین کوهستانی و پر نشیب و فراز، به مقتضای طبیعت خود، بستر نا آرام زندگی مردمانش بوده است، آنگاه که مردمان این سر زمین از آرامش و ثبات بر خور دار بوده اند، سوغات گرانبها و ارزشمندی از هنر و ادب، علم و صنعت، به تاریخ تمدن بشر هدیه کرده اند و زمانی که ایجاب نموده است، تا وارد معرکه نبرد گردند، در جنگ های نابرابر، هم پیروزمندانه سر بر آورده اند.

جای جای این سرزمین، زادگاه و زیستگاه دانشمندان، ادیبان و هنرمندان بزرگی بوده و در هر چند گامی به آرامگاهی بر می خوریم که ستارگانی از هنر و ادب، در آن خفته اند و نیز سرداران وطن دوست و رهبران صادقی که تا پای جان برای دفاع از تمامیت ارضی و عرض و آبروی ملی، خاک وطن را در آغوش خونین خود، فشرده اند. ورق زدن کتاب قطور خاطرات پرشکوه زنان و مردان بزرگ این سرزمین پر حادثه، فصل های زرینی از سخت کوشی، شجاعت و پایمردی را در برابر ما می گشاید و این نشان می دهد که ما از تاریخ غنی و استعداد های سرشاری بر خورداریم. اگر شرایط طوری فراهم شود که

آرامش و ثبات در این کشور، دائمی و پایدار گردد، سخت کوشی و سر سختی افغانها به تلاش خستگی شناس علمی، فرهنگی و هنری تبدیل خواهد شد.

اگر در واپسین دوره تاریخی، مردم ما نتوانسته اند با قافله علم و تکنالوژی همگامی نمایند بخاطر آن بوده است که دوره های آرامش و ثبات در این کشور، بسیار کوتاه و آنهم در کشمکش های کوچک ذات البینی ضایع گردیده است. اگر ما بتوانیم با تنظیم روابط متعادل اجتماعی و سیاست مبتنی بر منافع ملی و همزیستی مسالمت آمیز با خود و کشورهای دیگر، ثبات و آرامش را در این سرزمین، دائمی و دو امدار سازیم، استعداد های شگرف فرزندان این مرز و بوم بار دیگر به خلق شاهکار های دست خواهند یازید که همانند هنر پیکرتراشی مجسمه های پرشکوه بودای بامیان در دفتر یادداشت آثار جهانی ثبت گردد.

سالهای جهاد و مقاومت با همه مرارت ها و تلخی هایی که داشت این درس بزرگ را نیز به ماداد که بدون یک توافق عام و مشارکت واقعی، امنیت و ثبات در این کشور بر قرار نخواهد شد. آنچه که در این فصل پس از منازعات ذات البینی مهم است، وضع و اجرای یک میکانیزم سیاسی ای است که مشارکت عمومی را در تدبیر حیات جمعی، تمثیل بتواند. حال که مردم ما در فرایند دولت سازی و ملت سازی، مشارکت سیاسی را تجربه می نمایند، این ضرورت مطرح می گردد که در کنار فرایند ملت سازی و اجرای میکانیزم مشارکت سیاسی، ذهنیتی، در فضای جامعه ایجاد گردد که بر خورد آگاهانه را در رابطه با آن میکانیزم، به نتیجه برساند.

در صورتیکه چشم انداز فرایند ملت سازی و مشارکت سیاسی روشن نبوده و پیش فرض های متناسب با آن، در ذهنیت جامعه تثبیت نشده باشد، میکانیزم مشارکت ولو آنکه خیلی دقیق طرح شده باشد، باز هم این احتمال را پرورش می دهد که آشفتگی در روند اجرایی بوجود آید. این نوشته می کوشد تا آن پیش فرض را در پرتو دیدگاه ملی مزاری شهید تبیین نماید. با الهام از اندیشه مزاری شهید که همیشه افغانستان آباد، آزاد و تساوی حقوق

شهروندی را آرزو می برد، نکات چندی را در جهت تحکیم و توسعه روند ملت سازی یاد آور می شویم.

۱. قبل از همه باید اذعان نماییم که ملت سازی یک پروسه طولانی و تدریجی است. ساختمان ملی جامعه ما با مصالحی بالا می رود که در کنش و واکنش های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نخبگان این کشور تولید می گردد. حس مشترک ملی، با حافظه تاریخی مشترک بوجود می آید و این الیت های سیاسی و فرهنگی است که حافظه تاریخی مشترک را با استفاده از خاطرات عام و جمعی مردمان یک کشور، شکل می دهند. اینکه شهروندان یک کشور چه نوع بستگی را بیشتر از همه حس می کنند، عناصر هویت جمعی آنها را بوجود می آورد. حس بستگی های عام، هویت عام را کار سازی می نماید. به میزانی که شهروندان یک کشور، از بستگی های کوچک آزاد گردیده و بستگی عام را حس می نمایند، به هویت ملی نزدیک تر می گردند. وظیفه نخبگان سیاسی و فکری در پروسه ملت سازی و ایجاد حس هویت ملی این است که بستگی های عام را از طریق تعمیم وجهه شخصیت های ملی و فعال کردن خاطرات مشترک، تقویت نمایند.

۲. احترام متقابل جوامع تشکیل دهنده یک ملت، آغاز روند مشارکت سیاسی و ملت سازی است. ممکن است زیر مجموعه های جامعه ملی، ارزش ها و بزرگانی داشته باشند که از حرمت زیادی نزد آنها برخوردارند. احترام متقابل به این ارزش ها و شخصیت ها، آغاز پروسه ملت سازی است. بدترین حالت زمانی پدید می آید که نسبت به این ارزش ها و شخصیت ها، بی اعتنائی و یا تعرض صورت پذیرد.

احترام متقابل زمینه و بستری را فراهم می سازد که به تعمیم ارزش ها و شخصیت های اجتماعی، در سطح ملی منجر می گردد. بنابراین مردم ما قبل از هر چیزی باید به این توافق عام برسند که احترام متقابل در روابط فیما بین واحد های اجتماعی اصل باشد.

۳. تعمیم چهره های ملی، یکی دیگر از عناصر هویت ملی است. به میزانی که مردمان یک کشور از شخصیت ها و الگوهای برخوردارند، که حس احترام عامه را در سطح ملی

تحریک می نمایند، در پرتو این حس مشترک و عمومی، بستگی های ملی در ذهنیت شهروندان آن کشور، جاگیر تر می گردد. تعمیم چهره های ملی و الگوسازی های عام از ضرورت های اولیه پروسه ملت سازی است. تعمیم این چهره ها، حس احترام مشترک را بوجود آورده و بستگی های عام را تقویت می نماید.

اینکه گاهی ما به مواردی از اسطوره سازی، در فرهنگ برمی خوریم، نتیجه یک ضرورتی است که برای الگوسازی های عام مطرح است.

خاطرات مشترک در مبارزات میهنی، الگوهای فراوانی را در دامن خود پرورش می دهد، ما می توانیم بدون آنکه، به اسطوره سازی چنگ بزنیم از متن آن خاطرات الگوهای خود را باز یافت نماییم.

البته متوجه باشیم که، وقتی این الگوها در کنار هم قرار می گیرند، یک ترکیب ملی پذیرفتنی را به نتیجه می رساند در غیر این صورت، تصویرها بسیار به آسانی از دیوار اذهان فرو می لغزد.

تاکید باید کرد که شهدای بزرگی همچون شهید مزاری، شهید احمد شاه مسعود، شهید عبدالحق و شهید حاجی قدیر، در کنار هم الگوهایی را می سازند که در صورت برخورد منطقی و احترام آمیز از سوی همه زیر مجموعه های ملی و جریانات سیاسی و فرهنگی، نسبت به آنها، حس مشترکی ثبت حافظه تاریخی کشور ما می گردد. خدا را سپاس که رهبران سیاسی و نخبگان فکری و فرهنگی، با درک این ضرورت، در دهمین سالگرد شهادت یکی از چهره های ملی، استاد مزاری شهید، از همه اقوام و گرایش ها تجمع نموده و احترام عمیق خویش را نسبت به آن شهید بزرگوار، ابراز نمودند. امیدوار بایده بود که تعمیم این چهره های بزرگ ملی تا حد توده های مردمی، حس احترام متقابلی را تقویت نماید که؛ به شهید مزاری بیش از هزاره و شیعه، دیگر اقوام، به شهید مسعود بیش از تاجک، دیگر اقوام و به شهید عبدالحق و حاجی قدیر بیش از پشتون، دیگر اقوام کشور، احترام نمایند.

ترکیب گرد همایی تجلیل از خاطرات پرشکوه مزاری بزرگ، بیانگر واقعیتی بود که بیش از پیش ما را به فرایند ملت سازی و وحدت ملی امیدوار می سازد.

۴. فعال کردن حافظه تاریخی مشترک، از طریق تاریخ نویسی متعهدانه و تهیه پروگرام تعلیمی ملی، گام دیگری است که باید در راستای تقویت هویت ملی برداشته شود. این یک کار زیر بنایی است و با این کار، در اقع تصویر افغانستان و مردمان آن را از گذشته های دور و نزدیک وارد ذهن شهروندان خود می سازیم. به هر اندازه که حافظه تاریخی تک تک شهروندان این کشور، از تصویر مثبت، خاطرات مشترک و همکاری های دوستانه، کامپوز شده باشد، به همان میزان روند تعامل حال و آینده در تمام ساحه های زندگی، از حس همکاری لبریز می گردد. بر عکس اگر چنانچه این حافظه تاریخی پر از شکاف و فاصله باشد، ما شاهد و اگرایی های رفتاری در بستر جامعه ملی خود خواهیم بود.

تاریخ نویسی متعهدانه و پروگرام تعلیمی ملی، که بیش از همه در ذهنیت سازی مؤثر می باشد به این معنی است که در نوشتن تاریخ و طرح پروگرام تعلیمی، پیامی را در نظر داشته باشیم که مردم افغانستان را اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، نورستانی، پشه ای و دیگران، بسوی همدلی، دوستی و همکاری فرا خواند. جای تاسف است که در سالهای اخیر، کتابهایی نوشته و در قفسه کتابخانه های عمومی و شخصی گذاشته شده است که جز پیام خصومت و کینه ورزی، نتیجه دیگری ندارند. به نظرمی رسد که بسیاری از داستان هایی که بعنوان واقعیت در این کتابها تحریر گردیده است، نسبت هایی است که در روند دشمنی های ذات البینی جعل گردیده است و نیز بایسته است که اگر واقعیت ها زهر باشد، عاقلانه این است که زهر را به کنار اندازیم و نگذاریم که با اینگونه زهریات، حافظه تاریخی کشور ما، مسموم گردد.

در این مجال پیشنهاد می گردد که در کنار روند مشارکت سیاسی، نخبگان فکری و فرهنگی از همه گرایش ها وزیر مجموعه ها در زیر یک سقف کنار هم قرار گیرند، و تاریخی را با پیام دوستی و برادری، به ملت افغانستان پدید نمایند.

سفر گزید که عمر عقاب ها کم بود

محمود جعفری

دلهم گرفته است. اصلاً نمی دانم چه شده است؟ ته دلهم شور می زند. از خانه بیرون می روم. همه جا ساکت. کسی دیده نمی شود. برف می بارد. تنها صدای پارس سگ ها گوش هایم را می آزارد. ناراحت به خانه بر می گردم. نان و چای می آورند؛ اما اشتهایم بسته است. چای سرد می شود. جرعه ای می نوشم، طعم خون می دهد. پیاله را سر جایش می گذارم. پشت کلکین می نشینم. به بیرون نگاه می کنم. بام گلین خانه ها از برف لبریز شده است. دانه های برف پشت شیشه می خورند. با دستانم این طرف شیشه را پاک می کنم. توده های ابر سطح دیدم را کوتاه می کند. سر به دیوار تکیه می دهم.

جمعیت کثیری سالن را پر کرده است. پارچه های سیاهی که روی دیوار آویزان است توجهم را به خود جلب می کند. روی یکی از آنها نوشته شده است:

نه مرده است "مزاری" که مرگ بس خُرد است

به پیش همت مردی از آسمان بیرون

(مظفری)

نطاق، برنامه را شروع می کند. با نخستین کلمه بغضش می ترکد. اشک هایش را با

دستمالی جمع می کند. دوباره این شعر را بریده بریده میخواند:

کوهی که داشت زمزمهء سبزیش را

شب می سرود عقدهء سرخ همیشه را

ای کوه پلک خفته به خونت شکسته است
آینهء قبيلهء اندوه پیشه را
گفتی که خون سبز درختان در آن بهار
پر عطر ناب می کند آغوش پیشه را
حالا ببین بهار شد اما نشانده اند
بر قلب پیشه ها تبر و داس و تیشه را

(محمد شریف سعدی)

"محمود رجایی" اولین شاعری است که پشت مایک قرار می گیرد. او هنوز ۱۲ سال دارد که به ماتم "پدر" گرفتار شده. لحن ساده و صمیمانه او، اشک یتیمی را به چشم همه حلقه می زند:



مثل یک آینه بود
ساده و بی کینه بود
در نگاهش راز بود
عاشق پرواز بود
مهربان و ساده بود
ساده و افتاده بود

دلهره و اضطراب را از چشم هر کس می توان خواند. همه منتظرند، تا به نوبت، عقده های دلشان را فریاد کنند. "تقی اکبری" از دیگران بیشتر تب و گداز دارد. او این چنین جگر لخته لخته اش را بر مزار گل سرخ می برد:

نه کابلی و نه قندهاری هستی
آموی ز کف رفته و جاری هستی

یکپارچه آتش شده دشت گل سرخ

پر پر شو دلا! توهم مزاری هستی

سالن از پرواز کبوتران شیون سر شار می شود. جایی، برای پرستوهای آواز باقی
نمانده است. هر کس سر برزانوی غم گذاشته ماتم گرفته است. احساس می کنم گونه هایم
در آتش داغ می سوزد. پیشانی ام عرق کرده است. پلک هایم را می گشایم. صدای شرنگ
شرنگ شیشه ها، گریه ام را، رام می کند، "حسین مجاهد" مرغ آوازش را روی دریا سر می
برد:



آیین بدستان تبر خورده کجایند؟

صد سنگ زدستان خطر خورده کجایند؟

آن سبز صنوبر گل صد برگ تبسم!

در آتش نمرود که در خورده کجایند؟

مرغانی که هر روز زدریاچه سرودند

یک تبر که امروز به پر خورده کجایند؟

نطاق، از "داود حکیمی" می خواهد تا از سرنوشت سرخ قبیله اش حکایت کند. او

پیرهن سیاهش را می تکاند. اندوهناک پشت مایک می ایستد. لحظه ای لب از لب نمی

گشاید. گویا همهء خاطرات تلخ قریه اش را مرور می کند. روزی که گله به دست گرگان

گرسنه تکه تکه می شوند. باغ، برگ و بارش را به ژاله می سپارد. خود، تابوت خویش را

سوی گورستان می برد.



بیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

آه از جگر سوخته اش بیرون می آید. یکبارہ فریاد می زند:
 کاریز خون ایل خدا جوش می زند
 آنجا خدای، حکم به خاموش می زند
 چوپان فروخت گلهء خود را به گرگ ها
 خنیاگران شکست جنون وار ارگ ها
 دشت است و جمع گرگ و لبهای کف زده
 با پنجه های مرگ که خود را به صف زده
 امسال سال گرگ و پلنگ است و کله ها
 غرقند هر چه هست به دریای بذله ها
 مائیم و باغ هایی که گلریز می شود
 مائیم و راه و پایی که خون ریز می شود
 تنها منم نشسته کویر است و العطش
 تنها منم و تابوت و مردان مرده کش
 با کوله بار سنگ در این کوه می روم
 نومید محض باغم و اندوه می روم
 هنوز سرشک از گونه های ما نخشکیده که "سید رضا محمدی" از حنجرهء خونینش

گریه سر می دهد:

زمین مناقشه شد، مرد مرد را کشتند
 نماد چارده وادی نبرد را کشتند
 کسی که نام بلندش سرود مردم بود
 به روز واقعه، بود و نبود مردم بود
 "مزاری" آتشی آمد به مرکزیت دید
 که در غبار پریشانی هزاره دمید

"مزاری" آه! مزاری نبود جز خشمی
 که جسم یافت در این ازدیاد بی چشمی
 معاندان، صفت قاهریش را دیدند
 مغفلان لقب رهبریش را دیدند
 همیشه غربت تفتیده استخوانی هست
 همیشه در دل ما ابوذرانی هست

زنجیر ها شرنگ شرنگ به زمین می افتند. گره بغض ها پاره می شود. های های گریه
 ها بلند تر می دود. قندیل سالن می شکند. تاریکی بر چشمان مان خاک می پاشد. گرگ و
 حشت بر سراسر وجود ما می تازد. تمام تنهایی را
 حس می کنیم. از هر گوشه ای، فریاد "آه مزاری
 رفت" به پرواز می آید. یکی داد می زند:

مبادمان که نشینیم و گریه ساز کنیم
 به پیش خصم سر عجز و لابه باز کنیم
 دیگری نعره می کشد:

مبادمان که شرف را به ننگ و نان بدهیم
 به قاتلان پدر بیش از این امان بدهیم
 (مظفری)



در این شور و غوغا، آهنگ حزن انگیز دیگری، مرثیه شب را به صدا در می آورد
 "سید ابوطالب مظفری" گیتار غم می نوازد:
 ببین به چهر افق، آسمان چه دلگیر است
 ببین به گرده راه این نشان زنجیر است

سفر گزیده ازین ورطه مرد تنهایی
گذشته است ازین جاده خونچکان پای
سفر گزید که عمر عقاب ها کم بود
شهاب ثاقب ما را مجال یکدم بود
پرید و چشمه آینه را زلال گذاشت
و بر که را به کلاغان دیر سال گذاشت
سوار از شب کولاک و برف آمده بود
پس از سه قرن خموشی به حرف آمده بود
سرش ز گردش این چرخ پیر بالا بود
زتوش و تاب شب سر به زیر بالا بود
کلام کوه شکافش که سر اعظم داشت
زهضم هاضمه های حقیر بالا بود



صدای انفجاری به خودم می آورد. شیشه های کلکین به سر و صورتم می ریزند،
چون به بیرون می نگرم، جمعیت عظیمی تابوت پوشیده با برگ زرد درختان را بردوش
دارند. باد می توفد و دانه های برف روی شیشه های شکسته می افتد.

نماندنش هم معنی داشت

یونس حیدری

باورم نمی شد، مثل این که همین دیروز بود؛ او را در شامگاهی سرد و خموش، سخت آشفته و خسته، بعد از جستجوی بسیار، سر انجام در زیارتگاه یافته بودم!

او که با لا پوش بر کی بر تن داشت، در گوشه ای، خلوت و خاموش به عبادت ایستاده بود، دستانش به قنوت بلند بود، دستانش تنها در پیش خدایش دراز شده بود، آرام و آهسته نجواهایی داشت که خود و خدایش آن را می فهمید و درک می کرد، من بودم و راسخ؛ آن دوست دانشمندم که بر روی سنگ فرشهای زیارتگاه منتظر بودیم، تا او از خلوت با خدا یش بدر آید، ما برویم دردهای دلمان را به او بگوییم، دردهایی که نشان از عشق ما به مردم و وطن ما داشت، و صداقتی که موج می زد و ما را تا این سر حد کشانده بود.

عمر انتظار، بسیار کم است، سر انجام او به پایان راز و نیازش با معبودش رسیده بود، تا سلام داد، ما هم عجلولانه به پیش دویدیم، سید علی، که دور تر از او نشسته بود، به سرعت به سراغ ما آمد و تا می خواست چیزی بگوید او اجازه نداد و گفت: "بفرمائید؛ کاری بود؟"

من و راسخ، مصمم تر از همیشه به او گفتیم؛ ما به حمایت از حرکت شجاعانه و صادقانه شما در جهت وحدت و استحکام منافع ملی اقدام به نشر یک بیانیه کرده ایم، تحت عنوان "ترحم به نسل قربانی" (آقای راسخ که از میان آن همه بیانیه تنها یک نسخه آن در جیبش

بود، آن را بیرون کشید و به استاد داد) و من ادامه دادم که در هنگام توزیع این بیانیه مسئولین دفتر حزب {...} همه آنها را به شمول اسناد و مدارک من، با کیف دستی ام توقیف کرده است، مرد بی آنکه چیزی بگوید و این که چرا تا این حد خطوط این نوشته ریز است، او را تا پایان خواند و بعد برای حل این مشکل، راه حل هایی را پیشنهاد کرد و...

باورم نمی شد، مثل این که همین دیروز بود؛ او را در شامگاهی سرد و خموش، سخت آشفته و خسته، بعد از جستجوی بسیار، سر انجام در زیارتگاه یافته بودم! با وجود اولین برخورد و آشنایی، چون دو رفیق دیرین، دو محبوب کهن، دو یار خانه و غار، انس گرفتیم و هر دو جانب نسبت به یکدیگر اعتماد و اطمینان آهنبین یافتیم، صادقانه و با خلوص برای حل مشکلات گامها برداشتیم؛ چرا که هر دو جز یک آرمان نداشتیم و آن همه در همان بیانیه "ترحم به نسل قربانی" گنجانده شده بود که سر آغاز آشنایی من و او بود!!

اما از آن روز که دست روزگار میان من و او جدایی انداخت و من در سلولهایی، در دخمه ای، دور از چشم بسیاری از آزادگان در لاک تنهایی خود فرو رفتم، ماندم تا پایان محکومیت خود را بگذرانم، محکومیتی که به جز، استقلال طلبی و آزادی وطن و عزت اتباع آن دوسیه ای نداشت، من، ماندم و تنهایی ام و سر انجام به همین مرض تنهایی مبتلا شدم و بعد از مدتی طویل، وقتی فکر کردند، او دیگر مرده است و کس دیگری شده است؛ در ذهن و ضمیر او جایی برای "نسل قربانی" وجود ندارد، من را از سلول و از دخمه رهانیدند بی آنکه به وطنم، به زادگاهم ارجاع دهند، بیماری را در میان انبوهی از آدمیان سرگردان در سرزمین غربت رهانیدند و باز من بودم و من، تنهای تنها در آن زمانه خنثی!!

باورم نمی شد، مثل این که همین دیروز بود؛ او را در شامگاهی سرد و خموش، سخت آشفته و خسته، بعد از جستجوی بسیار، سر انجام در زیارتگاه یافته بودم! اما اینک دیگر او را به یاد نداشتم، مثل بسیار کسانی که من در حقشان نیکی ها کرده بودم، اما بعد از دوران زندان حتا حاضر به دادن جواب سلامم هم نبودند، ناگاه کسی آمد، آن کس پیامی از سوی او آورده بود، که برایم می گفت "..... حالا بیا، من اگر کوتاهی کردم، جبران می

کنم" در تمام وجودم او پیچید، بار دیگر آن فضای اولیه در ذهنم پدید آمد، مرد به نماز ایستاده بود، مرد دستان خود را به سوی خدا دراز کرده بود، مرد با خدایش عاشقانه به نیاز ایستاده بود و...

آه خدای من! رهبر مردم برای من پیام داده است! آه خدای من او به من می گوید؛
" بیا اگر کوتاهی کرده ام جبران می کنم" خدای من، من برای او چه کرده ام که او اینک در پی جبران آن است. من مگر...

خدای من! هنوز در این
سرزمین غربت و تنهایی از همه
ذهن ها محو نشده ام! گلویی هست
که صدای مردانگی و جوانمردی از
آن به بیرون می جهد و در گوش
انسانی وا مانده، بیمار، از همه هستی
نا امید، دست از زمین و زمان کوتاه،
طنین انداز می گردد و...

باورم نمی شد، مثل این که
همین دیروز بود؛ او را در شامگاهی
سرد و خموش، سخت آشفته و
خسته، بعد از جستجوی بسیار، سر



انجام در زیارتگاه یافته بودم! و اینک این رادیو برای من چه می گوید، خبر از اسارت و
خبر از شهادت و خبر از ...

نه! نه! باورم نمی شود! زمان چه کوتاه است، زمان چه سرعت دارد. آیا این همان
زمانی است که مرا در سلول آزار می داد؟ این زمان چرا عبور نمی کرد؟ چرا در جا می
زد؟ چرا حرکتش به آن کندی صورت می گیرد؟ ولی ... اینک چرا به این تندی؟

حالا همه آن ها گذشته است، مرد در کابل تبدیل به تندیس مقاومت و ایثار و جوانمردی شده است، مرد دیگر یک مرد نیست؛ او یک ملت شده است، یک رسول امین از جانب تبعیدیان زمین؛ تا بر فراز ظلمتکده زمان بدر آید و فریاد مظلومیت انسانی شود که مبعوض زمین و زمان است، و او بر فراز تاریخ ایستاده است تا با تمام وجود خود فریاد کند... اینک رادیو چه می گوید؟ خدای من! یک ملت در آستانه نیستی قرار گرفته است؟ آه خدای من! این چه مصیبتی هست که بر سر این مردم می آید، یک باردیگر یاد و خاطره آن روزها به یادم می آید گویا او اینک در برابرم ایستاده است و می گوید "من عهد کرده بودم که دیگر صورتم را به صورت ا...! نزنم، چرا که او قاتل برادر و ... ام می باشد؛ اما به خاطر این مردم، به خاطر منافع این مردم من عهد خودم را شکستادم، و به استقبالش در ا...! رفتم. و اینک آن خود گذر مردم خواه، بار دیگر برای مردمش، برای سر بلندی و عزتمندی مردمش در آستانه جاودانگی رفته است!

خدای من! تو چگونه انسانهایی به این عظمت می آفرینی که آرزویی، جز سعادت ملت و مردمش ندارد؟ بار دیگر سخنان اوست که در گوشم طنین انداز می شود که می گوید: «این مردم نیاز به آگاهی دارد و نسل فرهنگی ما باید در جهت آگاهی آنها تلاش کنند»

خدای من

خدای من مرا ببخش که از قافله باز ماندم؛ اما از سلولهای زندان، به معراج عاشقان راهی نبود.

مزاري در تقويم

رزاق مأمون (خبرنگار راديو آزادى)

نوشته زیر حاصل برداشت یک ژورنالیست است. ژورنالیستی که نه با حزب مزاری پیوند سیاسی دارد و نه با تبار مزاری پیوند خونی و نژادی؛ اما تعلق تباری هرگز نتوانسته است دامن حرفه او را بیالاید. او صادقانه بر نردبان حرفه اش بر می شود و از بام بلند وجدان، موقعیت مزاری را در جنگ و نزاع آن روز، با دقت می نگرد که او چگونه در تمام چهار سال مقاومت برحقش، از چهارسو در محاصره بود و صدای حق خواهی و عدالت طلبی اش از هر جانب، با بمب و باروت و با توب و تفنگ پاسخ داده می شد.

این ژورنالیست مثل هر انسان منصف، به خوبی درک می کند که نه خواست مزاری خواست باطل و جنگ افروزانه بود و نه موقعیت مزاری موقعیت تجاوزگرانه. چشمان او نیز همانند هر ژورنالیست صادق دیگر، غبارهای زمان را با تمام حجمش می شکافد، و آنچه را که دیده است با تعابیر مقاومت، دفاع، عدالت طلبی و... روشن می نماید که در گیر و دار جنگهای داخلی مزاری حق طلب است، نه قدرت طلب. مزاری مشارکت جو است نه انحصار جو. مزاری مدافع است نه متجاوز. مزاری فریادگر عدالت و منادی صلح است، نه جنجالی و جنگ افروز و بالاخره مزاری قربانی خشونت است نه خشونت گرا!!

این تحلیل گر چه برای ما و این ویژه نامه نوشته نشده. ما آن را از انترنیت در یافت کردیم و خواستیم با نشر آن پایا تر و مانا تر بسازیم. (مشارکت ملی)

نه سال پیش در گرما گرم جنگ بر سر قدرت در کابل، عبدالعلی مزاری رهبر حزب و حدت اسلامی در یک حادثه مرموز به وسیله گروه طالبان به هلاکت رسید. جزئیات برخورد افراد طالبان با مزاری هر چند در چند تصویر و تبصره مختصر از سوی برخی خبرگزاریها و

سخنگویان طالبان به اطلاع مردم رسید؛ اما این که واقعا طالبان در نخستین لحظه های کار و روز های آینده با یک رهبر سیاسی چه روشهایی در پیش گرفتند، تا هنوز در پرده ابهام است. در بیست و دوم حوت سال ۱۳۷۵ خورشیدی حضور مردی که از ابتدای کار با مخالفان و همچنان پیروان سرسختی روبه رو بود، بدین گونه خاتمه یافت.

گروه طالبان که در آن وقت عقب دروازه غربی کابل رسیده بودند، ظاهرا برنامه نابود سازی پایگاه های حزب وحدت را در قدم اول و بیرون راندن نیروهای وفادار به دولت تحت رهبری برهان الدین ربانی از کابل را در مرحله دوم هدف کار خود قرار داده بودند. مرگ مزاری در آن سالهای دشوار بی اعتمادی و جنگ، که تقریبا کلیه گروه های سیاسی برای تثبیت حضور سیاسی خود از هر وسیله ای استفاده میکردند، برای مردم هزاره و سیاسی اندیشان شیعه مذهب یک ضربه اساسی بود. این حادثه برای سایر رهبران جهادی که طی چهار سال اول حاکمیت مجاهدین در دهه هفتاد خورشیدی با یکدیگر جنگیده بودند و هنوز آخر کار معلوم نبود، بسیار تکان دهنده بود. حتی این دیدگاه شایع شد که تحریک طالبان در قدم اول قصد دارد تا سردمداران تنظیمها را به عنوان عوامل اصلی جنگ و نفاق در افغانستان از سر راه خود بردارند، قتل عبدالعلی مزاری به وسیله گروه طالبان، عزم گروه های تنظیمی و غیرتنظیمی را برای دفاع پایدار از خود، جزم تر کرد و طالبان در جنگهای بعدی تقریبا تاوان این اشتباه جبران ناپذیر سیاسی را به اشکال مختلفی پرداختند.

نیروهای حزب وحدت اسلامی در جریان دفاع در برابر تهاجم نیروهای دولتی، همزمان با به اسارت درآمدن رهبر شان در کناره های غربی کابل، دیگر از لحاظ روحیه و امکانات جنگی در وضعیتی نبودند که مقاومت شان را با همان شدتی که آغاز کرده بودند، ادامه بدهند. این امر سبب انهدام کلیه پایگاه ها و مراکز مقاومت آنان در غرب کابل شد. حزب وحدت در آن روز ها از حیث سیاسی و موقعیت نظامی تقریبا روی یک مو به حرکت خود ادامه میداد. مناطق تحت کنترل آنها وقتی در یک تنگنا قرار گرفت که طالبان پایگاه

های حزب اسلامی را در ولایت میدان وردک و چهار آسیاب به طور کامل تصرف کردند و نیروهای حزب وحدت در میان دو دیوار آتش قرار گرفتند. برای حصول توافق با جناحهای دولت آقای ربانی نیز فرصت کافی در دست نبود. برنامه های جنگی از وصول تفاهم میان طرفها یک گام جلوتر بود. با آنهم مقاومت آنان ظرف پنج شبانه روز، یک



مقاومت کم نظیر در تاریخ جنگهای تنظیمی و یک ایستادگی بی نظیر در تاریخ هزاره های افغانستان بود. چنین مقاومتی حتی در جنگهای بعدی در بامیان علیه نیروهای دولتی و بعداً علیه نیروهای طالبان نیز چندان به مشاهده نرسید. آنچه که پس از شکست در کابل و مرگ رهبر حزب وحدت و از دست رفتن محور مقاومت در بامیان در زمان طالبان هرگز از سوی هزاره ها و شیعیان وفادار به

مزاری به فراموشی سپرده نشد، بیداری و ادعای عدالت اجتماعی از سوی پیروان مزاری بود که در جریان تحولات عظیم سیاسی و نظامی سالهای بعد در افغانستان، تا سقوط طالبان و تشکیل نظام جدید، به اشکال مختلف اما از لحاظ مضمون اصلی، بدون تغییر، به نمایش گذاشته شد.

مرگ مزاری و به دنبال آن حوادث سیاسی و نظامی در کابل و افغانستان، جانشینان آقای مزاری را در وضعیت دشواری قرار داد و درعین حال آنان را ناگزیر ساخت که با انصراف از خط اندازی فکری سیاسی دوره اضطرار، سیاستهای حفظ ظرفیت سیاسی و نظامی را در کنار سایر نیروهایی که زیر ضربه نیروی نوظهور و قدرتمند طالبان قرار گرفته بودند، دنبال کنند؛ اما رهبران پس از مزاری در سالهای بعد، علی رغم ایجاد پل ارتباط سیاسی و مفاهمه با دسته های رقیب دشمن و دوست، به علت حضور فکری و نهادینه شده افکار سیاسی اولین رهبر شان، هیچگاه نتوانستند مسیری را که آقای مزاری در پروسه سرنوشت سازی برای هزاره ها روشن کرده بود، تغییر دهند و یا از آن عدول کنند.

مخالفان آقای مزاری بلافاصله پس از ظهور وی در عرصه سیاسی و نظامی سالهای اول دهه هفتاد، او را به تند روی و طرح خواستهای دشوار سیاسی و یکسو نگری در امر واقعیت های اجتماعی و سیاسی افغانستان متهم میکنند، چیزی که هر گروه مخالف در افغانستان، آن را به رقبای خود نسبت میدهد؛ اما واقعیت این است که مزاری از ماهیت غیر مشارکتی نظام های سیاسی در کشور انتقاد میکرد و فرهنگ انحصار سیاسی را قطعاً نمیپذیرفت. او دیدگاه های سیاسی و حتی برداشت های پیچیده خود را بسیار ساده توضیح میداد و در حالی که هیچ حرف اضافی بر زبان نمیآورد، یک گام هم از آنچه که به عنوان طرح و یا اصول فکری ارایه کرده بود، عقب نشینی نمیکرد.

هزاره های افغانستان در آن سالها که برای نخستین بار صاحب یک چهارچوب سیاسی شده و تهوور و "نه" گویی رهبران خود را از نزدیک مشاهده میکردند، در گرماگرم جنگ های داخلی تنظیمی، تنها راه بقای خود را در حمایت از آنچه که مزاری به نمایندگی از آنان مطرح میکرد، شناسایی کرده بودند. سایر جریانهای قومی هم در آن سالها برای آن که در کشاکش های سیاسی و نظامی جای پای در آینده برای خود باز کنند، به همین فرمول مسلط روی آورده بودند که در مجموع میدان سیاست و جنگ بدون برنده افغانستان آن روز، به جولانگاه خواسته های سیاسی قومی طیف های مختلف مردمان ساکن در کشور

مبدل شد. تاوان آن همه انقطاب، بی باوری، خشونت های بی قیاس و از دست رفتن درایت سیاسی رهبران، بازهم فقط از سوی مردم پرداخته شد.

منتقدان آقای مزاری بدین نظر اند که در چهار سال اول دهه هفتاد که افراد حزب وحدت در ساحه غرب کابل مسلط بودند، موارد خود سری، وحشت، اختطاف و شکنجه غیر نظامیان به اوج خود رسیده بود. سوال این است که در آن سالها، کدام ناحیه کابل و افغانستان از حیث زنده گی، آموزش، برخورد و رسیدن به ابتدایی ترین حقوق انسانی، مکان مناسبی بود که غرب کابل نبود؟ هر چند تصور میشود که شخص آقای مزاری هیچگاه در ماجرا های غرب کابل بازیگر اصلی نبود، باید گفت که استبداد، زورگویی، وحشت آفرینی و بازی با جان و مال مردم در آن سالها در تمامی نقاط کابل و افغانستان در سطح گسترده ای وجود داشت و تا امروز هم که چتر نیروهای بین المللی چند ملیتی در بسیاری جاهای کشور برپا است، شاهد دنباله ماجراهایی آنچنانی در کابل و افغانستان هستیم. درباب آنچه که در آن سالها بر مردم گذشت، توضیح کامل و پیش داوری بسیار دشوار است. یکی از موارد قانون تدوین نشدهء جنگ این است که در یک روندی ناخود آگاه، جبری و پیش رونده، ابتداء افراط گرایی را به نوعی لذت دردناک بدل میکند و در مراحل آتی به آن دامن میزند. داستانهای خشونت جنگی را در افغانستان پایانی نیست. سیاست های پس از جنگ، هنوز رنگ مناسبات جنگی را از دست نداده است. رنگ طبیعی زندگی در کشورهای که هیولای خشونت، سالها در آن آشیان گرفته و عربده کشیده است، به آسانی بر نمیگردد؛ اما خاطرهء مجریان سیاسی دوره های جنگ، و کارنامه های آنان، پس از پایان جنگ، آن هم به عنوان ابزار های رسیدن به اهداف ملی و سیاسی باقی میماند و حتی به منبع تفاسیر اهداف سیاسی، مذهبی و قومی تغییر شکل میدهند. مطالعهء دور از مصلحت کارنامهء رهبران سیاسی و جهادی در افغانستان صرفا در محدودهء تمرکز روی یک سیمای مشخص در یک دورهء مشخص، نتیجه معتبر نمیتواند داشته باشد. بررسی زنجیره یی از افرادی که سر نخهای بسیاری از کنش ها و واکنش ها در دست شان بوده است، حقایق

خوابیده در پس حوادث جنگ داخلی در افغانستان را روشن میکند. درین نوع بررسی تعارف و مصلحتی در کار نخواهد بود. هر چهره سیاسی برای نسل های بعدی وشاهد تاریخ حساب پس میدهد. مثلی که تا کنون، جمله سلاطین و سردمداران تاریخ به دست چنین تقدیری تحویل داده شده اند. رهبر فقید حزب وحدت اسلامی همراه با سایر همتایان خود در احزاب جهادی دیگر، در یک مرحله ای روی کار آمد که همه چیز از اختیار همه کس بیرون شده بود. همه رهبران و فرماندهان سیاسی پیشه دستخوش تب دوران خود بودند و این تب هر چه داغتر میشد، بدنهء اصلی افغانستان را از حالت عادی خارج کرده میرفت.

بدین تریب مردی در میان مردانی دیگر، با خواستهای روشن وساده، مقدم بر همه به هدف برپایی عدالت در جامعه شیعیان و هزاره ها و به طور کل درسراسر افغانستان، در موجی از توفان غیر منتظره و خارج از محاسبه های جنگ و بی اعتمادی ذات البینی و بازی های پیچیده سیاسی که عمدتا به وسیله دستهایی از خارج افغانستان هدایت میشد، فرورفت و از تمامی متاع دنیا فقط یک دختر سه ساله اش را برای بازماندگانش به میراث گذاشت.

حالا روز مرگ چهره های شاخص جنگ وسیاست، تقویم تاریخ معاصر شده است. هزاران پیرو مجریان دیروزی، همه ساله برای یادبود شان گرد هم می آیند. تفاوتی که میان مجریان اصلی دیروزی و رهروان امروزی آنها وجود دارد این است که دومی ها دیگر مثل دیروزی ها عمل نمیکند و خود را به حساب اعتبار اولی ها خیلی با وجدان راحت بیمه میکنند و رهبرانی که به حریم تقویم خاطره ها پا گذاشته اند، هیچ خطری به حساب نمی آیند.

شور عدالت

شعراز: هاشمی

اجرا: گروه سرود "شیرین هزاره"



سودای سرخی بازهم در سر فتاده

مارا سپند عشق در مجمر فتاده

یاد مزاری مظهر حق و عدالت

نام مزاری رهبر صلح و عدالت

بار دیگر در سینه عشاق جوشد
شور عدالت در سر مردم خروشد
دست تجاوز بسته با خون مزار است
گل‌های عزت دسته با خون مزار است
آن مرد کز خون چلچراغ افروخته رفت
رسم عدالت را به ما آموخته رفت
رسم وفا آداب آزادی مروت
رمز فداکاری و آیین اخوت
ای پاسدار مرز مردی و رشادت
ای راز بدان پرده عشق و شهادت
تو شاد و منعم در بهشت جاودان باش
فارغ ز اندوه زمین و آسمان باش
اینک در خت آرمانت بر گرفته
باغ و بهار و گل نشاط از سر گرفته



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

گوشه هایی از مراسم دهمین سالگرد شهادت رهبر شهید در قالار لویه جرگه





شهید مزاری کسی بود که با درد و رنج بزرگ شد، با تلاش و زحمت
رشد کرد، با فکر و اندیشه به میدان مبارزه آمد، با شجاعت و ایثار
مقاومت کرد، با ایمان و اخلاص جهاد نمود و در میان آتش و خون
جان سپرد، زندگی او همچون آینه، شفاف و روشن است و نکته تاریکی
در آن دیده نمیشود.

(از پیام استاذ قلزلی در مناسبت دهمین سالگرد شهادت رهبر شهید)